مشرف ائمه هادیه که سرداران دنیا و دینند و راهبران شوارع شرع
مبینند سیما سپه سالار شیعیان صاف طینت و حمله دار کاروان نیکو فطرت
رساننده راهزنان شیاطین از صراط مستقیم و خاک مالنده دماغ فرومایه
مسالک شرع قویم مدینة العلم را باب و باب را [illegible] کوفه و غری را یکتا درشاه
سما هدایت را مهتاب و اورنگ امامت را آفتاب از رنگ رخسار
هر لاله باغ را داغ خجالت بر دل و از شعاع جمالش هر گل سرخ را از شبنم
حیا پا بگل اعنی قدوة من فی البر والبحر واسوه زهر مصر و من عبر غبار ره
امیر الکتائب و امام من له مطالب و مآرب علی بن ابی طالب علیه و علی آله
الصلوة والسلام ما دارت الشمس فی المشارق والمغارب **اما بعد**
میگوید نعل اقدام شیعیان علی رضی بن محمد [illegible] که چون در سنین سالف
رساله مجتبیه مستنبط از اخبار ائمه طاهره نوشته شده و [illegible]
به ره در آن وعده شده که [illegible] برای آن رساله در آداب سفر [illegible]
از آثار ائمه هادیه باشد تالیف شود لهذا در این اوان که مطابق سنه هزار و
صد و [illegible] باشد بعزم زیارت عتبات عالیات بیرون رفتم و مشغول
تالیف این نسخه گشتم و این رساله را موسوم به [illegible] کردم حقا که رفیقی است

مشفق و انیس است موافق و برادریست مهربان و گنجیست بی پایان و تا اوایل
به نخورده بودم به رساله در این باب و خیال کرده بودم نظیرش را نیابم
بعد از آن برخوردم به رساله امان الاخطار تالیف سید جلیل نبیل زبده تکریم و تبجیل
ذی الحسبین السید الاکمل رضی الدین الافضل رضی الاسلام و مرضی الانام ابی القاسم
علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن محمد الطاوس العلوی الفاطمی قدس الله روحه و
نور ضریحه پس برچیدم خلاصه آنرا و کشیدم صفوه و سلاله آنرا و مزید کردم
آنرا بر آنچه جمع کرده بودم در سالف ایام و بحمد الله که رسید بانجام امید که گردد
نافع برای خاص و عام و افتد در مظنه قبول خداوند ذی الجلال و الاکرام و عادت
ما هر جا که تصریح نکرده باشیم بکتابی که از آن روایت شده بر آنست که آن نیز
از کتابی مرویست که سابقا روایت کرده ایم از آن فهرست المقدمات
و الابواب و الفصول اما مقدمات پس سه است **مقدمه اولی** در
اهتمام سفر است از طاعات و غیر آنها **مقدمه ثانیه** در مختار و مکروه از جمله
ایام ماه **مقدمه ثالثه** در استحباب ترک تفأل و تطیر و دعا و دفع ضرر آن
و اما ابواب پس پنج است **باب اول** ۱۲
در اختیار اوقات برای سفر و آداب وقت روانه شدن از اعلام برادران

و وداع

و وداع اهل و عیال و ادعیه و اذکار و احتراز از دزدان و تعویذات و غیر
آنها از مناسبات و در آن نوزده فصل است ۵

که سفر معصیت و الا تمام میکند **پنجم** ۸۴ قصد نکردن صید لهو و فضول است
ششم ۸۴ کثیر السفر نبودن است مثل مکاری و جمال و غیر آنها **هفتم** ۸۵
نرسیدن است بمنزل یا بملکی که بقصد وطن مسکن کرده باشد شش ماه **هشتم** ۸۶
قصد نکردن اقامت ده روز است یا زیاده **نهم** ۸۶ اقامت نکردن سی روز است
هر چند بدون قصد باشد **دهم** ۸۶ علم بوجوب قصر است پس جاهل مسئله اعاده نمیکند
یازدهم ۸۷ فرا گرفتن سفر است جمیع وقت نماز را **دوازدهم** ۸۷ نرسیدن است در اثنای
مسافت بمکه و مدینه و کوفه و حایر **فصل چهارم** ۸۹
در وجوب قصر برای نشا یا استقبال بعث مؤمنین **فصل پنجم** ۸۹
در جمله از احکام جار و دار و شتردار **فصل ششم** ۹۰
در بیان احکام چند و آن دوازده است **خاتمه** ۹۳
در تحقیق قصر نماز در منی و در جایی که دوری آن از موضع اقامت ده روز کمتر از قدر
مسافت باشد **مقدمه اولی** در آداب سفر بدانکه ممنوع است سفر در غیر طاعات
و مباحات و ممدوح است سفر مهم از مباحات اما اول در بهدایة الامه و غیر آن روایت شده
که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود بعلی بن ابی طالب علیه السلام که لایق نیست برای عاقل
اینکه بیرون رود مگر در سه سفر یکی برای مرمت معاش یکی برای توشه معاد یکی برای .

هیچ چیز و روز نحس است پس پرهیز کن از رفتن بنزد پادشاهان و از خرید و فروش
و طلب حوایج و سایر کارها و از شراکت و اگر ممکن باشد که بیرون نیایی از خانه
پس چنان کن و بروایت دیگر فرمود که بپرهیزید در این روز از جمیع اعمال و
حاجتی از کسی مطلبید و کار نکنید بغیر ما یتعلق به و تصدق بسیار بکنید برای رفع
نحوست و هر که در این روز سفر کند بیم آنست که دزدان راه او را بزنند
روز چهارم نیک برای تزویج و صید و زراعت و مکروه است در آن سفر و خوبست
در آن خانه بنا کردن و چارپایان گرفتن **روز پنجم** روز نحس است ابتدا
مکن در آن بعملی و وارسی کن سوا که در خانه نشست با بنیفشه که از خانه بیرون میا
و نظر کن در اصلاح چارپایان و بروایتی از شر درندگان و آهن حذر کن
روز ششم روزیست مبارک خوبست برای زن خواستن و طلب حاجتها
و سفر صحرا و دریا و خریدن چارپایان و در روایت دیگر شایسته است برای
شکار و طلب معاش **روز هفتم** روز مبارکیست که آفریده شده خوبست برای
هر چه اراده کرده میشود در آن و هر که ابتدا کند در آن بعمارت و غرس
و درخت خرما کاشتن محمود میباشد عاقبت کار او و در روایات دیگر خوبست
کرشانی است برای شکار و طلب معاش و نزد پادشاهان رفتن و سفر کردن

و سفر کرده میشود در هی

روز هشتم شایسته است برای هر حاجتی از بیع و شرا و داخل شدن بر
پادشاه و هر که بگریزد قدرت بر دستگیر او نمیشود مگر بتعب و بگروهست
در آن سفر صحرا و سفر دریا و بیرون رفتن بسوی جنگ و عهدنامها نوشتن
روز نهم مبارک شایسته است برای هر چه میخواهد از بیع و هر که
سفر کند در آن روزی داده میشود بجهه مالی و هر بیند در سفر خود هر خیر را الی
ابتداکی در آن بکارها و قرض بگیرد در آن و زراعت کن و درخت نشان و هر که
در این روز بیرون آید بجنگ غالب گردد بر دشمن و هر که بگریزد نجات یابد بسبب
پناهی که مانع از او گردد روز دهم شایسته است برای هر حاجتی سوای
داخل شدن بر پادشاه خوب است برای فروختن و خریدن و هر که بیمار شود
در این روز عافیت یابد و مستحب است برای آن بیمار اینکه وصیت کند و
سفارشها بنویسد و هر که بگریزد در آن روز یافته و گرفته شود و در روایت
دیگر برای تخم زراعت و شگاف زمین نیکوست روز یازدهم شایسته است
برای خرید و فروخت و برای جمیع حاجتها و برای سفر و دوری باید کرد از داخل
شدن بر پادشاه روز دوازدهم روز نیک مبارک پس طلب کنید در آن
حاجتهای خود را و شایسته است برای زن خواستن و دکانها گشودن و

و شریک شدن و بدریا نشستن و دوری باید کرد از واسطه و میانجی
میان مردمان و در روایت دیگر در اول روز نظر پادشاهان بروید و در آخر
روز مروید روز سیزدهم روز نحس است بپرهیزید در آن از جمیع کارها
خصوصا از جمیع منازعها و حکومت بردن پادشاه و غیر او از امرا و روز عنف
بیمار در این روز بر سر و بمیرد اشد و هر که گم شود یا بگریزد در
این روز سلامت ماند روز چهاردهم نیک برای جمیع حوائج و برای هر کار
و شایسته است برای طلب علم و برای خرید و فروخت و قرض گرفتن و قرض
دادن و بدریا نشستن و هر که بگریزد در آن گرفته میشود و در روایت دیگر
محمود است در این روز دیدن اشراف و علما و برای هر امر خیر و برای تزین
پادشاهان روز پانزدهم شایسته است برای هر حاجتی که خواهی از آن و در
بعض نسخ مگر قرض خواستن و قرض دادن پس طلب کنید در آن حوائج خود را
چه آن روز سعادتست و بروایت دیگر روز ترس و بیم است در جمیع امور
مگر کسی که خواهد قرض کند یا قرض دهد روز شانزدهم بد و مذموم است برای هیچ
چیز هر که سفر کند در آن روز هلاک شود و مکروه است در آن نظر پادشاه
رفتن و شایسته است برای تجارت و فروختن و شریک شدن و در بعض

فسخ و بیرون رفتن بدریا و نیز شایسته است برای عمارت ساختن و بنای عمارات
کذاشتن و طلب کردن در آن هیچ حاجتی را و در روایتی تصدق بسیار کنید
روز هفدهم روز مشغولی و گزیده است پس طلب کنید در آن آنچه را
خواهید و زن بخواهید و لبوه شید و بخرید و زراعت کنید و بنا گذارید و داخل
شوید بر پادشاه و سعی کنید در حوائج خود و روایت شده است که روز مباح
است ... دیده میشود در آن روز از مفازعه هر که قرض دهد چیزی را دیگر با و پس ندهد
و هر که قرض بگیرد و پس ندهد
نخواهد هر چند که قرض گیرنده بدهد و روایت شده که روز سنگینی است شایسته
نیست برای طلب حاجتها **روز هیجدهم** مختار و شایسته است برای سفر
و طلب حوائج و هر که مخاصمت کند در این روز با دشمن غالب آید بر او و روز
نیک و شایسته است برای هر چیز از فروختن و خریدن و سفر کردن و زراعت
نمودن و هر که قرض بگیرد در این روز ادا کند قرض خود را **روز نوزدهم**
مختار و شایسته است برای هر عملی از سفر و طلب روزی و جمیع حوائج و یاد گرفتن
علم و خریدن بندگان و چارپایان و هر که گم شود یا بگریزد یافته و گرفته شود و
در بعض نسخ و بد است برای بنده و چارپا خریدن **روز بیستم** نیک و گزیده
است برای حوائج و سفر و بنا کردن و دیده بان نمودن و درخت کاشتن و کوچ کردن

چهار

چهارپایان و کسی که بگریزد دور رفته است بر او دست یافتن و در روایتی دیگر روز مباح
است خوب است برای سفر و حاجتها و طلب علم و تزویج نمودن و نزد پادشاهان
روز بیست و یکم روز نحس بسیار بد بی روزی است که رفته نمیشود در پی هیچ حاجت
و پرهیز کرده میشود در آن از پادشاهان و کسی که بسفر رود در این روز
بر نگردد و خوف هلاک اوست و در این روز بد نیست برای جمیع امور و برای
دیگر [illegible] برای کشتن حیوانات نیکست **روز بیست و دوم** مختار و شایسته است برای
خریدن و فروختن و بر خوردن سلطانات و سفر و صدقه دادن که البته مقبول است
روز بیست و سوم مختار و نیک است خصوصا برای زن خواستن و تجارت
کل آنها و برای داخل شدن بر پادشاه و برای طلب حوائج و هر که سفر کند در آن
غنیمت ببیند و خیر را بر میخورد **روز بیست و چهارم** روز نحس شوم است ... سفر
برای هر کاری زاییده شده است در آن فرعون و در روایتی دیگر هر که سفر
کند در آن سفر بمیرد **روز بیست و پنجم** بد است مذموم و نحس است شنیده
میشود در آن از هر چیزی پس طلب نکنید در آن حاجتی و حفظ کنید در آن
خود را [illegible] این روز نیست که سخت است بلا در آن و در روایت
دیگر هر که در این روز سفر کند خطر یابد از شر این روز پناه باید برد

رفتن هم

بدعا و نماز و اعمال خیر **روز بیست و ششم** شایسته است برای هر کاری سوای زن خواستن
که هر که بخواهد عیال او و زوجه اش جدا افتد و سوای سفر کردن که هر که در این روز
مسافرت کرده سودی نبیند و شاید که بر نگردد و بر شما باد به صدقه دادن که بسیار
نفع خواهید دید و بهره تمام دیگر خوب است برای سفر اما داخل خانه خود شوهر کاه
کمتر از سفرت در این روز **روز بیست و هفتم** نیک مختار است برای طلب حوائج
و نظر بادشاه رفتن و برای همه کار نیک و در روایات دیگر برای عمارت و زراعت و
خرید و فروش نیک **روز بیست و هشتم** روز مخلوط به نیک و بد است و در روایت دیگر
شایسته است برای هر کاری و حاجت خصوصا سفر کردن **روز بیست و نهم** مختار و
نیک برای هر حاجتی مگر برای نویسنده که باید متوجه کاری نشود خصوصا سفر و شایسته
و نیک است برای جمیع امور و اعمال و هر که سفر کند در این روز بر میگردد و مال
بسیار یابد و در این روز وصیت نامه ننویسید چه آن ناخوش است و در روایت
دیگر شایسته است برای هر کاری خصوصا ملاقات بادشاهان و دیدن برادران
و دوستان **روز سی ام** نیک و مختار است برای هر حاجتی از خرید و فروخت
و زراعت و تزویج و سفر کرده نشود در این [illegible] مشو برای غیر آن مگر
برای معامله و هر که بگریزد به دست آید و هر که چیزی از او گم شود بیابد و بر [illegible]

مال

مالی قرض کند بزودی باز دهد و برای همه کار نیک است خصوصا درخت نشاندن و زراعت
و عمارت کردن و در روایت دیگر واقع شده که بیستم و بیست و ششم از
ایام مکروه است و در روایت شده که چهارم و بیست و یکم هر دو خوب اند از برای
سفر و در روایت شده که هشتم و بیست و هشتم هر دو مکروه است برای سفر
مؤلف گوید که حمل شده است اختلاف احادیث بر تخییر مکلف زیرا که در این
روزها سعادت و نحوست هر دو جمع شده اند هر کدام از جهتی و باعث **بدانکه**
صریح حدیث معلی بن خنیس از حضرت صادق علیه السلام و اقوال بعض علما آنست که مراد
از ایام ماه در این حدیث طویل ایام فرس قدیم می باشد هر گاه احتراز از ایام
نحس ماه نجومی نماید که نه ایام ماه عربی باشد و نه فارسی بهتر خواهد بود و الله اعلم
و ماههای فرس قدیم بدین ترتیب است • فروردین چو بگذشتی
مه اردی بهشت آید • بهار خرداد تیر آنگه چو مرداد آید
همی آید • پس از شهریور و از مهر آبان آذر و دی دان
که بر بهمن جز اسفندارمذ ماهی نمی آید و طریق معرفت
نام ایام قدیم آنست که [illegible] هر ماه سی روز سی روز میگیرند و در آخر
اسفندارمذ ماه که آخر ماهها است پنج روز اضافه میکنند و آنرا [illegible]

خمسه مسترقه و فرس نیز قدیم دیده [illegible] و بنا بر آن عدد ایام سال سیصد و شصت و پنج
روز است و چون سال شمسی قریب بیست و پنج شبانه روز از سال فرس قدیم
بیشتر است پس اختلاف میان آن دو بعد از چهار سال بقدر یک شبانه روز
تقریبا میشود مثلا در تاریخ ابتدای تالیف این رساله که سنه هزار و صد و بیست
و یک هجری است تحویل شمس بحمل که نوروز مشهور است بعد از انقضای شش ساعت
تقریبا از شب یا سوم که نهم محرم است شده و آن موافق اتفاقا با شب بیست
و دوم شهریور ماه قدیم و در منتهای تالیف رساله که هزار و صد و بیست و دو
هجریست تحویل شمس بحمل بعد از انقضای یازده ساعت و کسری از شب جمعه
بیستم محرم [illegible] اتفاقا با اول روز بیست و دوم شهریور ماه قدیم و دو سال
بعد از این نیز در بیست و دوم شهریور تحویل خواهد شد و بعد از آن [illegible] تا چهار
سال دیگر در بیست و سوم خواهد شد و بر این قیاس پس بنا بر این اگر کسی [illegible]
بر حساب ماههای قدیم نداشته باشد و [illegible] دانند که از تحویل شمس بحمل چند
روز گذشته میتواند استنباط نمود که آن روز چندم ماه قدیم است و خمسه
مسترقه را اهل در تقاویم در آخر اسفندار ماه میگیرند **مقدمه**
ثالثه در استحباب ترک تفال و تطیر و دعا برای دفع آن در جواب

روایتست

روایتست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که فال بد زدن [illegible] و
علیهم کفاره فال بد زدن توکل بر خداست و گفت علیه السلم هر گاه فال بد
زدی پس روانه شو و بآن التفات مکن و هرگاه گمان بد بردی پس حکم مکن و حضرت
صادق علیه السلم فرمود که فال بد بر نحوی است که قرار میدهی اگر آسان بگیری آسان
میشود و اگر سخت بگیری سخت میشود و اگر نگذرانی آنرا هیچ چیز نمیشود و
ابن بابویه در فقیه و کلینی در روضه کافی روایت کرده اند از امام موسی کاظم
علیه السلم که آنحضرت فرمود که پنج چیز شوم است مر مسافر را در راه اول
کلاغی که آواز کند از جانب راست او بر جائی که دم خود را گشوده باشد دوم
و دیگر آنکه گرگ آواز کند در پیش روی کسی و او بر دم خود نشسته باشد پس
بلند شود و باز پست شود تا سه بار و دیگر آهوئی که ظاهر سازد خود را
بر جائی که بیاید از راست بچپ برود و دیگر بوم که آواز کند نیز بنامند آواز کند
و دیگر زنی که موی او و روی سفید کرده باشد و در پیش روی او بیاید و ماده خر
ناقص که گوش یا دم بریده شده باشد پس هر که ترسد از اینها یا در دل او چیزی
در آید بگوید اعتصمت بک یا رب من شر ما اجد فی نفسی فاعصمنی
من ذلک پس نگاه میدارد الله تعالی او را از بدی آن و بدانکه در اول [illegible]

پنج چیز و میمه و در شماره شش ذکر نموده پس ذکر پنج چیز از سهو ناسخین باشد یا راوی یا نسبت با مرآخر

از دو چیز آخر یکی است یعنی زن دو مو که بر سر چوب ماده سوار باشد دعا و بعضی

مع باشد چنانچه مولانا خلیل الله در شرح کافی بنا بر آنکه دانسته و بعضی از علما

در نقل همین حدیث هفت چیز گفته اند و یکی دیگر سکی است که دم او

قطع کرده باشد و بدانکه بعضی سعادت و نحوست و تطیر و تفأل بنجوم میکنند و علما

ما تصریح نموده اند بحرمت علم نجوم و عمل بآن و بکفر کسیکه اعتقاد بتأثیر آنها کند

یا دخلی در تأثیر با آنها دهد و اجماع بر این نقل کرده است شیخ مفید و سید مرتضی

در غرر و درر و شهید در قواعد و شیخ علامه در تذکره و منتهی و قواعد و تحریر و

شیخ علی در شرح قواعد و شهید ثانی در مسالک و محقق در معتبر و کراجکی در کنز الفوائد

و بدانکه در اخبار معتبره بسیار وارد شده که ائمه اطهار استفاده از آن نجوم

برده اند بلکه آن امر بتوکل بجناب احدیت و اخلاص و ولای اهل بیت عصمت و طهارت

نیز فرموده اند و با توکل و اخلاص دیگر از هیچ نحوست و تطیر نباید پروا داشت و

این حدیث شریف مفصلا مذکور میشود در آخر فصل دوم باب اول و غریبتر

آنکه بعضی از ستارهای نحو همه که آنرا [illegible] و نام کرده اند قرار داده اند

و استقبال مسافر [illegible] بد شمرده و گفته اند که آنها ستارهای موهوم اند

هو مولانا محمد باقر المجلسی [illegible]

[illegible]

و توهم نموده اند که در هر ده روز تمام اطراف آسمان چرخ فوق الارض و تحت الارض

میکردند یا در حکم آنست که بکروند و در احادیث با اصلا از آن خبری و نشانی

نیست پس متوجه آن شدن نفیا و اثباتا از کمال سفاهت و بیخردی است

و چنین روایات سعادت و نحوست ایام هفته اصح و بی اشتباهتر است

لهذا آن روایات را داخل فصول ابواب نمودیم نه مقدمات **باب**

اول در اختیار اوقات برای سفر و آداب وقت روانه شدن از خانه

اعلام برادران و وداع اهل و عیال و دعا و ادعیه و اذکار و احتراز از دزدان و تعویذات

و غیر آنها از مناسبات و در آن نوزده فصل است **فصل اول**

در اختیار اوقات برای اسفار زیاده از آنچه در مقدمه دوم مذکور شد در آن

الاته و غیر آن روایت شده که گفت حضرت صادق علیه السلم در قول الله تعالی

فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض که نماز در روز جمعه است و منتشر

شدن در روی زمین در روز شنبه است و گفت علیه السلم که شنبه برای ما است

و یکشنبه برای بنی امیه است و ابن بابویه روایت کرده که فرمود حضرت صادق

علیه السلم که هر که خواهد که سفر کند پس باید که مسافر شود در روز شنبه چه اگر سنگی

نقل کند از کوهی در روز شنبه البته بر گرداند الله تعالی آنرا بمکانش و در یهای

مرویست که گفت صادق علیه السلم که هرگاه روز شنبه شود و طلوع کند آفتاب آن بر سر کوه رو
در حاجت و گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله که خداوندا مبارک کن برای امت من روز
بامداد ایشان روز شنبه ایشان و پنجشنبه و فرموده حضرت صادق علیه السلم که
هر که متعذر شود بر او حاجتها باید که بجوید روائی حاجت خود را در روز سه شنبه
چه آن روزیست که نرم کرده الله تعالی در آن روز آهن را برای داود علیه السلم
و گفت علیه السلم که روز پنجشنبه روز مبارکیست که واقع شده هست برای امت من
در بامداد ایشان در روز پنجشنبه و بود پیغمبر صلی الله علیه و آله که سفر میکرد در روز پنجشنبه
و فرمود که روز پنجشنبه دوست میدارد الله تعالی آنرا و ملائکه او و رسول او
و روایت شده است که هر که بخواند سوره هل اتی و هل اتیک در نماز صبح روز
پنجشنبه و دوشنبه نگاه میدارد الله تعالی او را از شر آن دو روز هر شری که
اتفاق افتد در آن دو روز و روایت شده که فرمود حضرت صادق علیه السلم که
باکی نیست بیرون آمدن در سفر شب جمعه و روایت شده که سزاوار است
که نغم باشد خواه در منزل خروج از منزل در شب جمعه و فرمود حضرت صادق علیه السلم
که مکروه هست سفر و سعی در حوائج روز جمعه در بامداد آن از جهت نماز اما بعد از نماز
پس جایز است بجهت تبرک جسته میشود بآن در مکروه **فصل دوم** در مکروه

از اوقات

از اوقات برای سفر در خصوص آن اوقات در هدایة الامة و غیر آن روایت شده
که یکشنبه برای بریدن است و در روایت دیگر تجویز خروج در یکشنبه شده است
و گفت صادق علیه السلم که هرگاه اراده سفر داشتند که گویا شما طلب میکنید برکت
روز دوشنبه را گفتند آن حضرت فرمود که کدام روز عظیمتر است از روزی که در دوشنبه
نایاب شد از ما پیغمبر او بر طرف شد وحی از ما بیرون مروید روز دوشنبه و بیرون
بروید سه شنبه و نظیر این روایت بسیار است و بعضی اخبار که دلالت میکنند بر مکروه
در آن محمول است بر تقیه یا بهیه اسباب مثلا گفت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلم که
خروج ما را از روز چهارشنبه و بدولی ها از آن و سنگین آن و کدام چهارشنبه
است آن پس گفت آخر چهارشنبه است در ماه و آن محاق است و روایت
شده که آخر چهارشنبه در ماه روز نحس بسیار نحس است و روایت شده که کراهت
ابتدا السفر در روز چهارشنبه خصوصا آخرین چهارشنبه هر ماهی و در من لا
یحضره الفقیه و غیر آن روایت شده که بعض از اهل بغداد نوشتند بحضرت امام
علی نقی علیه السلم و سوال کردند از آنحضرت را از بیرون آمدن در روز چهارشنبه
که بر می گردد یعنی چهارشنبه آخر ماه یا آخرین چهارشنبه از ماه حضرت
در جواب نوشت که هر که بیرون آید در چهارشنبه که دور میکنند برای خلاف

و رد بر اهل طیره که فال بد میگیرند نگاه داشته شود از هر آفت و عافیت یابد از بهر عافیت بهتر
و قضا کند حق تعالی حاجات او را و نیز در اخبار بسیار وارد شده که مکروه است
ابتدا کردن سفر در روز جمعه و حمل نموده اند بر قبل از نماز ظهر یا نماز جمعه و همچنین
نهی شده از سفر کردن روز عید قبل از نماز عید و همچنین وقتی که قمر در برج
عقرب باشد یعنی بحساب اهل نجوم یا باعتبار حس و عیان و اگر احتیاطا احتراز
کند از سفر بنحوی که قمر حسا نیز از برج عقرب بیرون رفته باشد بهتر خواهد بود و آن بعد
از عقرب بجمیع سیارات یعنی مقرر است که قمر در قوس نجوم باشد و مروی است که هر که سفر
کند در وقتی که قمر در عقرب باشد نیکوئی نبیند و ایام نحوست ماه مفصلا مذکور شد
و مجملا بنا بر بعضی از روایات سلیم است از ماه چهارم و پنجم و سیزدهم و شانزدهم
و بیست و یکم و بیست و چهارم و بیست و پنجم و بیست و ششم و در روایت دیگر هشتم
و بیست و سوم مکروه شمرده شده است و در بعضی دیگر از روایات روز چهارم
و روز بیست و یکم از ماه صلاحیت سفر ندارند هرگاه معارضه کند خوبی ایام هفته
با بدی ایام ماه یا بالعکس ترجیح جانب ایام هفته اولی است بنظر با آنکه احادیث آن
اصح و اوثق و خالی از اشتباه است و ابن طاوس حکم باستخاره یا توسل کرده
بدانکه هرگاه خواهی که رعایت ساعات روز نیز برای بیرون آمدن از خانه خود نمائی

و در کامل الزیارات و غیر آن روایت شده
که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرموده در
بیان زیارت روز عاشورا [illegible]
مشهور [illegible]
[illegible]
روز عاشورا [illegible]
[illegible]
که سفر که [illegible]
نیز مکروه باشد

بلی

پس بدانکه ساعت اول روز منسوبست بحضرت امیر المؤمنین و ساعت دوم
بامام حسن و همچنین تا ساعت دوازدهم که منسوبست بصاحب الزمان و هر یک از
ائمه علیهم السلام در آن ساعت دعائی است ماثور که روایت کرده است از شیخ
طوسی ره و مراد از ساعت یک حصه از جمله دوازده حصه روز است که از آن
ساعات معوجه مینامند پس هرگاه در حصه اول از دوازده حصه بیرون روی
متوسل شو بحضرت علی علیه السلام با آن دعا یا بهر عبارتی که بزبان حال یا مقال
عرض نمائی و همچنین در ساعات دیگر بهر امامی که در آن ساعت وقوع حاجت تو باشد
بوی از اخطار اسفار دعا حافظ تو میشود از شر اشرار هر چند که واقع
شده باشد سفر در مکروه اوقات و در منحوس ساعات چه مروی است بسند
معتبر از سهل بن یعقوب که مکنی است بابی نواس که گفتم بابی الحسن علی بن محمد
عسکری علیه السلام که ای سید من اکثر اوقات بدست من از حضرت صادق علیه السلام
که حدیث کرده مرا ابان حسین عبد الله بن مطهر از محمد بن سلیمان دیلمی از پدرش
از حضرت صادق علیه السلام در هر ماه پس عرض کنم از آنحضرت تو خود
بکن پس معرفتم که عرض کردم حدیث را و صحت آن و ادم آن را گفتم ای سید من در اکثر این
ایام قطع نمایند ما از مقاصد هست برای آنچه مذکور شده و در امتناع از
نحوست و مخاوف پس دلالت فرما مرا بر احتراز نمودن از مخاوف و آنها و وقایت

اختیارات ص

چه بسیار است که دعا میشود مارا ضرورت که روانه شویم بمقاصد خود در این عاقبات
نحس پس حضرت فرمود که این سبیل برای شیعیان ما دست آویز است
بولایت و دوستی ما که اگر روند با آن دستاویز در لجه دریاهای پر موج و
صحراهای بی پایان در میان درندگان و گرگان و دشمنان از اهرمنان
و مردمان که هر آینه ایمن باشند از ترس آنها ببرکت تولای ایشان بار الها اعتماد
کن بالله عز و جل و بیعت باش در ولایت ائمه طاهرین و متوجه شو هر جا
که خواهی و قصد کن هر طرف را که خواهی از سبیل نمائی هر گاه بصبح رسی بگوی سه مرتبه

دعای فارس

که اصبحت اللهم معتصما بذمامک المنیع الذی لا یطاول و لا یحاول
من شر کل غاشم و طارق من سائر من خلقت و ما خلقت
من خلقک الصامت و الناطق فی جنة من کل مخوف بلباس
سابغة و لاء اهل بیت نبیک محمد علیه و علیهم السلام محتجبا من کل
قاصد لی الی اذیة بجدار حصین الاخلاص فی الاعتراف بحقهم
و التمسک بحبلهم موقنا ان الحق لهم و معهم و فیهم و
بهم اوالی من والوا و اجانب من جانبوا فصل علی محمد و آل
محمد و اعذنی اللهم بهم من شر کل ما اتقیه یا عظیم
حجزت الاعادی عنی ببدیع السموات و الارض انا جعلنا من بین

ایدیهم

ایدیهم سدا و من خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون
و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و بگو این را سه مرتبه در وقت
غروب داخل میشوی در حصاری از خوفها و ایمنی از ترسها مؤلف گوید که این
دعا مسمی است بدعای فراش که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در وقتی که بر فراش
رسول خدا صلی الله علیه و آله خوابیده بود که آن حضرت بغار رفت و از آنجا بمدینه هجرت
نمود این دعا را خواند و باین دعا اشارت میشود در فصلی که در بر داشتن تربت
حسینیه علیه السلام باشد در سفر که فصل دوم از باب دوم است

فصل سوم

در غسل کردن در وقت اراده سفر و مستحب بودن آن قبل از سفر شیخ روایت کرده از ائمه
السلام و ابن طاوس در امان الاخطار گفته اند که روایت شده که آدمی هر گاه
خواهد که سفر کند سنت است او را غسل کردن و میگوید نزد غسل که بسم الله
و بالله و لا حول و لا قوة الا بالله و علی ملة رسول الله و الصادقین
عن الله صلوات الله علیهم اجمعین اللهم طهر قلبی و اشرح به صدری
و نور به قبری اللهم اجعله لی نورا و طهورا و حرزا و شفاء من
کل داء و آفة و عاهة و سوء و مما اخاف و احذر و طهر
قلبی و جوارحی و عظامی و دمی و شعری و بشری و مخی و عصبی
و ما اقلت الارض منی اللهم اجعله لی شاهدا یوم حاجتی و

فقری وفاقتی الیک یا رب العالمین انک علی کل شیء قدیر
و اما وصیت پس کافیست در وجوب آن آیات و اخبار متظافره که از آنجمله
است آنکه نمیخواهد مؤمن مگر آنکه وصیت او در زیر بالین او باشد و گفت حضرت
صادق علیه السلام که هر که سوار شده چارپایی پس باید که وصیت کند و داد آنست
که وصیت کند بجمیع دیون که مردم بر او دارند یا او از مردم میخواهد چه سفر موضع
بیم و خطر است و نیز وصیت کند عیال و خدم خود را با عزیز دلسوز چه غالبا
میان عیال و خدم با حضور صاحب منزل حسدها و عداوتها مشاهده میشود و در وقت
سفر ضعیف سفر دو مرتبه دیگر پس محتاج است که یکی از اهل صلاح و سداد را برایشان حاکم
گرداند که مرض ایشان و غمخوار ایشان باشد و سلوک جمیل با ایشان مرعی دارد تا
از قید ناسلوکی ایشان در زمان غیبت محفوظ باشند و نیز آنچه در خاطر است
عبارت صحیفه سجادیه است که آنحضرت در دعا استعاذه از مکاره از آن
استعاذه میکرده از آنجمله میفرموده که و سوء الولایة لمن تحت ایدینا

فصل چهارم در استحباب اعلام برادران وقت اراده سفر کلینی بسند
بسند ثقه روایت کرده که گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله که حق است بر هر
مسلمی هرگاه اراده کند سفر را اینکه اعلام کند برادرانش را و حق است بر
برادران اینکه هرگاه او آید از سفرش اینکه نزد او آیند بدیدن **فصل پنجم**

در ابتدا کردن سفر بصدقه و خصوصا وقت که نداشتن پا در رکاب و در جواز
سفر در اوقات مکروهه بعد از صدقه در کافی روایت شده از امام جعفر
صادق علیه السلام که فرمود که تصدق کن و بیرون رو هر روز که خواهی و در کافی
و محاسن برقی روایت شده که عرض کردم با امام جعفر صادق علیه السلام که آیا مکروه
میباشد سفر در چیزی از اوقات مکروهه مثل چهارشنبه و غیر آن حضرت فرمود که
ابتدا کن سفرت را بصدقه و بیرون رو هرگاه خواهی و بخوان آیة الکرسی هر
اراده کنی سفر را و بخوان آیة الکرسی هرگاه قصد حجامت کنی و در محاسن برقی از
ابن ابی عمیر مرویست که گفت بودم که نظر میکردم در علم نجوم و میشناختم
طالع را پس داخل میشد در دلم چیزی پس شکوه کردم آنرا با امام موسی کاظم علیه السلام
فرمود که هرگاه بیفتد در دلت چیزی پس تصدق کن بر اول مسکین بعد از آن
برو که خدا دفع میکند بلاها را از تو و مرویست که بود امام زین العابدین علیه السلام
هرگاه اراده میکرد بیرون رفتن بسوی بعضی اموالش میخرید سلامتی سفر خود را
از الله عز و جل بهر چه میسر میشد او را و بود آن تصدق در وقتی که میگذاشت
پا را در رکاب و چنین که سالم بر میگشت حمد و شکر خدا میکرد و تصدق میکرد
بهر چه میسر بود و مرویست از امام جعفر صادق علیه السلام که پدرم هرگاه بر این ...

در چهار شنبه آخر ماه و در هر روز که باو خوش در دمست مثل محاق و عقرب بتصدق
میکرد و بیرون میرفت و ابن طاوس در امان الاخطار گفته که آنچه ما دیده ایم
در منقول آنست که نزد صدقه دادن پیش از سفر این را بگوید اللهم انی اشتریت
بهذه الصدقة سلامتی و سلامة سفری و ما معی اللهم احفظنی
و احفظ ما معی و سلمنی و سلم ما معی و بلغنی و بلغ ما معی ببلاغک
الحسن الجمیل و نیز منقولست که بعد از صدقه میگوید لا اله الا الله الحلیم
الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع
و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش
العظیم و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین و صلی
الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین اللهم کن لی جارا من
کل جبار عنید و من کل شیطان مرید بسم الله دخلت
و بسم الله خرجت اللهم انی اقدم بین یدی نسیانی و عجلتی
بسم الله و ما شاء الله فی سفری هذا ذکرته ام نسیته
اللهم انت المستعان علی الامور کلها و انت الصاحب
فی السفر و الخلیفة فی الاهل اللهم بارک علینا سفرنا

واطو

واطو لنا الارض و سیرنا فیها بطاعتک و طاعة رسولک اللهم
اصلح لنا ظهرنا و بارک لنا فیما رزقتنا و قنا عذاب النار
اللهم انا نعوذ بک من وعثاء السفر و کآبة المنقلب و
سوء المنظر فی الاهل و المال و الولد اللهم انت عضدی و
ناصری اللهم اقطع عنی بعده و مشقته و اصحبنی فیه و
اخلفنی فی اهلی بخیر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم ٥

فصل ششم در اینکه سنت است با خود برداشتن عصای بادام
تلخ در سفر و حضر برای کبیر و صغیر ابن بابویه در ثواب الاعمال و فقیه روایت کرده
از امیر المومنین علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله هر که بیرون آید در سفری
و با او باشد عصای بادام تلخ و بخواند این آیه ولما توجه تلقاء مدین
قال عسی ربی ان یهدینی سواء السبیل ولما ورد ماء مدین
وجد علیه امة من الناس یسقون و وجد من دونهم امراتین
تذودان قال ما خطبکما قالتا لا نسقی حتی یصدر الرعاء و
ابونا شیخ کبیر فسقی لهما ثم تولی الی الظل فقال رب انی لما
انزلت الی من خیر فقیر فجاءته احداهما تمشی علی استحیاء

قالت إن أبي يدعوك ليجزيك أجر ما سقيت لنا فلما جاءه
وقص عليه القصص قال لا تخف نجوت من القوم الظالمين •
قالت إحداهما يا أبت استأجره إن خير من استأجرت
القوي الأمين • قال إني أريد أن أنكحك إحدى ابنتي
هاتين على أن تأجرني ثماني حجج فإن أتممت عشرا فمن
عندك وما أريد أن أشق عليك ستجدني إن شاء الله
من الصالحين • قال ذلك بيني وبينك أيما الأجلين قضيت
فلا عدوان علي والله على ما نقول وكيل • ایمن میکرداند
الله تعالی او را از هر درنده که ویرا درندگی باشد و از هر دزدی که گذرا [illegible]
در ظلم از حد و از هر صاحب زهری تا آنکه برگردد سوی اهل و منزلش و میباشند
با او هفتاد و هفت از ملائکه معقبات که محافظ بنده میباشند استغفار
میکنند برای او تا آنکه از سفر برگردد و بگذارد عصا را از دست و مرویست که
بر داشتن عصا باعث دفع فقر و نزدیک نشدن شیطان است و ایضا
مرویست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که بیمار شد آدم بیماری سخت پس
رسید او را وحشتی پس شکوه کرد آنرا بجبرئیل علیه السلام جبرئیل فرمود قطع کن

و در مکارم روایت شده که گفت حضرت رسول صلی الله علیه و آله که هر که خواهد که پیچیده شود برای او زمین باید که بگیرد [illegible] عصایی از بادام تلخ مع

عصایی

عصایی از بادام تلخ و آنرا بسینه خود ضم کن پس آدم علیه السلام چنان کرد و برطرف شد از او
وحشت او و ابن بابویه روایت نموده که گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله عصا با خود بردارید
که آن از سنت برادرانم است که پیغمبران بوده‌اند و بود بنی اسرائیل خرد و بزرگ راه
میرفتند تکیه کنان بر عصا تا مبادا که نخوت کنند در رفتار خود

فصل هفتم

در وداع عیال در وقت سفر وارد است که چهار رکعت نماز در نزد اراده سفر جمع
عیال و دعا در آن وقت ابن طاوس در امان الاخطار گفته که آنچه وارد شده در روایات
از دعوات برای تودیع عیال بعضی از آن اینست که اللهم إني أستودعك
اليوم نفسي وأهلي ومالي وولدي ومن كان مني بسبيل الشاهد
منهم والغائب اللهم احفظنا بحفظ الإيمان واحفظ علينا
اللهم اجعلنا في رحمتك ولا تسلبنا فضلك إنا إليك راغبون
اللهم إنا نعوذ بك من وعثاء السفر وكآبة المنقلب وسوء
المنظر في الأهل والمال والولد في الدنيا والآخرة اللهم إني
أتوجه إليك هذا التوجه طلبا لمرضاتك وتقربا إليك
اللهم فبلغني ما أؤمله وأرجوه فيك وفي أوليائك
يا أرحم الراحمين بعد از آن گفته و اگر خواهی بگو نیز اللهم خرجت

[illegible] سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] دو بیت [illegible] عصایی [illegible] آن سر زیره [illegible] عا خواند [illegible] فصل [illegible]

روایت شده که گفت رسول صلی الله علیه و آله [illegible] رفتن با عصا [illegible] ج م

نظیر این دعا با اندک تفاوت منقول است [illegible] مراد [illegible] فصل [illegible] رفتن [illegible]

في وجهي هذا بلا ثقة مني لغيرك ولا رجاء يأوي بي إلا إليك ولا
قوة أتكل عليها ولا حيلة ألجأ إليها إلا طلب رضاك و
ابتغاء رحمتك وتعرضا لثوابك وسكونا إلى حسن
عادتك وأنت أعلم بما سبق لي في علمك في وجهي مما
أحب وأكره اللهم فاصرف عني مقادير كل بلاء و
مقضي كل لأواء وابسط علي كنفا من رحمتك و
لطفا من عفوك وحرزا من مغفرتك وسعة من
رزقك وتماما من نعمتك وجماعا من معافاتك
وأوقع لي فيه يا رب جميع قضائك على موافقة هواي
وحقيقة أملي وادفع عني ما أحذر وما لا أحذر على
نفسي مما أنت أعلم به مني واجعل ذلك خيرا لآخرتي
ودنياي مع ما أسألك أن تخلفني فيمن خلفت
ورائي من ولدي وأهلي ومالي وإخواني وجميع حزانتي
بأفضل ما تخلف فيه غائبا من المؤمنين في تحصين كل
عورة وحفظ كل مضيعة وتمام كل نعمة ودفاع

جامع الشتات الكثيرة جمعه أحمد جامع
الانم بالكثير والتخفيف ...
ومطلبه ...

كل

كل سيئة وكفاية كل محذور وصرف كل مكروه وكمال ما تجمع
لي به الرضا والسرور في الدنيا والآخرة ثم ارزقني ذكرك
وشكرك وطاعتك وعبادتك حتى ترضى وبعد الرضا
اللهم إني أستودعك اليوم ديني ونفسي ومالي و
أهلي وذريتي وجميع إخواني اللهم احفظ الشاهد منا
والغائب اللهم احفظنا واحفظ علينا اللهم اجعلنا
في جوارك ولا تسلبنا نعمتك ولا تغير ما بنا من نعمة وعافية
وفضل و روایت کرده ابن طاوس و دیگران که چون خواهی که توجه کنی در وقتی
که مکروه هست در آن سفر پس مقدم میداری پیش از توجه قرائت الحمد و معوذتین
و سوره اخلاص و آیة الکرسی و سوره قدر و آخر آل عمران «ان فی
خلق السموات والارض» تا آخر سوره بعد از آن بگو که اللهم بك يصول
الصائل وبك يطول الطائل ولا حول لكل ذي حول إلا بك
ولا قوة يمتارها ذو قوة إلا منك أسألك بصفوتك من
خلقك وخيرتك من بريتك محمد نبيك وعترته وسلالته
عليه وعليهم السلام صل عليه وعليهم صل عليه وعليهم واكفني شر هذا

بقدرتك

وبركاته

اليوم وضره وارزقني خيره ويمنه واقض لي في متصرفاتي
عن العافية وبلوغ المحبة والظفر بالامنية وكفاية
الطاغية المغوية وكل ذي قدرة لي على اذية حتى اكون
في جنة وعصمة من كل بلاء ونقمة وابدلني فيه من
المخاوف امنا ومن العوائق فيه يسرا حتى لا يصدني
صاد عن المراد ولا يحل بي طارق من اذى العباد انك على
كل شيء قدير والامور اليك تصير يا من ليس كمثله شيء
وهو السميع البصير پس وداع بكند اهل خود را و بر ميخيزد و نيز در امان الاخطار
روايت نموده از كتاب ابتهاج باسناد حاكم كه آمد مردى بخدمت حضرت رسول صلى
الله عليه وآله و گفت كه من ميخواهم كه بسفر روم و وصيتي نوشته ام بكدام يك از اين
سه كس بدهم به پدرم يا به پسرم يا به برادرم كه خليفه من باشد آنحضرت فرمودند
كه بنده هيچ خليفه در اهل خود و فرزند محكم كرد جانه سفر را بهتر از آن نيست
كه چهار ركعت نماز بگزارد و آنرا واگذارد در خانه خود و بخواند در هر ركعت
فاتحة الكتاب و قل هو الله احد يكبار و بگويد اللهم اني اتقرب بهن اليك
فاجعلهن خليفتي في اهلي ومالي آنگاه فرمود كه اين نماز خليفه است

النائبة

بي

در اهل و

در اهل و مال و خانه خود تا آنكه باز گردد بسوى اهل و عيال و در كافى و محاسن
مرويست از رسول خدا صلى الله عليه وآله كه جانشينى نگذاشته است كسى از
اهل بيت خود جانشينى كه بهتر باشد از دو ركعت نماز وقت بيرون رفتن بسفر
و بعد از آن ميگويد اين را اللهم اني استودعك نفسي واهلي ومالي
وذريتي ودنياي واخرتي وامانتي وخاتمة عملي بعد از آن
خدا هر چه خواهد عطا ميكند و شيخ طوسى نقل كرده و برقى در محاسن نقل نموده اند كه امام محمد باقر
عليه السلم هرگاه قصد سفر ميكرد جمع ميكرد عيال خود را در خانه بعد از آن ميخواند
اين دعا را اللهم اني استودعك الغداة نفسي ومالي واهلي
وولدي الشاهد منا والغائب اللهم احفظنا واحفظ علينا
اللهم اجعلنا في جوارك اللهم لا تسلبنا نعمتك ولا تغير
ما بنا من عافيتك وفضلك **فصل هشتم** در استحباب
عمامه و تحت الحنك بستن در بيرون رفتن بسفر ابن بابويه روايت كرده كه گفت
امام موسى كاظم عليه السلم كه من ضامنم براى هر كه بيرون آيد بسفر در حالتى كه بسته باشد
عمامه كه با آن تحت الحنك بود سه چيز را اينكه نخورد او را دزدى و در بعضى
نسخ با كه كلوگير و غرق نشود و نسوزد و ابن طاوس در امان الاخطار از خط جد شهيد

ورّام بن ابی فراس مسندا روایت کرده از امام رضا علیه السلم که گفت رسول خدا
صلی الله علیه و آله که اگر مردی بیرون آید از منزلش روز شنبه بر حالی که عمامه سفید
بر سر بسته و آنرا بزیر زنخ دور داده و البته باشد بعد از آن بیاید نزد کوهی
تا آنکه آن کوه را از جا نقل نماید هر آینه نقل خواهد نمود آن کوه را از مکانش
و نیز ابن طاوس گفته که هرگاه خواهی دستار ببندی باید که برخیزی و ببندی
و بگردانی پاره از دستار را در زیر حنک خود و بگوئی اللّهمّ توّجنی تاج
الایمان و سوّمنی سیماء الکرامة و قلّدنی قلادة السّعادة
و شرّفنی بما انت اهله من الزّیادة و در مجالس ابن بابویه روایت کرده که از امام جعفر صادق علیه السلم
هرکه دستار ببندد و نگرداند از دستار در تحت حنک خود و برسد باو دردی
که دوائی بآن نباشد آنرا پس ملامت نکند مگر نفس خود را و روایت شده که مسوّمین عمامه
دارند کاشند و بدانکه اخبار در روش بستن عمامه نوع دیگر نیز وارد شده
از آنجمله آنکه ابن طاوس از کتاب مجالس ابن بابویه روایت کرده که رسول خدا صلی الله
علیه و آله در روز غدیر خم فرستاد به پیش علی بن ابی طالب صلوات الله علیه که عمامه
بر سر ببندد و دو طرف آنرا فرو گذارد میان هر دو دوش خود و فرمود
که اینچنین می‌باید نمود مرا یاری کرد پروردگارم در روز حنین بفرشتگان که عمامه‌ها اینطور بسته بودند

وبایین روش

وبایین روش فرو گذاشته بودند و آن حاجز و مانع بود میان مسلمانان و مشرکان
یعنی از رسانیدن ضرر یا مراد آنست که آن فارق بود میان ایشان که از هم ممتاز
بودند و نیز گفته که در حدیث وارد است که عمامه بست رسول خدا صلی الله علیه و آله
علی بن ابی طالب صلوات الله علیه را در غدیر خم و دو طرف عمامه را فرو گذاشت
در میان هر دو شانه وی و فرمود که اینچنین تایید فرمود مرا الله تعالی تا آخر
حدیث پس بنا بر این محتمل است که این نحو عمامه بستن مخصوص بسفر باشد که محل
خوف و خطر باشد یا آنکه هر یک از این دو نحو که واقع شود در سفر مطلقا
بلکه در حضر نیز کافی بلکه حافظ باشد والله یعلم و نوع دیگر نیز در روش عمامه وارد
شده در مکارم روایت شده از امام موسی کاظم علیه السلم در قول الله تعالی مسوّمین
فرمود مراد عمامه دارانند بیان آن آنکه عمامه بست رسول خدا صلی الله علیه و آله
پس آویخت سر عمامه را از پیش دستها و از پی سر و عمامه بست جبرئیل علیه السلم
پس آویخت سر آنرا از پیش دستها و از پس سر و نوع دیگر نیز گفته که محقق نیست ٥

فصل هفتم در آداب استعمال مسافر بر در خانه و خواندن سوره
و اذکار چند کلینی روایت کرده که امام موسی کاظم علیه السلم فرمود که هرگاه
اراده سفر کند مرد پس از شما و بایستد بر در سرای خود رو براهی که متوجه آن میشود

و در مکارم روایت شده از عبدالله بن سلیمان [illegible] که گفت [illegible] علیه السلم [illegible] عمامه سیاه [illegible] و دو شمله [illegible] صحیح [illegible]

پس بخواند حمد را از پیش رو و از جانب راست و از جانب چپ و بخواند معوذتین
از پیش رو و از جانب راست و چپ و قل هو الله احد نیز از پیش رو و از جانب
و چپ و آیة الکرسی پیش رو و از جانب راست و چپ بعد از آن بگوید اللهم احفظنی
واحفظ ما معی و سلمنی و سلم ما معی و بلغنی و بلغ ما معی ببلاغک
الحسن الجمیل هر آینه حفظ میکند او را خدا و حفظ میکند آنچه را که با او ست
و میرساند او را بمقصد و میرساند آنچه را با او ست و سلامت میدارد او را
و سلامت میدارد آنچه را با او ست و بمقصد میرسد و میرسد آنچه با او ست و نیز
روایت شده از امام جعفر صادق علیه السلام که انسان هرگاه بگوید وقتی که اراده دارد
اینکه بیرون آید از منزل الله اکبر سه مرتبه بالله اخرج و بالله ادخل و علی الله
اتوکل سه مرتبه اللهم افتح لی فی وجهی هذا بخیر و قنی شر کل دابة انت
آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم همیشه در ضمان و پناه
خدا میباشد تا برگرداند او را بمکانی که بود در آن و نیز روایت کرده از امام
زین العابدین علیه السلام در حدیثی که گفت هرگاه بیرون آید از منزل سر راه
میگیرد او را شیطان پس هرگاه بگوید بسم الله میگویند او را دو ملک
که با انسان میباشند که کفایت کرده شدی پس هرگاه بگوید آمنت بالله

میگویند آن دو ملک که هدایت یافتی پس هرگاه میگوید توکلت علی الله میگویند که
نگه داشته شدی پس بناحیه میروند شیاطین پس بعضی ببعضی میگویند که چه کنیم بکسی که
گذر کرده شده و هدایت یافته شده و نگهداری کرده شده و نیز روایت
کرده معویه بن عمار از امام جعفر صادق علیه السلام که هرگاه بیرون آیی از منزل پس
بگو بسم الله توکلت علی الله لا حول و لا قوة الا بالله اللهم انی
اسئلک خیر ما خرجت له و اعوذ بک من شر ما خرجت له اللهم
اوسع علی من فضلک و اتمم علی نعمتک و استعملنی فی
طاعتک و اجعل رغبتی فیما عندک و توفنی علی ملتک و
ملة رسولک و نیز روایت کرده از امام جعفر صادق علیه السلام که هرگاه بیرون
آیی از خانه ات و قصد حج و عمره داشته باشی ان شاء الله پس بخوان دعای فرج
را که اینست لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم
سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و رب
العرش العظیم و الحمد لله رب العالمین بعد از آن بگو اللهم کن لی جارا
من کل جبار عنید و من کل شیطان رجیم بعد از آن بگو بسم الله
دخلت و بسم الله خرجت و فی سبیل الله اللهم انی اقدم بین

بدنی لسانی وعجلتی بسم الله ماشاء الله فی سفری هذا ذکرته
او نسیته اللهم انت المستعان علی الامور کلها وانت
الصاحب فی السفر والخلیفة فی الاهل اللهم هون علینا سفرنا
واطو لنا الارض وسیرنا فیها بطاعتک وطاعة رسولک
اللهم اصلح لنا ظهرنا وبارک لنا فیما رزقتنا وقنا
عذاب النار اللهم انی اعوذ بک من وعثاء السفر وکابة
المنقلب وسوء المنظر فی الاهل والمال والولد اللهم انت
عضدی وناصری بک احل وبک اسیر اللهم انی اسئلک
فی سفری هذا السرور والعمل لما یرضیک عنی اللهم
اقطع عنی بعده ومشقته واصحبنی فیه واخلفنی
فی اهلی بخیر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم انی
عبدک وهذا حملانک والوجه وجهک والسفر الیک
وقد اطلعت علی ما لم یطلع علیه احد فاجعل سفری هذا
کفارة لما قبله من ذنوبی وکن عونا لی علیه واکفنی عسره
ومشقته ولقنی من القول والعمل رضاک فانما انا

عبدک

عبدک وبک ولک و روایت کرده شیخ طوسی از امام رضا علیه السلام که فرمود که
هرگاه بیرون روی از منزل در سفر یا حضر پس بگو بسم الله امنت بالله
توکلت علی الله ماشاء الله لا حول ولا قوة الا بالله پس میزنند
او را شیاطین پس میزنند ملائکه روی شیاطین را و میگویند که نیست راهی
شما را باو زیرا که بسم الله گفته و ایمان بخدا آورده و توکل برخدا کرده و گفته
ماشاء الله لا حول ولا قوة الا بالله و برقی روایت کرده از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام روایت کرده که هر که بگوید در وقتی که از در سرای خود بیرون میرود
اعوذ بالله و بما عاذت به ملائکة الله من شر هذا الیوم
ومن شر الشیاطین ومن شر من نصب لاولیاء الله ومن شر
الجن والانس ومن شر السباع والهوام ومن شر رکوب المحارم
کلها اجیر نفسی بالله من کل شر بیامرزد الله تعالی او را و قبول توبه او
میکند و مهم او را کفایت میکند و مانع او میشود از بدی و نگهداری میکند او را
از شر و نیز روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام هرگاه اراده سفر
میکرد میگفت اللهم خل سبیلنا واحسن مسیرنا واعظم عافیتنا
و روایت کرده از امام رضا علیه السلام که فرمود که او و پدرم میگفتند در وقت

که از منزل خود بیرون مرا آمد بسم الله الرحمن الرحیم خرجت بحول الله وقوته
بلا حول منی وقوة بل بحولک وقوتک یا رب متعرضا لرزقک
فأتنی به فی عافیة و ابن طاوس در امان الاخطار روایت کرده از
حضرت امام محمد باقر علیه السلم که هر که بیرون آید از منزل خود و در آن وقت بگوید
بسم الله حسبی الله توکلت علی الله اللهم انی اسئلک خیر
اموری کلها واعوذ بک من خزی الدنیا وعذاب الآخرة کفایت
کند الله تعالی آنچه اهم است او را از امور دنیا و آخرت او

فصل دهم

در آداب و ادعیهٔ وقت سوار شدن و پا بر رکاب گذاشتن در کافی از امام موسی کاظم
علیه السلم روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر گاه سوار شود مرد آب
خود را مثلا پس بسم الله بگوید ردیف میشود او را ملکی که نگهدار او میکند تا
وقتی که فرود آید و اگر سوار شود و بسم الله نگوید ردیف او میشود شیطانی
پس میگوید او را خوانندگی کن اگر گوید با او نمیتوانم که خوب بخوانم خوانندگی
شیطان میگوید با او که تمنی کن پس آرزوی خوانندگی یا مراد آنست که بدل خود تمنی کن
دروغ بگو پس آنچنان در تمنی خواهد بود تا فرود آید و فرمود که هر که بگوید هر گاه
سوار شود بسم الله لا حول ولا قوة الا بالله الحمد لله الذی هدانا

لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله وسبحان الذی سخر
لنا هذا وما کنا له مقرنین محفوظ میماند خود و اسبش تا فرود آید و
(فرمان در آورندگان)
ابن طاوس در امان الاخطار روایت کرده که در وقت سواری میگوید الحمد
لله الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین وانا الی ربنا لمنقلبون
والحمد لله رب العالمین اللهم احفظ علینا دوابنا ووطی
لنا رکابنا وسهل لنا محابنا وانجح لنا طلابنا وسیرنا فی
بلادک وبین عبادک باسعادک وانجادک واتباع مرادک
اللهم اطو لنا البعید وسهل لنا کل صعب شدید واکفنا
شر کل قریب بعید وضعیف ومرید وکل لنا تحف المزید فی
العمر المدید والعیش الرغید واجعلنا من خیار العبید
المسعودین فی الدنیا ویوم الوعید و ابن بابویه روایت کرده از
اصبغ بن نباته که نگهداشتم رکاب امیر المومنین علیه السلم را وقت اراده سوار شدن
سر خود را برداشت و خندید پرسیدم سبب فرمود که من نیز رکاب رسول خدا صلی الله
علیه و آله را گرفتم پس آن حضرت نیز سر را برداشت و تبسم نمود پس گفت یا علی
نیست احدی که سوار شود آنچه را که خدا الهام باو نموده بعد از آن بخواند آیه سخره

کر اِنَّ رَبَّکُمُ اللّٰهُ الَّذِی خَلَقَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ فِی سِتَّةِ اَیَّامٍ
ثُمَّ اسْتَوٰی عَلَی الْعَرْشِ یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهَارَ یَطْلُبُهُ حَثِیْثًا وَ
الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِاَمْرِهٖ اَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْاَمْرُ
تَبَارَکَ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِیْنَ اُدْعُوا رَبَّکُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْیَةً اِنَّهٗ
لَا یُحِبُّ الْمُعْتَدِیْنَ وَلَا تُفْسِدُوا فِی الْاَرْضِ بَعْدَ اِصْلَاحِهَا وَادْعُوْهُ
خَوْفًا وَطَمَعًا اِنَّ رَحْمَةَ اللّٰهِ قَرِیْبٌ مِنَ الْمُحْسِنِیْنَ بعد از آن بگوید اَسْتَغْفِرُ
اللّٰهَ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّوْمُ وَاَتُوْبُ اِلَیْهِ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِیْ
ذُنُوْبِیْ اِنَّهٗ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوْبَ اِلَّا اَنْتَ مگر آنکه میگوید خداوند کریم که
ملائکه من بنده من میداند که من آمرزنده گناهانم ای ملائکه من گواه باشید که من آمرزیدم
گناه او را و در مجالس کجای آیه سجده آیه الکرسی روایت کرده و ابن طاوس از کتاب
منیة الداعی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که آنحضرت بامیر المؤمنین علیه السلام
فرمود که هرکه ترسد از شیطان یا ساحر و نامسلمان پس باید که بخواند آیه سجده و عبد الله
بن جعفر در قرب الاسناد روایت کرده از امام موسی کاظم علیه السلام که هرگاه بر
سواری سوار گردد بگو سُبْحَانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنَا هٰذَا وَمَا کُنَّا لَهٗ مُقْرِنِیْنَ وَ
اِنَّا اِلٰی رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُوْنَ چه هیچ بنده نمیگوید این را وقت سواری اسب یا

ظاهر آنکه از اخبار وارد و اول آیه کریمه است تا آخر آیه و در آیات دیگر تا رب العالمین است و در بعضی از اخبار آیه دیگر نیز وارد شده و این انسب و احوط است

لسبعزم

بشتر

شتر یا اسب که ضرر رساند او را چیزی باذن الله تعالی و فرمود که هرگاه بیرون آمدی
از منزل بگو بِسْمِ اللّٰهِ اٰمَنْتُ بِاللّٰهِ تَوَکَّلْتُ عَلَی اللّٰهِ وَلَا حَوْلَ
وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ و در روایت شیخ صدوق وارد شده که حضرت صادق علیه السلام
گاه میگذاشت پای را در رکاب میگفت سُبْحَانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنَا هٰذَا
وَمَا کُنَّا لَهٗ مُقْرِنِیْنَ و میگفت هفت مرتبه سُبْحَانَ اللّٰهِ و هفت مرتبه اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ
ام و فرمانبردار کننده گان
و هفت مرتبه لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ و در کافی از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده
که هرگاه بگردانی پای خود را در رکاب بگو بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بِسْمِ اللّٰهِ
وَاللّٰهُ اَکْبَرُ پس هرگاه راست نشستی بر چارپای خود و درست ایستاد بگو
مثل این بگو اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی هَدَانَا لِلْاِسْلَامِ وَمَنَّ عَلَیْنَا بِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ
عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ سُبْحَانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنَا هٰذَا وَمَا کُنَّا لَهٗ مُقْرِنِیْنَ وَاِنَّا اِلٰی رَبِّنَا
لَمُنْقَلِبُوْنَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْحَامِلُ عَلَی الظَّهْرِ وَ
الْمُسْتَعَانُ عَلَی الْاَمْرِ اَللّٰهُمَّ بَلِّغْنَا بَلَاغًا یَبْلُغُ اِلَی الْخَیْرِ بَلَاغًا یَبْلُغُ
اِلٰی رِضْوَانِکَ وَمَغْفِرَتِکَ اَللّٰهُمَّ لَا طَیْرَ اِلَّا طَیْرُکَ وَلَا خَیْرَ اِلَّا
خَیْرُکَ وَلَا حَافِظَ غَیْرُکَ و در مجالس شیخ طوسی روایت شده که سوار شد
امیر المؤمنین علیه السلام پس وقتی که گذاشت پا را در رکاب گفت بِسْمِ اللّٰهِ و وقتی که راست

هذا م

نشست با سه فرمود الحمد لله الذی اکرمنا وحملنا فی البر والبحر ورزقنا
من الطیبات وفضلنا علی کثیر ممن خلق تفضیلا سبحان
الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین بعد از آن سه مرتبه سبحان
الله و سه مرتبه الحمد لله گفت پس فرمود رب اغفر لی فانه لا یغفر
الذنوب الا انت پس فرمود که چنین کرد رسول الله صلی الله علیه و آله و من
ردیف او بودم * طبرسی در مکارم الاخلاق روایت کرده از امام زین العابدین علیه السلام و حسن بن فضل و
که فرمود که اگر حج کند مردی پیاده پس بخواند انا انزلناه را باید ثواب پیاده روی
را و فرمود که نخواند کسی انا انزلناه را در وقتی که سوار میشود مگر آنکه فرود
می آید سالم و آمرزیده شده و قاری آن سنگین تر است بر استر از آهن

فصل یازدهم در استحباب ذکر خدا و تسبیح و تهلیل در حالت رفتن

و تسبیح در حالت پایین رفتن و تکبیر و تهلیل در حالت بالا رفتن و مشرف شدن و دعاهای
مأثوره * ابن بابویه و کلینی روایت نموده اند از امام جعفر صادق علیه السلام که بوده رسول
خدا صلی الله علیه و آله در سفرش هرگاه رو به نشیب میرفت سبحان الله میگفت و
هرگاه سر بالا میرفت الله اکبر میگفت و نیز در کافی روایت شده از یکی
از دو امام علیهما السلام که فرمودند که هرگاه باشی در سفر پس بگو اللهم اجعل مسیری

عبرا

[illegible]

عبرا و صمتی تفکرا و کلامی ذکرا و امام علیه السلام گفت که فرمود رسول خدا صلی الله
علیه و آله قسم به آنکس که جان ابو القاسم محمد به دست اوست که تهلیل کننده تهلیل
کننده و تکبیر میگوید تکبیر گوینده بر تلی از تلها مگر آنکه تهلیل میگوید هر چه در پس سر
اوست و تکبیر میگوید هر چه پیش روی اوست تا آخر شدن خاک و نیز
روایت شده از حذیفة بن منصور که رفیق بودم با امام جعفر صادق و او
متوجه مکه بود پس وقتی که نماز کرد گفت اللهم خل سبیلنا و احسن تسییرنا
و اعظم عافیتنا و هر وقت که سر بالا میرفت میگفت اللهم لک الشرف
علی کل شرف و نیز روایت شده در کافی از امام جعفر صادق علیه السلام که
فرمود که هرگاه بیرون رفتی در سفر پس بگو اللهم انی خرجت فی وجهی هذا
بلا ثقة منی لغیرک ولا رجاء آوی الیه الا الیک ولا قوة اتکل
علیها ولا حیلة الجأ الیها الا طلب فضلک و ابتغاء رزقک
و تعرضا لرحمتک و سکونا الی حسن عادتک و انت اعلم
بما سبق لی فی علمک فی سفری هذا مما احب و اکره فان ما
اوقعت علیه یا رب من قدرک فمحمود فیه بلاؤک و متضح
عندی فیه قضاؤک و انت تمحو ما تشاء و تثبت و عندک ام

[illegible]

أمّ الكتاب اللّهمّ فاصرف عنّي مقادير كلّ بلاءٍ ومقضيّ كلّ
لأواءٍ وابسط عليّ كنفاً من رحمتك ولطفاً من عفوك
وسعةً من رزقك وتماماً من نعمتك وجماعاً من معافاتك
واوقع عليّ فيه جميع قضائك على موافقة جميع هواي
في حقيقة أحسن أملي وادفع ما أحذر فيه وما لا أحذر
على نفسي وديني ومالي ممّا أنت أعلم به منّي واجعل ذلك خيراً
لآخرتي ودنياي مع ما أسألك يا ربّ أن تحفظني فيما
خلّفت ورائي من أهلي وولدي ومالي ومعيشتي و
حزانتي وقرابتي وإخواني بأحسن ما خلّفت به غائباً
من المؤمنين في تحصين كلّ عورةٍ وحفظٍ من كلّ مضيعةٍ
وتمام كلّ نعمةٍ وكفاية كلّ مكروهٍ وستر كلّ سيّئةٍ وصرف
كلّ محذورٍ وكمال كلّ ما تجمع لي الرضا والسرور في جميع اموري
وافعل ذلك بي بحقّ محمّدٍ وآل محمّدٍ صلّ على محمّدٍ وآل محمّدٍ والسلام
عليه وعليهم ورحمة الله وبركاته ابن طاوس وغیر او روایت
نموده‌اند که به هر پلی شیطانی است که راه هر زاد آدم میکند بعبث و بازیچه پس

باید که

پس باید که بگوید وقتی که بپل میرسد بسم الله اللّهمّ ادحر عنّي الشيطان
الرّجيم

فصل دوازدهم

در استعاذه یعنی پناه جستن بخدا بوسیله
دعا و تلاوت آیات از مکاره و سباع بر فقر در محاسن روایت کرده از امام
جعفر صادق علیه السلم که هرگاه داخل شوی جایی را که میترسی بخوان این آیت را
ربّ أدخلني مدخل صدقٍ وأخرجني مخرج صدقٍ واجعل
لي من لدنك سلطاناً نصيراً پس هرگاه دیدی چیزی را که از آن میترسی پس
بخوان آیة الکرسی را و در کتب معتمده ادعیه وارد شده که هرگاه سکنی نموده
بخوان لقد جاءكم رسولٌ من أنفسكم عزيزٌ عليه ما عنتّم حريصٌ عليكم
بالمؤمنين رؤوفٌ رحيمٌ فإن تولّوا فقل حسبي الله لا إله
إلّا هو عليه توكّلت وهو ربّ العرش العظيم و نیز روایت
کرده از امام موسی کاظم علیه السلم که فرمود که تعلیم مسکینم ترا چیزی که هرگاه بگوئی ترا
ضرر نرساند شیر بگو اعوذ بربّ دانيال والجبّ من شرّ هذا
الأسد سه مرتبه و در محاسن بعد از ذکر این حدیث روایت کرده که راوی گفت
که بیرون رفتم پس ناگاه شیر را دیدم نزد جسر پس رو دست خود را گسترده
پس از آن دعا را خواندم بمن تعرض نکرد و بعد از آن کار در چندکه شنیدیکر از آنها را

نسخه [illegible]

نسخه [illegible]

بازیکه

متعرض شده و انداخت و ابن طاوس از کتاب دلایل نقل کرده و کلینی از حضرت صادق
علیه السلام روایت کرده که برای دفع شیر آیة الکرسی در روی شیر بخوان و بگو عزمت
علیک بعزیمة الله و عزیمة محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و
عزیمة سلیمان بن داود و عزیمة علی بن ابی طالب و الائمة الطاهرین من
بعده الا تنحیت عن طریقنا و لم تؤذنا و او گفت که فرمودم و خواندم
عزیمت را پس دیدم شیر را که سر بزیر انداخت و دم خود را در میان دو پای
خود داخل کرد و رفت و ابن بابویه نیز روایت نموده از رسول خدا صلی الله علیه و آله
که هر که فرود آید در منزلی که بترسد در آنجا از سبع و درنده پس بگوید اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد بیده
الخیر و هو علی کل شیء قدیر اللهم انی اعوذ بک من شر کل
سبع ایمن میگردد از شر آن درنده و سبع تا آنکه کوچ نماید از آن منزل
ان شاء الله تعالی و در مکارم الاخلاق روایت شده از حضرت صادق علیه السلام که هرگاه
بخواند آیة الکرسی را در سفر هر شب سلامت باشد او و سلامت میماند هر چه با او
باشد ابن طاوس در امان الاخطار از جمله دعوات منقولات بجهت دفع
محذورات مستحبات ایراد نموده و گفته هرگاه ترسی در منزل خود چیزی را از حشرات

قرائت آیة الکرسی بسبب سلامتی اسفار

زمین

تعویذ حشرات

زمین پس بگو در مکانی که آنجا که از آن میترسی در آن ساعت این دعا او گفته که این از دعاهای
پنهانی است یا ذارئ ما فی الارض کلها لعلمک بما یکون مما ذرأت لک
السلطان علی کل من دونک انی اعوذ بقدرتک علی کل شیء
من الضر فی بدنی من سبع او هامة او عارض من سائر الدواب
یا خالقها بفطرته ادرأها عنی واحجزها و لا تسلطها علی
و عافنی من شرها و بأسها یا الله العلی العظیم حطنی بحفظک
و اجننی بسترک الواقی فی مخاوفی یا رحیم و در تفصیل وسائل
الشیعه حر عاملی روایت شده از تفسیر عیاشی از امام جعفر صادق علیه السلام و ابن
بابویه نیز در مجالس خود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که آنحضرت
فرمود برای هر چیزی رفعتی هست مثل کوهان شتر و رفعتگاه قرآن آیة الکرسی
است هر که بخواند آیة الکرسی را یکمرتبه بر میگرداند الله تعالی از او هزار
مکروه از مکروهات دنیا و هزار مکروه از مکروهات آخرت که آسانتر
مکروه دنیا تنگدستی باشد و آسانتر مکروه آخرت عذاب قبر و من
مدد میجویم بخواندن آیة الکرسی بر بالا رفتن زمین با پایه و در کافی و غیر آن
مروی است از امام زین العابدین علیه السلام که فرمود که باک ندارم هرگاه این

فضیلت آیة الکرسی

کلمات را بگویم اگر جمع شود بر ضرر من جن و انس و آن اینست بسم الله و بالله و
من الله و الی الله و فی سبیل الله و علی ملة رسول الله اللهم
الیک اسلمت نفسی و الیک وجهت وجهی و الیک الجأت
ظهری و الیک فوضت امری اللهم احفظنی بحفظ الایمان
من بین یدی و من خلفی و عن یمینی و عن شمالی و من فوقی
و من تحتی و من قبلی و ادفع عنی بحولک و قوتک فانه
لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم در کافی روایتست از ابن
منذر که ذکر کردم نزد امام جعفر صادق علیه السلام وحشت را پس فرمود که آیا
خبر ندهم شما را بچیزی که هرگاه بگویید آنرا بوحشت نیفتید در شب و نه در روز
پس فرمود که بگویید بسم الله و بالله توکلت علی الله انه من
یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل
الله لکل شیء قدرا اللهم اجعلنی فی کنفک و فی جوارک
و اجعلنی فی امانک و فی منعک راوی گفت که بار رسید آنکه
مردی گفت اینکارا سی سال ترک کرده از آن شب پس گزید او را عقرب
و در کافی روایتست از اسحق بن عمار که گفتم با امام جعفر صادق علیه السلام که فدای تو گردم

من میترسم از عقرب پس فرمود که نظر کن به بنات النعش بجانب سیم ستاره که در پهلوی
آن ستاره کوچکی است نزدیک بجانبی که عرب آنرا سها مینامند و ما آنرا
اسلم مینامیم تند کن نظرت را بسوی آن هر شب و بگو سه مرتبه اللهم یا رب
اسلم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و سلمنا راوی گفت که
ترک نکردم آنرا مدت عمرم مگر یک مرتبه پس گزید مرا عقرب و در روایت
اسکاف یعنی خفاف که گفت شنیدم امام علیه السلام که میفرمود هر که بگوید این
کلمات را من ضامنم که بر نخورد او را عقربی و نه جانوری قصد کننده بسوی
نسل حشرات الارض تا آنکه صبح کند اعوذ بکلمات الله التامات التی لا
یجاوزهن بر و لا فاجر من شر ما ذرا و من شر ما برا و من شر
کل دابة هو آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم و
روایتست که بعد رسول خدا صلی الله علیه و آله در بعضی از غزواتش که شکوه کردند
مردمان از کیکها که اذیت بآنها آزار میکردند پس فرمود که هرگاه جا میگیرد یکی
از شما بجوابگاه خویش باید که بگوید ایها الاسود الوثاب الذی لا یبالی
غلقا و لا بابا عزمت علیک بام الکتاب انه لا تؤذینی و
اصحابی الی ان یذهب اللیل و یجیء الصبح بما جاء و روایت
کرده از سلیمان جعفری که گفت شنیدم از امام موسی کاظم علیه السلام که منع مود که

تعویذ بجهت گزنده و دزد و امثالهم

اول کنی روز ۴ پس نگاه کن بآفتاب بجانب غروب پشت گردانیدن آن پس بگو
بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا وَلَمْ
يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا
وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي يَصِفُ وَلَا يُوصَفُ وَيَعْلَمُ وَلَا يُعْلَمُ وَيَعْلَمُ
يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ وَأَعُوذُ بِوَجْهِ
اللهِ الْكَرِيمِ وَبِسْمِ اللهِ الْعَظِيمِ مِنْ شَرِّ مَا بَرَأَ وَذَرَأَ وَمِنْ شَرِّ
مَا تَحْتَ الثَّرَى وَمِنْ شَرِّ مَا بَطَنَ وَظَهَرَ وَمِنْ شَرِّ مَا وَصَفْتُ
وَمَا لَمْ أَصِفْ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ که امانست از هر درنده
از شیطان سنگسار بلعین بردمان واز دزد سیاه واز شر هرچه بند آن گزد
یا نیش زند و نمیرسد صاحب این کلمات هرگاه تکلم کند بآن از دزدی و نماز
غولی بعیر امر راه و در کافی اصبغ بن نباته روایت کرده ایکه امیر المؤمنین
علیه السلام فرمود که قسم بکسی که فرستاده محمد صلی الله علیه وآله را براستی و گرامی داشته
اهل بیتش را که هیچ چیز نیست که طلب بیند آنرا از دزد که پناه باشد از سوختن یا غرق
شدن یا دزدیدن یا رها شدن اسب یا گریختن آن از صاحبش یا گم شدن
یا گریختن غلام مثلا مگر آنکه آن در قرآن هست پس هر که خواهد باید که بپرسد از آن
پس مردی برخواست و گفت یا امیر المؤمنین خبرده مرا از آنچه ایمن میگرداند از سوختن

و غرق

و غرق شدن فرمود بخوان این آیات را إِنَّ وَلِيِّيَ اللهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى
الصَّالِحِينَ وَمَا قَدَرُوا اللهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا
قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ
سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ پس هرکه بخواند آنرا بتحقیق که ایمن میگردد
از سوختن و غرق شدن راوی گفت که پس خواند آنرا مردی و آتش
شعله ور شده بود در خانهای همسایگان و خانه او در میان آن خانها
بود پس نخورد آنرا چیزی بعد از آن برخواست دیگری و گفت یا امیر المؤمنین
بدرستیکه اسب من سرکشی میکند بر من و من از آن بر ترسم و بیم میباشم پس فرمود که
بخوان بر گوش راستش وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا
وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ پس خواند آنرا پس رام شد اسب او و برخواست مرد
دیگر پس گفت یا امیر المؤمنین زمین من زمینی است که درنده در آن بسیارست
و درندها فرو گرفته اند خانه مرا و نمیروند تا آنکه شکار خود را بگیرند حضرت
فرمود که بخوان لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ
حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ
اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

این آیه در سوره اعراف است
و اولش چنین است ان ولیی الله الذی نزل
الکتاب تا آخر و در بعضی از نسخ بجای اول
نیز بود الا در نسخ
که در اصل نیز

پس خواند این دو آیه را آن مرد پس دور شدند از منزل او دزدها بعد از آن برخاست
مردی دیگر پس گفت یا امیر المؤمنین در شکم من زردابی هست پس آیا هیچ شفایی
هست فرمود آری بی درهم و دیناری و لیکن بنویس بر شکمت آیة الکرسی و بشوی
آن را و مر آشامی و میگردانی آن را ذخیره در شکمت پس پابند رست بشوی باذن الله
عز و جل پس کرد آن مرد و صحیح شد باذن الله عز و جل بعد از آن برخاست
بسوی حضرت دیگر پس گفت یا امیر المؤمنین خرزه مرا از برد کم شده فرمود که
بخوان سورهٔ یس را در دو رکعت و بگو یا هادی الضالة رد علی ضالتی
پس چنان کرد پس برگردانید الله عز و جل بر او گم شدهٔ او را بعد از آن دیگری
برخاست و گفت یا امیر المؤمنین خرزه مرا از رد غلام گریخته مثلا پس فرمود
بخوان او کظلمات فی بحر لجی یغشاه موج من فوقه موج من
فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض اذا اخرج یده لم
یکد یراها و من لم یجعل الله له نورا فما له من نور پس گفت آن را
آن مرد پس برگشت بسوی او غلام گریخته بعد از آن برخاست بسوی حضرت دیگر
پس گفت یا امیر المؤمنین خرزه مرا از علاج دزدی چه همیشه دزد دیده میشود چیزی
از من بعد از چیزی در شب فرمود که بخوان هرگاه قرار بگیری بخوابگاه هست قل ادعوا

الله

الله او ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی و لا تجهر
بصلاتک و لا تخافت بها و ابتغ بین ذلک سبیلا و قل الحمد لله الذی
لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من
الذل و کبره تکبیرا بعد از آن فرمود که هر که شب بیدار آرد در پی
خانه از آبادی پس بخواند آیهٔ سخره را که ان ربکم الله الذی خلق السموات
و الارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش یغشی اللیل
النهار یطلبه حثیثا و الشمس و القمر و النجوم مسخرات بامره الا له الخلق و الامر
تبارک الله رب العالمین حراست میکنند او را ملائکه و دور میشوند از او شیاطین
حضرت فرمود که رفت آن مرد که خطاب حضرت با او بود پس ناگاه بدره خوابی رسید پس
شب در آنجا پس بر بود و نخواند این آیه را پس فرو گرفتند اطراف او را پس ناگاه یکی از ایشان
او را مهار میکرد پس گفت آن مهار کننده را شیطان دیگر که رفیق او بود که مهلت ده او را
و بیدار شد آن مرد پس خواند آن آیه را پس گفت آن شیطان رفیقش که خدا دماغ تو را
بخاک بمالد پاسبانی کن او را اینک تا آنکه بصبح رسید پس همینکه صبح کرد برگشت آن مرد بسوی
امیر المؤمنین علیه السلم پس آن خبر را داد با آنحضرت و گفت که دیدم در کلام تو شفا
در بستر او روانه شد بعد از طلوع آفتاب پس ناگاه اثر موی شیطان را دید

در آن زمین غالبا مراد آنست که ملائکه آن شیطان را میزده یا پر و بال ایشان را که میمالیده اند
آن موها کنده شده و مرویست که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که دلگیر مشوید
از خواندن سورهٔ اذا زلزلت که هر که بخواند آنرا در نوافلش بر نمیخوراند او را
الله تعالی بزلزله هرگز و نمیرد بزلزله و نه بصاعقه و نه بآفتی از آفات دنیا تا
آنکه وفات کند **بدانکه** از جمله اسباب دفع مکاره اخلاص با خداوند عالمیان
است و اقبال تمام دل و جوارح بسوی خداوند جهانست تا کل مکاره را از تو بگرداند
و از جمع آفات در حصار امن داخل گرداند چنانچه برقی در محاسن از صفوان جمال
روایت کرده که گفت امام جعفر صادق علیه السلام بدرستیکه از مؤمن همه چیز میترسد و مهابت
او در دل همه چیز کار میکند باز فرمود که مؤمن هرگاه مخلص باشد برای خدا تعالی میترساند
خدا تعالی همه چیزها را از او حتی حشرات ارض و درندگان را و مرغ هوا و ماهیان دریا
را و ابن طاوس بر طبق این شواهد از وقایع که بر جود و غیر او سانح شده ذکر کرده
از آنجمله از کتاب رجال کشی نقل بالمعنی کرده روایتی را که ملخص آن آنست که بعضی از خواص
شیعهٔ امیر المؤمنین صلوات الله علیه در سجده افعی در حلق او پیچید و او متغیر نشد پس
در حال سجود چندان تبتل و تضرع بدربار معبود نمود که افعی از گردن او جدا شد
بفضل و رحمت الٰهی **فصل سیزدهم** در آنچه باعث امان میگردد از دزد

در مکارم

دفع دزد و نفع آیة الکرسی و تسبیح فاطمه علیها السلام

در مکارم و غیر آن روایت شده از امام جعفر صادق علیه السلام که آمدند دو برادر نزد
رسول خدا صلی الله علیه و آله و گفتند که ما اراده شام داریم برای تجارت پس تعلیم
کن ما را که چه بگوییم پس فرمود که هرگاه جا گرفتید در منزل نماز خفتن بگزارید
و هرگاه یکی از شما پهلو بر خوابگاه خود گذاشت بعد از نماز پس باید که تسبیح کند
تسبیح فاطمهٔ زهرا علیها السلام بعد از آن بخواند آیة الکرسی را چه بدرستیکه محفوظ
میباشد از هر چیزی تا صبح و بدرستیکه دزدی چند تابع ایشان شدند و فرستادند غلامی را
برای اینکه ببیند که بیدارند ایشان یا در خواب پس وقتی غلام رسید که گفتند
بعد یکی از ایشان پهلو بر خوابگاه و خوانده بود آیة الکرسی و تسبیح فاطمه علیها السلام
را پس ناگاه دید بر ایشان دو حصار تمام پس آمد غلام و بر دور ایشان گردید
و هر چند که دور زد ندید مگر دو دیوار که احاطه باطرافشان کرده بود پس بر
گشت سوی اصحاب خود و سوگند خورد که ندیدم مگر دو حصار محکم پس ایشان نسبت دادند
او را بدشنام و نسبت بدروغ و ترس دادند پس برخاستند و نگاه کردند پس ندیدند
مگر دو حصار محکم پس گردیدند دور دیوار و ندیدند کسی را پس برگشتند بجای خود
پس وقتیکه آمدند نزد ایشان گفتند که کجا بودید گفتند نبودیم مگر همین جا و از جای
خود حرکت نکرده بودیم گفتند که ما آمدیم و ندیدیم مگر دو حصار پس حکایت خود

رسول خدا صلی الله علیه وآله که

خود با ما بگوئید گفتند بخدمت امام علیه السلم رفتیم یاد داد بما آیة الکرسی و تسبیح فاطمه
علیها السلم پس دزدان گفتند که بروید که ما از پی شما نمی آئیم و دزدی شما را فا...
بعد ازین کلام ابن طاوس در امان الاخطار گفته که دیدم در کتاب مستغیثین
باسنادش بسوی مردی از انصار که او را ابو معلق میگفتند که دزدی با او برخورد
پس خواست که او را بگیرد از او در خواست کرد که چهار رکعت نماز گزارد
پس بعد از نماز سجده کرد و در سجود گفت یا وَدُودُ یا ذَا العَرشِ المَجِیدِ یا
فَعّالاً لِما یُرِیدُ اَسئَلُکَ بِعِزَّتِکَ الَّتِی لا تُرامُ وَ مُلکِکَ الَّذِی
لا یُضامُ وَ بِنُورِکَ الَّذِی مَلَأَ اَرکانَ عَرشِکَ اَن تَکفِیَنِی
شَرَّ هٰذَا اللِّصِّ یا مُغِیثُ اَغِثنِی پس سه بار این دعا را خواند ناگاه
سواری ظاهر گشت که بدستش حربه بود دزد را بان حربه کشت و گفت که
فرشته آسمان چهارمم و بدان که هر که این عمل کند دعایش را اجابت میکنم خواه گرفتار
باشد یا نباشد و نیز از کتاب مذکور باسنادش از زید بن حارثه روایت کرده که دزدی
خواست بکشد او را گفت بگذار تا دو رکعت نماز بگزارم پس چون فارغ شد از
نماز گفت یا اَرحَمَ الرّاحِمِینَ پس دزد شنید که یکی میگوید که مکش او را
تا سه نوبت که گفت یا اَرحَمَ الرّاحِمِینَ دید سواری که بدستش حربه بود

که در سر

که در سر آن شعله بود از آتش پس کشت آن دزد را پس گفت چون اول گفتی یا ارحم
الراحمین من در آسمان هفتم بودم چون دوم بار گفتی آمدم باسمان دنیا و چون
سیم بار گفتی یا ارحم الراحمین این بود که آمدم ترا ابن طاوس از کتاب
منیة الداعی روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که امان امت
مرا این آیات از سورهٔ بنی اسرائیل از دزد که قُل ادعُوا اللهَ اَوِ ادعُوا الرَّحمٰنَ
اَیّاً ما تَدعُوا فَلَهُ الاَسماءُ الحُسنیٰ وَ لا تَجهَر بِصَلوٰتِکَ وَ لا تُخافِت
بِها وَ ابتَغِ بَینَ ذٰلِکَ سَبِیلاً وَ قُلِ الحَمدُ لِلّٰهِ الَّذِی لَم یَتَّخِذ وَلَداً
وَ لَم یَکُن لَهُ شَرِیکٌ فِی المُلکِ وَ لَم یَکُن لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ
کَبِّرهُ تَکبِیراً

فصل چهاردهم در نجات از ضرر باران و سفر

ابن طاوس در امان الاخطار روایت نموده از کتاب دلایل از رضا علیه السلم که گفت
جعفر گفت که بودم با حضرت امام رضا علیه السلم در ... است بعضی اموال خود
پس امر فرمود غلام را که بردارد بارانی من تعجب کردم از آن و گفتم چه خواهد کرد
بارانی چون واقع شدیم در بعض مواضع فرود آمدیم برای نماز پس برید اشد و باران
گرفت پس حضرت انداخت بارانی را بر خود و افتاد بسجده و من نیز با حضرت
سجده کردم پس سر برداشتم و حضرت همان در سجده بود پس شنیدم که میگو...

یا رسول الله یا رسول الله پس ایستاد باران و بعد از آن ابن طاوس انس وقابلی گوید که
امطار بر او واقع شده و بدعاهایی که بخاطرش رسیده و دعا نموده آن مطر
رفع شده ذکر کرده و چنین راه دعا گشوده است برای هر مطلب احتیاج بدعاهای
او نیست بلکه بهر زبانی که رفع حوائج خود بطلبد دانای آشکار و نهان نمایی مقتضی و
مجاب است ان شاء الله تعالی **فصل یازدهم** در دعای سریع الاجابة
برای طلب آب و باران وقت تعذر آن ابن طاوس روایت نموده در حدیث محذوف
الاسناد که در بعض اوقات متعذر شد آب بر حاج تا مشرف شدند بر مرگ پس یکی از ایشان
افتاد بر زمین و غش بر او طاری شد پس در آن خواب امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود
که چه غافل شده از کلمه نجات عرض نمود بحضرت که کلمه نجات کدام است
فرمود که اینست اَعِزّ مُلکک علی سلطانک بلطفک الخفی و انا علی
بن ابی طالب پس از آن غش که طاری شده بود این دعا خواند الله تعالی
فی الحال ابری فرستاد در غیر زمانش و بارید تا همه حاجیان سیراب شدند و زنده
ماندند با جماعة الهی **فصل شانزدهم** در دعائی که وارد شده
برای کسی که سفر کند بتنهایی یا شب در مقام تنها باشد یا نه و در کافی روایت از
امام جعفر صادق علیه السلام که هر که بیرون رود در سفر بتنهایی باید که بگوید

ماشاء

ماشاء الله لا حول و لا قوة الا بالله اللهم آنس وحشتی و اعنّی
علی وحدتی و برقی در محاسن مثل آن را روایت نموده و بعد از آن گفته که هر
شب بخانه آورد در خانه بتنهایی باید که بگوید ماشاء الله لا حول و لا قوة
الا بالله اللهم آنس وحشتی و اعنّی علی وحدتی و برقی در محاسن
مثل آن را روایت نموده و بعد از آن گفته که هر که شب بخانه آورد در خانه تنهایی
یا در سرایی یا در دهی بتنهایی باید که بگوید اللهم آنس وحشتی و اعنّی علی وحدتی

یا در سرایی یا در دهی بتنهایی

و گفت گوینده بحضرت که من صاحب صیدم در ... گاهی شب میباشم در خرابها
و مکان وحشت اندازنده پس حضرت فرمود که هرگاه داخل شدی در خانه
بگو بسم الله و داخل کن پای راست خود، پس هرگاه که بیرون روی بیرون
گذار اول پای چپ خود، و بگو بسم الله پس تحقیق که نمی بینی بعد از این عمل مکروهی را
ابن طاوس در امان الاخطار از کتاب تذییل محمد بن نجار مسنداً روایت کرده
که رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه جهاد یا سفر میکرد پس درمییافت او را شب
میفرمود که یا ارض ربی و ربک الله اعوذ بالله من شرّک و شرّ ما فیک و
شرّ ما خلق فیک و شرّ ما دبّ علیک اعوذ بالله من شرّ کلّ
اسد و اسود و حیّة و عقرب و من ساکن البلد و من شرّ والد

فصل هفدهم در ادعیهٔ وداع نمودن مسافران

وبرق روایت کرده اند که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه وداع میکرد مؤمنین
را میگفت زوّدکم الله التقوی و وجّهکم الی کل خیر و قضی لکم کل
حاجة و سلّم لکم دینکم و دنیاکم و ردّکم سالمین الیّ سالمین
و در حدیث دیگر از امام محمد باقر علیه السلام روایت منقولست که چون رسول خدا صلی
الله علیه و آله هرگاه وداع میکرد مسافر را میگرفت دست او را بعد از آن میگفت
احسن الله لک الصحابة و اکمل لک المعونة و سهّل لک الحزونة
و قرّب لک البعید و کفاک المهمّ و حفظ لک دینک و امانتک
و خواتیم عملک و وجّهک لکل خیر علیک بتقوی الله استودع الله
نفسک سر علی برکة الله عزّ و جلّ و بسند قوی از امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که گفت وداع کرد حضرت مردی را پس گفت استودع الله دینک و
امانتک و زوّدک زاد التقوی و وجّهک الله للخیر حیث
توجّهت پس فرمود که این وداع رسول الله صلی الله علیه و آله بود علی علیه السلام
هرگاه متوجه مسافرت میساخت بجائی از راهها و ادعیهٔ مختلفه روایت شده از ائمه
علیهم السلام در وداع مسافران مثل سلّمک الله و غنّمک و المیعاد الله

ومثل

و مثل کفاک الله المهمّ و قضی لک بالخیرة و یسّر لک حاجتک فی صحبة
الله و کنفه و مثل استودع الله دینک و امانتک و خواتیم عملک
و وجّهک للخیر حیثما توجّهت و روایت شده که پیادگان حاج بانبی
دعا وداع کرده میشوند اللهم احملهم علی اقدامهم و سکّن عروقهم

فصل هجدهم در نماز و دعا برای ردّ ضالّه مثل چارپای گم شده

کلینی از اصبغ بن نباته روایت کرده از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که قسم یاد کرد فرموده
که مبعوث کرده محمد صلی الله علیه و آله را براستی و گرامی داشته اهل بیتش را که هیچ
چیزی که بجویید مگر آنکه آن در قرآن هست پس هر که خواهد باید که بپرسد پس مردی
خواست گفت یا امیر المؤمنین خبر ده مرا از چارپای گم شده حضرت فرمود که
بخوان سورهٔ یس را در دو رکعت و بگو یا هادی الضالّة ردّ علیّ ضالّتی
پس او چنان کرد پس گردانید بر او الله تعالی چارپای او را و بسند قوی در محاسن
از ابی عبیده حذّاء روایت [illegible] با امام محمد باقر علیه السلام پس گم شد شتر
من پس گفت بگذار دو رکعت نماز [illegible] بگو چنانکه من میگویم اللهم رادّ
الضالّة هادیا من [illegible] ردّ علیّ ضالّتی فانّها من فضل
الله و عطائه پس راوی گفت که امام محمد باقر علیه السلام او [illegible] کرد

شتر رو بعد از آن یافت آن مرد شتر خود را و نیز روایت نموده از امام جعفر صادق
علیه السلم که فرمود که میخوانی برای یافتن چاروای گم شده اللهم انک اله
من فی السماء و اله من فی الارض و عدل فیهما وانت الهادی من
الضلالة و ترد الضالة رد علی ضالتی فانها من رزقک
وعطیتک اللهم صل علی محمد عبدک و رسولک و علی
اهل بیته

اللهم لا تفتن بها مؤمنا ولا تعن بها کافرا

فصل نوزدهم در علاج گم کردن راه

شیخ حر رحمه الله
در وسایل از ابن بابویه و برقی روایت کرده که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
که هرگاه گم کردید راه را پس متوجه جانب راست شوید و از امام جعفر صادق
علیه السلم روایت کرده که هرگاه گم کردی راه را پس ندا کن یا صالح یا ابا صالح
ارشدونا الی الطریق یرحمکم الله و از محاسن روایت کرده که صحرا موکل
است با آن صالح و دریا موکل است با آن حمزه و از خصال ابن بابویه روایت
کرده از علی بن ابی طالب علیه السلم که هرکه گم شود از جمله شما در سفر یا بترسد بر نفس خود
باید که ندا کند یا صالح اغثنی چه برادران شما از جمله جن جنی هست که
نامیده شده بصالح سیر میکند در بلاد بجهت [illegible] شما هرکس گم کرده خود را
شما پس هرگاه میشنود آن صدا را جواب میگوید و براه حق میرساند گم شده شما را

و [illegible] سید ابن طاوس در امان الاخطار نقل کرده از عبید بن حسین زراری که
او گفت که یکباری ما را این امر پیش آمد پس گم کردیم یکی از ما را که دور رود و ندا
کند پس چنان کرد و آمد نزد ما و خبر داد که آواز باریکی شنیدم که راه بر راست است
یا چپ و شک از راوی است و همچنین یا صالح و یا ابا صالح که شک از راوی است
و نیز روایت نموده که جمعی در بادیه از راه دور افتاده بودند چنین کردند صاحب
ایشان شنید آواز باریکی که راه بر دست راست است پس خبر کرد یکی را و خبر نکرد
جماعت را پس چنان کردند پس نرفتند اندکی مگر آنکه راه را یافتند و در محاسن روایت
نموده از عمر بن یزید که در راه مکه راه گم کردیم پس سه روز ماندیم و هرچند طلب کردیم
راه نیافتیم روز سیم هرچه با ما بود از نان و آب تمام آخر کردید پس حنوط و
کفن بر خود ساختیم پس برخاست مردی بگفته من و ندا کرد یا صالح یا ابا الحسن
[illegible] از دور گفتیم تو کیستی گفت من نفری از جنیانم که در قرآن ذکر شده که
و اذ صرفنا الیک نفرا من الجن یستمعون القرآن تا آخر آیات پس باقی نماند غیر من مگر
آنکه همگی روی باو کردند اما نمیدانستند که بکجا میروند و من مرشد ایشان شدم
و از پی آن آواز میرفتیم تا براه آمدیم

باب دوم

در آنچه در سفر باید با خود داشت از اسلحه و تعویذات و غیرها و در آن ده فصل است

فصل دوم (اول) در آنچه در سفر همراه برداشته میشود از سلاح و آلات

ابن بابویه و شیخ و کلینی روایت کرده اند از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود در وصیت لقمان که بود
به پسرش که ای پسر همراه سفر کن شمشیر خود و چکمه خود و عمامه خود و ریسمان خود و مشک خود
و رشتها خود و درفش خود و توشه بردار با خود از انواع ادویه آنچه منتفع شوی بآن تو و
کسی که با تو است و باش برای اصحاب موافق مگر در معصیت الله عز و جل بعضی اسباب را نیز
نقل کرده اند و در محاسن برقی مثل آن روایت نموده و گفته و سوزن خود را و ابن طاوس
در امان الاخطار و مصباح الزائر از کتاب عوارف المعارف روایت کرده که پیغمبر
صلی الله علیه و آله بود که هرگاه سفر میکرد بر میداشت با خود پنج چیز آینه و سرمه دان و
مسواک و مدری و آن چیزیست شبیه بیک دانه از دندانهای شانه و درازتر از آن است
و ساخته میشود از آهن یا چوب که با آن میکنند موی را که از انبوه شدن بند شده باشد
و آن برای کسی است که شانه ندارد و مراد اینجا شانه است و در روایت دیگر
و مقراض و در روایت دیگر نیز احادیث چند در استحباب ... و زرف
و جانماز و مهر و عصا و خوان همراه داشتن با اینها در سفر وارد شده و از کتاب الولایة
که از ابن عقده است روایت نموده از پیغمبر صلی الله علیه و آله در بعضی از غزوات
تکیه نموده بود بر کمان عربی که داشت و دید مردی را که در آخر مردم بود و در دست او

در امان الاخطار ترجمه بعضه آنست
و زروارست و در ترجمه امان الاخطار بدال مهمله و ضم
و فتح و کوپایه او مدری بذال معجمه و الف مقصوره
خوانده و در نسخ بذال معجمه و الف مقصوره است که
است و ظاهر مدری موسی الف است که
بدال مهمله و الف مقصوره باشد

کان آنحضرت صلی الله علیه و آله

کمان فارسی بود لعن نمود که ملعون است کسی که کمان فارسی بر دوش انداخته باشد بر شما باد بکمانهای
عرب و رماح قنا ظاهرا که کمان فارس کمانی کروهه باشد و مراد از رماح قنا نیزه
سنان دار است یا نیزه که از نی باشد چه بدرستی که با اینها قوت دهد الله
برای شما دین شما را و تمکین دهد برای شما در بلاد و در تفصیل وسایل الشیعه از
تفسیر عیاشی روایت نموده از امام جعفر صادق علیه السلام در قول الله عز و جل که
أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ حضرت فرمود که مراد شمشیر و سپر است
مثلا و در روایتی دیگر مراد تیر انداختن است و احادیث بسیار دلالت میکنند بر اینکه
رسول خدا صلی الله علیه و آله با خود شمشیر برداشته در اسفار و ابن طاوس در امان
الاخطار گفته ما تعویذی که بر بندند بر شمشیر بسیار است بعضی از آن دعایی که مروی است
که آن یافته شده در قائمه شمشیر امیر المؤمنین و شمشیر رسول خدا صلی الله علیهما و آلهما
و آن اینست بسم الله الرحمن الرحیم یا الله یا الله یا الله اسألك یا مالك
الملوك الاول القدیم الابدی الذی لا یزول و لا یحول انت العلی العظیم
و الکافی کل شیء المحیط بکل شیء اللهم اکفنی باسمك الاعظم الاجل
الواحد الاحد الصمد الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد
حجبت عنی شرورهم و شرور الاعداء کلهم و سیوفهم و بأسهم

والله من ورائهم محيط اللهم احجبني عن شر من اراد بي سوء
بحجابك الذي احتجبت به فلم ينظر اليه احد من شر فسقة
الجن والانس ومن شر السلاح ومن الحديد ومن كل ما اتخوف
واحذر ومن شر كل شدة وبلية ومن شر ما انت به اعلم
وعليه اقدر انك على كل شيء قدير وصلى الله على محمد وآله نبيه
وسلم تسليما

فصل دوم

در بردن تربت حسینیه است با خود در سفر و آداب آن. ابن طاوس در امان الاخطار
از ... روایت کرده که چون آمد حضرت صادق علیه السلم بجانب عراق و اجتماع
نمودند مردمان بسیار بسوی او و گفتند ای مولای ما میدانیم که تربت قبر امام حسین
صلوات الله علیه هر دردی را شفاست پس آیا آن امانست از هر خوف و خطر
فرمود که بلی هرگاه خواهد یکی از شما که ایمن گردد از هر خوف پس باید که فرا گیرد
تسبیحی از تربت آنحضرت و بخواند بر آن دعای شب فراش را سه بار بعد از آن
ببوسد آنرا و بگذارد بر چشمهای خود و بگوید اللهم انی اسئلك بحق هذه
التربة وبحق صاحبها وبحق جده وبحق ابيه وبحق امه و
بحق اخيه وبحق ولده الطاهرين اجعلها شفاء من كل داء

وامانا

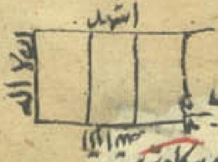
وامانا من كل خوف وحفظا من كل سوء و آنرا میگذارد در جیب خود پس
اگر چنین کند در بامداد پس همیشه در امان حقتعالی خواهد بود تا شبانگاه و اگر
در شبانگاه این عمل کند همیشه در امان حقتعالی خواهد بود تا بامداد مؤلف گوید که
دعای فراش دعائیست که امیر المؤمنین علیه السلم آنرا خواند در وقتی که بر فراش
رسول خدا صلی الله علیه وآله خوابیده بود که آنحضرت بغار ثور رفته از
آنجا بمدینه هجرت نمود و آن اینست که اصبحت اللهم معتصما بذمامك
المنيع تا آخر دعا که مذکور شد در آخر فصل دوم باب اول که فضلیت در بیان
اوقات مکروهه سفر بود و در روایت دیگر حضرت فرمود که هرگاه فرا گیری تربت
را بگو اللهم هذه طينة قبر الحسين عليه السلم وليك وابن وليك
اتخذتها حرزا لما اخاف ولما لا اخاف و مرویست که هرکه بترسد از
سلطانی یا غیر او و بیرون رود از منزل خود و بجا آرد این عمل را آن حرز پناه
او باشد و در هدایة الامه شیخ حر رحمه الله روایت کرده از حضرت صادق
علیه السلم که هرگاه کرتاعی بنوشند بجای حرز او است که بگردانند در آن
گلی از قبر حسین علیه السلم و حضرت فرمود که هرگاه بترسی از سلطانی یا غیر او پس
بیرون مرو از منزل خود مگر آنکه با تو باشد از گل قبر حسین علیه السلم

فصل سوم در استحباب همراه داشتن انگشتر عقیق و فیروزج

حدیقه صغیر و سید علی بن موسی بن طاوس در امان الاخطار روایت کرده از ابی
محمد قاسم بن علا همدانی که حدیث کرد مرا خادم که من طلب اذن کردم از امام علی نقی
علیه السلم بسوی زیارت طوس فرمود همراه باید که با تو باشد انگشتر که نگین آن عقیق
زرد باشد و بر آن این نقش باشد بر یک جانبش ما شاء الله لا قوة الا بالله
استغفر الله و بر جانب دیگر محمد و علی که آن امانست از قطع راه و تمام
است بجهت سلامتی و احفظ است گفت پس فرا گرفتم انگشتر بر آن صفت مانند و رجوع
کردم برای وداع و برگشتم چون اندکی دور گشتم امر کرد ببرگشتن پس فرمود که ای عمار
که با تو انگشتری دیگر از فیروزج باشد که در میان طوس و نیشابور شیری بشما
خواهد رسید که قافله را مانع آید از سیر تو پیش رو و آن انگشتر را بوی بنما و بگو
مولای من میگوید که از راه دور شو و فرمود که باید در یک جانبش نقش باشد الله
الملک و بر جانب دیگر الملک لله الواحد القهار که خاتم امیر المؤمنین علیه السلم
چنین بود و نگین آن از فیروزج بود و آن امانست از درنده و ظفر است در
و نزد خادم گوید پس بیرون آمدم بسفر خود پس بخدا که درنده پیش آمد پس عمل آوردم
آنچه فرموده بود پس باز گشتم و حدیث کردم آنحضرت را فرمود باقی ماند بر تو

فصلی

خصلتی که حدیث نکردی اگر خواهی من حدیث کنم گفتم یا سیدی شاید من فراموش کرده
باشم فرمود که یک شب بسر بردی نزد قبر اطهر بطوس پس آمدند قومی از جن
برای زیارت پس نظر کردند بنگینی که در دست تو بود و خواندند آن نقش را پس آن
را از دست تو بیرون کردند و بردند نزد بیماری که ایشان را بود و شستند
خاتم را با آب و آن بیمار را آشامانیدند پس صحت یافت و باز آوردند انگشتر را
و آن در دست راست تو بود نهادند در دست چپ تو که بسیار تعجب تو شد
و ندانستی سببش را و یافتی نزد سر خود سنگی یاقوتی پس گرفتی آنرا اکنون با
تست پس برو ببازار که بفروشی بهشتاد دینار طلا و این هدیه
آن قوم بود که برای تو آورده بودند پس آن را بردم و بهشتاد دینار فروختم و نیز
ابن طاوس در امان الاخطار روایت کرده که آمد مردی بخدمت امام جعفر
صادق علیه السلم و گفت که میترسم از والی بلده جزیره و ایمن نیستم بر نفس خود
حضرت فرمود استعمال کن انگشتری را که نگین آن عقیق حدید صینی باشد و نقش کن بر
ظاهر آن سه سطر اول اعوذ بجلال الله دوم اعوذ بکلمات الله سوم
اعوذ برسول الله و در زیر نگین دو سطر نقش کن اول آمنت بالله
و کتبه دوم و انی واثق بالله و رسله و نقش کن در گرد نگین برجوانب



که اشهد ان لا اله الا الله مخلصاً و صورت نگین اینست
و آنرا در انگشت میکنی برای هرچه بر تو صعب است از حوائج تو و هرگاه ترسی
از آزار یکی از مردمان پس آنرا در دست کن که حوائج تو گزارده میشود و خوف از تو
زایل میگردد و همچنین اگر زنی دشوار زاید آنرا بر گردن او بیاویزند او را وضع حمل
شود بمشیة الله تعالی و همچنین اگر کسی را چشم بد رسیده باشد از او زایل شود و بپرهیز از آن
از نجاست و سوخت یعنی چرب بودن و دخول حمام و خلا و نگاهدار آنرا که آن از
اسرار الهی بحث خواسته است بعد از آن حضرت ملتفت شد بجانب ما و فرمود
پس هر که به نفس خود ترسد پس باید که اینچنین عمل کند و این را از دشمنان خود پنهان دارد
تا فایده بگیرند و مباح نگردانید آنرا مگر برای کسی که پرهیزد و بآن راوی گوید که من تجربه کردم
این خاتم را پس صحیح یافتم والحمد لله و نیز روایت کرده از کتاب فضل العقیق که تألیف
قریش بن سبیع بن مهنای علوی است باسناد خود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
که فرمود که هر که بامداد کند و بر او باشد انگشتر عقیق که در دست راست باشد
پیش از آنکه کسی را ببیند پس بگرداند نگین را بباطن کف خود و بخواند سوره انا انزلناه
فی لیلة القدر و بگوید آمَنْتُ بِاللّٰهِ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَکَفَرْتُ بِالْجِبْتِ
وَالطّاغُوتِ وَآمَنْتُ بِسِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَعَلانِیَتِهِمْ وَظاهِرِهِمْ وَباطِنِهِمْ

واولهم

وَاَوَّلِهِمْ وَاٰخِرِهِمْ نگاهدارد الله تعالی او را در آن روز از آنچه فرود آید از آسمان
و آنچه بالا رود و آنچه بیرون آید از زمین و باشد در حرز الهی و حرز ولی او تا
شب و نیز روایت شده بعد از ذکر عقیق و اجناس آن که هر که تختم نماید بجزع از عقیق
و او از شیعه آل محمد باشد نبیند مگر خیر و نیکی و گشادگی در روزی و بی نیازی از مردمان
و سالم بودن از انواع بلاها و او را امانست از سلطان ستم کننده و از هر چه بترسد
آدمی از آن **فصل چهارم** در تعویذات برای حرز و دعا
از آنجمله حرز جوادی است که معروفست در پوست آهو نوشته میشود و در قصبه
نقره گذاشته میشود و در امان الاخطار ابن طاوس و غیره مسطور است هر که
خواهد بآن رجوع کند و از آنجمله تعویذ دیگر است که آنرا نیز ابن طاوس در امان الاخطار
باسناد خود نقل نموده که عبدربه بن علقمه در خانه خود با بنی نشسته بود در تابستان
و نبود در زمستان و شنیدند که فریادی برخاست در میان قبیله که نزدیک بود در آنجا
و دیدند که مردمان بشتاب برهنه بیرون آمده اند لبهای ایشان و بر سر و روی خود
میزدند و میگرفتند از ایشان چیزها از آنچه دزدیده بودند چون از او پرسیدند
که چگونه دزد بخانه تو دخل نکنند میگفت که حدیث کردند مرا موسی و یحیی و ادریس
و سلیمان پسران عبدالله بن حسن از پدران خود از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه

آمد

که آنحضرت فرمود که مسلمان شد مردی از یهود و آورد بخدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله
ورقی را و بر آن این اسماء نوشته بود بطلا فرمود آنحضرت که او گفت این از دفاتر
موسی و هرون بود علیهما السلام و نیز سید صاحب این عوذه از سلطان و نه از سبع و
نه از شمشیر پس داد آنرا آنحضرت بامیر المؤمنین و گفت که تعلیم کن آنرا بامام حسن
و امام حسین علیهما السلام گفت پس چنین کردم گفت آدمی تا غایت آنرا نوشت
در ورقی آهو و آنرا در تحت عمامهای خود می گذاشت پس باز نمی گشت مراو این زرا
راستی و ملاقات نکرد هیچکس از دشمنان خود را مگر که بزیر نمی غر نساده و اسما
اینست اهیا ٥ ادونای ٥ سومایل ٥ ماح ٥ هملوحیمه ٥ شالروا ٥
اسراهیا ٥ ادمایا ٥ ساهیائی ٥ انوهی ٥ السهیا ٥ بس رمارم
٥ اودان ٥ صفوال ٥ هوهو براده ٧ ابو العباس بن عقده
گفت که قرامطه چون بکوفه در آمدند در آمدند برای غارت من این اسماء را بر
در رقعه چند و فرستادم برای دوستان خود پس کشته شدند آنها را در خانهای
خود قرامطه در آمدند بر در خانهای بزرگ که آنچه مر عز ایشان آنجا بود
پس گویا پنهان می شد از چشمهای ایشان و از آنجا در سکیه می شدند به
خانهای کوچک که این اسماء در آنجا بود و باندرون میرفتند و آنچه می یافتند

میبردند

میبردند از لباسهای کهنه و پلاسهای مستعمل و نانهای پخته و غیر آن پس نگاه که خواهی
آنرا بنویسی پس بنویس آنرا بر ورق آهو بمشک و زعفران و گلاب پس به بند بر بازو تا نافع
باشد و از آنجمله تعویذیست که در دستار گذاشته میشود چنانچه ابن طاوس ذکر کرده
و آن اینست أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ
الظَّالِمِينَ لَا تَخَافَا إِنَّنِي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَىٰ لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَىٰ
الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَ
هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ اللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ادْخُلُوا
عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا
إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ و از آنجمله تعویذیست که بر دواب بسته میشود و آن
مرویست از صادقین علیهم السلام بروجیکه ابن طاوس در امان الاخطار روایت نموده
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ أُعِيذُ مَنْ عَلَّقَ عَلَيْهِ كِتَابِي هَٰذَا مِنَ الْخَيْلِ وَ
الدَّوَابِّ كُمَيْتِهَا وَشُقْرِهَا وَبُلْقِهَا وَدُهْمِهَا وَأَغَرِّهَا وَأَحْوَاهَا
وَسَمَنْدِهَا وَزَرْزُورِهَا وَأَعْسَاسِهَا وَمُحَجَّلِهَا وَأَصْفَرِهَا
وَمَا اخْتَلَفَ مِنْ أَلْوَانِهَا أَعُوذُ وَأَمْنَعُ وَأَزْجُرُ وَأَعْقِدُ
وَأَحْبِسُ عَمَّنْ عَلَّقَ عَلَيْهِ كِتَابِي هَٰذَا مِنْ جَمِيعِ الْخَيْلِ وَالْبَهَائِمِ وَ

الحیوان من الکلام والصداع ووضع اللجام ومرض الاسنان و
الارسان والعثرة والنظرة والشکرة والحصاة والتعد له
ووجع الکبد والریة والطحال والانتشار والعثار والکبوة
والفرعة والعریة والحکة والجرب والحلد والعقر والجمرة والهد
فی الظهر والزاید والنفاخ والعلاق والزنابیر والزنابیر والارتعاش الذباب
والارتعاش والظلمة والمغل والورم والحذر والطبوع ومن الجموح
والرمح والفالج والقولنج والخناج وقیام العین والدمعة عند الجری
ومن التعب والتحیل ومن سقط شعر الناصیة ومن الامتناع
من العلف ومن البرص وبلع الریش ومن الجذوب ومن قصر الادبار
ومن العکمة والنملة ومن الامتناع من الابنیة والعلف والتریح و
اللجام حصنت جمیع ما علی علیه کتابی هذا باسم الله العظیم من کل سبع وضبع
واسد واسود ومن السراق والطراق الا طارقا یطرق بخیر قل
من یکلؤکم باللیل والنهار من الرحمن بل هم عن ذکر ربهم معرضون بل
هو الله الواحد القهار تحصنت بذی العزة والجبروت وتوکلت
علی الحی الذی لا یموت نور النور ومقدر الامور والنور نور الانوار

ذلک الله الملک القهار فسیکفیکهم الله وهو السمیع العلیم
الجمله عوذه ایست برای دابه وصاحب آن چنانچه در امان الاخطار ابن طاوس
روایت کرده که آن مجرب بنویسد این تعویذ را و بیاویزد بر دابه که اللهم
احفظ علیّ ما لو حفظه غیرک لضاع واستر علیّ ما لو ستره
غیرک لشاع واحمل عنی ما لو حمله غیرک لکاع واجعل علیّ
ظلا ظلیلا اتوقی به من کل من رآنی بسوء او نصب لی مکرا
او هیأ لی مکروها حتی یعود وهو غیر ظافر بی ولا قادر علیّ
اللهم احفظنی بما حفظت به کتابک المنزل علی قلب
نبیک المرسل اللهم انک قلت وقولک الحق انا نحن
نزلنا الذکر وانا له لحافظون **عوذه** ایست برای کرکر
جاریا بنا بر نقل ابن طاوس بنویسد و در روی بیاویزد این آیه را دبحوا
در کوش او بیز بسم الله الرحمن الرحیم اولم یروا انا خلقنا لهم
مما عملت ایدینا انعاما فهم لها مالکون وذللناها لهم
فمنها رکوبهم ومنها یأکلون **خاتمة** ابن طاوس در
امان الاخطار از کتاب مستغیثین نقل کرده که شخصی اسبش مرده بود

ابن الغث که اقسمت علیک ایتها العلة بعزة عز الله و بعظمة
وبجلال جلال الله و بقدرة قدرة الله و بسلطان
سلطان الله و بلا اله الا الله و بما جری به القلم من
عند الله و بلا حول و لا قوة الا بالله دید که وحشی بر لجبت
زنده و سالم ظاهر اگر مراد از مرده مشرف بر مردن باشد والله یعلم و
از آنجمله تعویذیست که بقائمه شمشیر بسته میشود و گذشت در فصل اول
همین باب **فصل پنجم** در کراهت رکوب کشتی در هنگام اضطراب دریا
و کراهت رکوب آن مطلقا برای تجارت روایت کرده ابن بابویه که نهی
کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله از نشستن کشتی در هنگام اضطراب دریا و
گفت علیه السلام میانه روی نکرده است در طلب معاش کسی که سوار دریا شود
یعنی برای تجارت چنانچه در روایت دیگر تصریح شده و شیخ طوسی از علی بن
اسباط روایت کرده که گفتم بامام موسی کاظم علیه السلام چه مصلحت میدانی در راه
صحرا روم یا راه دریا چه بدرستی که راه ما مخوف و پر خطر است حضرت فرمود
بیرون رو بصحرا **فصل ششم** در دعاء وقت در هنگام سواری
دریا ابن بابویه روایت نموده که گفت امام محمد باقر علیه السلام بعضی اصحاب که

هرگاه مشیت کرده خدا ای تعالی برای تو بر دریا پس بگو آیه خدا و مصحف بسم الله مجریها
و مرسیها ان ربی لغفور رحیم پس هرگاه موج زند بتو دریا پس تکیه کن
بر جانب راست و بگو بسم الله اسکن بسکینة الله و قر
بقرار الله و اهدأ باذن الله و لا حول و لا قوة الا بالله
ابن طاوس در امان الاخطار و غیر او نیز روایت نموده اند که هرگاه سوار
شود در کشتی صد تکبیر بگوید و صد بار صلوات بر محمد و آل محمد و صد بار لعنت
بر آنان کند که ظلم بر آل محمد علیهم السلام کردند و بگوید بسم الله و بالله و الصلوة
علی رسول الله صلی الله علیه و آله و علی الصادقین اللهم احسن
مسیرنا و عظم اجورنا اللهم بک انتشرنا و الیک توجهنا
و بک آمنا و بحبلک اعتصمنا و علیک توکلنا اللهم انت
ثقتنا و رجاؤنا و ناصرنا لا تحل بنا ما لا نحب اللهم بک نحل
و بک نسیر اللهم خل سبیلنا و اعظم عافیتنا انت الخلیفة
فی الاهل و المال و انت الحامل فی الماء و علی الظهر و قال ارکبوا
فیها بسم الله مجریها و مرسیها ان ربی لغفور رحیم
و ما قدروا الله حق قدره و الارض جمیعا قبضته یوم

القیمة و السموات مطویات بیمینه سبحانه و تعالی عما یشرکون
اللهم انت خیر من وفد الیه الرجال و شدت الیه الرحال
فانت سیدی اکرم مزور و ~~اکرم مزور~~ و اکرم مقصود
وقد جعلت لکل زائر کرامة و لکل وافد تحفة فاسئلک
ان تجعل تحفتک ایای فکاک رقبتی من النار و اشکر سعیی
و ارحم مسیری من اهلی بغیر من منی علیک بل لک المنة
علی اذ جعلت لی سبیلا الی زیارته و لبیک و عرفتنی
فضله و حفظتنی فی لیلی و نهاری حتی بلغتنی هذا
المکان و قد رجوتک فلا تقطع رجائی و املتک
فلا تخیب املی و اجعل مسیری هذا کفارة لذنوبی یا
ارحم الراحمین ابن طاوس گفته که هرگاه قصد او غیر زیارت باشد
تغییر دهد لفظ را بمناسبت آن سفر **فصل هفتم**
در نجات از غرقاب و گرداب دریا ابن طاوس در امان الاخطار گفته
که یافتم در کتاب مستغیثین که مردی از کشتی بدریا افتاد سه بار گفت یا
حی لا اله الا انت پس شنید اهل کشتی که منادی ندا میکند که لبیک

لبیک

لبیک بعم الرب نادیت پس او را از دریا ربودند بسلامت و بدر کشتی کردند زمین
متی ببرکت لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین نجات یافت
از شکم ماهی در ظلمات دریا و نسبت داده بامیر المؤمنین علیه السلم که هرکه از خوف غرق
دریا باید گفت تا نجات یافته شود از غرق الله الذی نزل الکتاب بالحق و هو
یتولی الصالحین و ما قدروا الله حق قدره و الارض جمیعا قبضته
یوم القیمة و السموات مطویات بیمینه سبحانه و تعالی عما یشرکون
خاتمه در سه حکایت مناسب این مقام ابن طاوس روایت نموده **اول** گفته
که دیده ام در اخبار اخیار که وقتی نزد رکوب بحار باد تندی وزید تا مردمان در کشتی
مشرف بر هلاک شدند پس گفته یکی از ایشان که اعمال بدی و قبیحی کرده داشتند
که دعا کن برای السلامت گفت من معارضه با حق تعالی نمیتوانم کرد در ملک و فلک او
اهل کشتی گفتند اگر تدارک نکنی ما را با دعیه هر آینه میرود ادیان و ابدان ما پس نظر
بدریا کرد و گفت اللهم قد اریتنا قدرتک فارنا عفوک پس دریا
ساکن شد گفتند که چگونه رسیده باین حالت تعجیل اجابت گفت ما ترک میکنیم
برای خدا آنچه خود میخواهیم بجهت آنچه ما میخواهیم پس آنچه خدا میخواهد آنرا
میباید کرد تا آنچه ما میخواهیم او نیز از آنکند **دوم** گفته که حدیث کرد ابو الفرج

[illegible] احمد [illegible]

بن قرة رحمه الله که بود مرد صالحی در دریا پس مشرف شدند اهل کشتی بر هلاکت بسبب بادی
و بود با ایشان مردی که معروف بود بصلاح پس استغاثه نمودند او کرد پس نوشت
در رقعه لطیفه چیزی را و انداخت آنرا در دریا پس ساکن شد دریا پس سعی بسیار کردیم
که تعلیم نماید بما آنچه نوشته بود امتناع نمود پس الحاح کردیم گفت نخفا که من ننوشتم غیر
سوره قل هو الله احد و شکی نیست که هر که آنرا بنویسد باخلاص میگردد باعث
نجات و خلاص و هر که بنویسد اسم اعظم الهی که ارحم و اکرم هست هر آینه کافیست
او را در نجات و ظفر مراد **سوم** روایت منقول از شیخ جواد محمد بن النجار از الجمله
روایت منقول از اخبار رسول مختار صلی الله علیه و آله و گفته که او از اعیان اهل حدیث
بود از جمله چهار مذهب و از ثقات ایشان بود و متهم نبود و شد روایت بسیار
طویل بود اسقاط نمودیم ملخص مضمون روایت آنکه انس از رسول خدا صلی الله علیه و آله
روایت نموده که اسقاط جبرئیل خواست که هلاک کند قوم نوح را و حکم کرد بسوی نوح
علیه السلام که بشکافد درختها را پس چون بشکافت ندانست که چه میباید کرد پس آمد جبرئیل
علیه السلام نازل شد و نمود هیئات کشتی را که باین نوع می باید ساخت و با او نمود تابوتی
که صد و بیست و چهار هزار مسمار در آن بود و تمام کشتی را با آن مسمارها دوخت
تا از آن پنج مسمار باقی ماند پس نوح دست خود را بمسماری از آنها پس نوری درخشان

کشت

گشت از آن همچو کوکب درخشنده در آسمان نوح علیه السلام متحیر شد پس آن مسمار گویا شد
باذن خدا و گفت بزبان فصیح بر نام بهتر انبیا محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله
پس جبرئیل علیه السلام فرود آمد پس گفت نوح او را که ای جبرئیل این چه مسمار است
که من ندیده ام مثل آن چیزی را فرمود که این بنام بهترین خلق اول و آخر محمد
بن عبد الله است این را مسمار کن بر اول جانب راست کشتی بعد از آن زد
دست خود را بر مسمار دوم همچنان نوری درخشان شد نوح علیه السلام پرسید که این
مسمار چیست گفت این مسمار برادر و ابن عم او علی بن ابی طالب است صلوات الله
علیه پس مسمار کن آنرا بر اول جانب چپ کشتی پس نوح دست خود را بر مسمار سوم
همچنان نوری درخشان گردید گفت این چه مسمار است گفت این مسمار فاطمه
زهرا است پس مسمار کن آنرا بجانب پدر عالیمقدارش پس نوح دست خود را
بمسمار چهارم پس نوری درخشیدن گرفت گفت این چه مسمار است گفت این
مسمار حسن بن علی است پس مسمار کن آنرا بجانب پدر عالیمقدارش بعد از آن دست
زد بمسمار پنجم نوری بدرخشید و گریست نوح فرمود که ای جبرئیل این گریه از چیست
در این مسمار گفت فرمود که این مسمار حسین بن علی است سید شهدا که آن
موجب حزن است و بکا پس مسمار کن آنرا بجانب مسمار برادر نامدارش پس حضرت

رسول صلی الله علیه و آله فرمود که وحملناه علی ذات الواح ودسر آنگاه
فرمود که الواح کشتی چوبهای او است و دسر که مسمارهای کشتی است مائیم
اگر ما نباشیم کشتی با اهلش روان نتواند گشت بعد از آن ابن طاوس رحمه الله
گفته هرگاه اهل البیت وسیله نجات کشتی نوح باشند که اهل کشتی هشتاد بودند
پس عجب نباشد اگر آدمی بر ایشان صلوات فرستد و نیز سوار شدن
کشتی باعث نجات او گردد مؤلف میگوید که شبیه باین حکایت حدیث
طویلی است که مذکور است مرسلا در منتخب المراثی شیخ طریح که کشتی نوح
علیه السلام وقتی که بکربلا رسید موج بهم رسید و کشتی مشرف بر غرق شد و
نوح علیه السلام را ترس و بیم و الم عظیم روی داد گفت خداوندا در هیچ زمین این
اضطراب نرسیده یعنی جبرئیل فرود آمد و گفت این موضع شهادت فرزند خیر
انبیا و دختر زاده اوصیا حسین که گرفتار بلاست گفت خداوندا کشنده او
کی خواهد بود رسید که یزید ملعون زمین و سما پس حضرت نوح او را
لعن کرد تا کشتی از غرق نجات یافت و بر جودی قرار گرفت و بنا بر این لعن
بر یزید بلکه بر آنها که بنیان یزید و آل امیه را اساس و بنای ایشان نهادند
دور نیست که باعث نجات از غرق کشتی باشند تیمنا لفظ حدیث شریف

متفق علیه

متفق علیه که مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح من رکبها نجا و من تخلف عنها هلک

فصل هشتم

در استحباب برداشتن سفره در سفر و تکلف در خوراکی
ابن بابویه از رسول خدا صلی الله علیه و آله
روایت کرده که از شرف مرد آنست که طیب بسازد توشه خود را هرگاه بیرون
رود در سفر و کلینی روایت نموده که علی بن الحسین علیه السلام هرگاه سفر میکرد برای
حج یا عمره توشه بر میداشت از بهترین توشهها از بادام و قند و لیست که شیرینی ساخته
باشند و از آقاووت مانند و ساخته میشود از نخود برشته و غیره که آسیا
شده و شیر داخل کرده شده است و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده که از مروت است در سفر بسیاری توشه و خوبی و بخشش آنست یعنی بخشیدن
برای کسی که با تو باشد و گفت حضرت صادق علیه السلام که هرگاه سفر کنید بردارید سفره را
و تکلف کنید در خوبی آنچه در سفره میگذارید و ابن بابویه در فقیه روایت کرده
که نگاه کرد امام موسی کاظم علیه السلام بسفره که بر دور آن حلقهای مس نیز بود
بکنید این حلقهها را و بگردانید بجای آن حلقههای آهن چیز دیگر نشود چرا
که آهن دور آنست جز از جانوران

فصل نهم

در منع برداشتن توشه پاکیزه مثل گوشت و حلوا در راه زیارت حسین علیه السلام

و استحباب التعام نمودن بنان و ماست مثلا و در استحباب تقلیل نفقه در حج ابن قولویه

در کامل الزیارات و ابن بابویه در فقیه روایت نموده اند که حضرت صادق علیه السلم

فرمود که بمن رسیده است اینکه قومی هرگاه اراده زیارت حسین علیه السلم میکنند

بر میدارند با خود طعامها که در آنست غالهای بریان و حلواها و مانند آن

اگر بزیارت قبر دوستان خود میرفتند با خود بر نمیداشتند مثل اینها را و نیز روایت

کرده که گفت امام جعفر صادق علیه السلم اگر بیایید نزد قبرهای پدران و مادران خود اند

نمیکنید آن تکلف ۴ راوی پرسید که چه چیز بخوریم حضرت فرمود که نان و لبن مراد

بلبن دوغ و ماستست یا مثال پنیر و شیر نیز خواهد بود و نیز مروی است از امام

علیه السلم که زیارت کنید حسین ۴ بهتر است از آنکه زیارت نکنید و زیارت نکنید

بهتر است از آنکه زیارت کنید راوی گفت که گفتم بدرستیکه اهالی پشت مرا بجز

قسم بخدا که یکی از شما میرود بسوی قبر پدرش شکسته و اندوهناک و شما [illegible]

نزد قبر آنحضرت سفره ۴ حاشا مگر آنکه بیایید نزد قبر او ژولیده موی غبارآلوده

شیخ کامل الزیارات

وایضا در هدایه الامه و غیر آن در حدیث طویلی که در آن آداب سفر و فرود زیارت

ذکر شده حضرت صادق علیه السلم فرمود که روغن بر خود مال و سرمه مکش و

گوشت مخور مادام که در آنجا هستی و در زیارت کربلائی و در هدایه الامه و غیر آن

در کامل الزیارات هم

بسیار هم

روایت کرده که هم

بوده

ده حج نیست که فرمود حضرت صادق علیه السلم بروی که کم کن خرج ۴ و در راه حج

تا انقطاع داشته باشی برای حج و بسیار خرج مکن در راه حج پس مطلوب است از حج و

نیز مرویست که علی علیه السلم وقتی که میکشید ترکهای آنحضرت در راه مکه ترتیب

از آب ابلغ حرما تا اسکان میکند بخود شیخ حج را تولف مسکین بیگانه وارد شده از

ثوابهای جزیل در نفقه حج دلالت میکنند بر استحباب تکلف و اکثر خوراکی و غیر آن

بهای خود بلکه مکثر است که زیادتی ۴ در نفقه و خدم یا برادران دینی خود خرج کند

چنانچه وارد شده در کافی از عمر بن یزید که گفت شنیدم از حضرت صادق علیه السلم که

یک درهم در حج بهتر است از دو هزار هزار درهم در غیر آن از راههای خدا

بعد از آن فرمود که بیرون رفتم بر شتری از شتران [illegible] دو اسب و بتحقیق که

خریدم غلامان سیاه ۴ اما بسیار کنم با ایشان صدد حج کرد او را تحقیق که آزاد

کردم او را خوردن سرکه و روغن زیتون تا آنکه حمیده خاتون فرمود که برخی خواهیم

برای ترکیبات که جند [illegible] خود برگشتم و جمع از احادیث معلوم کرد تکلف

نکردن در سفر زیارت حسین علیه السلم بهتر است و با وصف آن ثواب نفقه در آن زیارت

از ثواب حج است اضعاف چنانچه روایت شده در کامل الزیارات از ابن

سنان که گفتم با امام جعفر صادق علیه السلم که بود پدرت امام محمد باقر علیه السلم میفرمود

در حج که حساب میشود برای حج گزار بهر درهمی که خرج کند هزار درهم پس حساب برای کسی که
خرج کند در راه زیارت حسین علیه السلم حضرت فرمود که حساب میشود برای او
بهر درهمی هزار و هزار درهم تا شمرد ده هزار و در روایتی هزار هزار تا
شمرد ده هزار پس معلوم میشود که زیادتی نفقه نه برای تکلف و ترفه است بلکه برای
آنست که مذکور شد مثلا

باب سوم

در دستور العمل مسافران که رعایت آن لابد است خواه متعلق بخود خواه متعلق
برفیق و خواه متعلق بقبله خواه نفع بدین رساند و خواه بدنیا و در این باب
هفده فضلست

فصل اول

در کراهت خوابیدن بر سر راه و فرود آمدن در میان رود خانه و اختلاف
در گزیدن منزل ابن بابویه روایت نموده باسناد خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله
که فرمود دور دارید خود را از خوابیدن بر سر راه و در شکم دره ها که آنها
مجرای سیلابهاست و پناه جای بدرستی که آنها محل آمد و شد درندگان و جای مارهاست
و برقی در محاسن روایت کرده باسناد او از مفضل بن عمر که گفت روانه شدیم با
امام جعفر صادق علیه السلم بسفر مکه پس که رسیدیم بسوی بعضی از رود خانها پس حضرت
فرمود فرود آیید در این موضع و داخل مشوید میان رود خانه پس چون فرود آمدیم

را
که ناگاه سایه انداخت ما را ابری و بارید بر ما تا آنکه پر شد رود خانه و سیل جاری
شد پس آزار کرد کسی را که بود در میان رود خانه و مؤید این است روایتی که شیخ طوسی
در مجالس خود روایت کرده در حدیث طویلی که بعض از آن این است که عامر بن
حفص روایت کرده که وارد شد بر ولید بن عبد الملک قومی از بنی عبس و در میان
ایشان مردی بود که نابینا شده بود ولید پرسید از سبب رفتن نور چشم او پس
او گفت یا امیر المؤمنین شبی روز آوردم در شکم دره و نمیدانستم کسی را که از
قبیله عبس باشد که زیاده باشد بر من در مال و فرزند پس ناگاه سیلابی آمد پس رفت و
ضایع شد هر چه بود برای من از اهل و فرزند و مال غیر یک شتر و طفل نو زائیده
و بود آن شتر صعب پس گریخت پس آن طفل را بر زمین گذاشتم و از پی شتر
رفتم پس نگذشته بودم مگر اندکی تا آنکه شنیدم فریاد آن طفل را پس برگشتم
بسوی طفل در حالی که دیدم سر گرگ در شکم آن طفل بود که میخورد و بعد از آن
از پی شتر رفتم که بگیرم پس لگد زد مرا در روی من پس کوفت روی مرا و برد روشنی
چشم مرا پس دیده ام بی مال و بی اهل و بی فرزند و بی چشم و در روایت معتبر از معویة
بن عمار که گفت با امام جعفر صادق علیه السلم که نوشته است که رفیق من
با قوم پس بگو البته که فرود آیید در اینجا و فرود میایید در آنجا که در میان

آن قوم کسی خواهد بود که کفایت کنند شر او از این امر **فصل دوم**
در خصوص جوانمردی و مروت یعنی حفظ آبرو در سفر و حضر آنچه باو رسیده در معانی الاخبار
و فقیه روایت کرده که یاد کردند مردم نزد حضرت صادق علیه السلام امر جوانمردی را
پس فرمود که گمان میکنید که جوانمردی حاصل میشود بفسق و فجور جز این نیست که
جوانمردی و مروت طعامیست که گذاشته شود یعنی بضایقه در آن نشود و هر که
خواهد از آن خورد و دیگر عطاییست که بخشیده شود بشیر و معروف بلکه تن و اذیتی که
بعد از آن واقع شود و دیگر اذیت آزاری که باز داشته شود یعنی که اذیت
و تعب خود بدیگری نرساند و باز نگیرد پس آنانکه شما جوانمردی پندارید پس آن
بدذاتی و فسق است بعد از آن پرسید که چیست مروت در مردم گفتند که نمیدانیم
فرمود مروت و الله اینست که بگذارد مردی سفره خود را در درسرای خود و مروت
دو قسم است مروتی در حضر و مروتی در سفر اما مروت در حضر پس تلاوت قرآنست
و ملازمت مساجد است و رفتن با برادران در حوایج ایشان و نعمت که دیده شود
بر خود منکار چه آن خوشنود میکند دوست را و شکسته میکند دشمن را و در روایت
دیگر و تعمیر مساجد و صحبت اهل خیر و نظر بجالت علما و نظر در فقه نیز ذکر شده
و اما مروت در سفر پس بسیاری زاد و توشه و پاکیزگی آنست و بسیار ضایقه نکردن

بای

برای کسی که با تو بوده و پوشانیدن بر قوم کارهای ایشان را یعنی عیب ایشان را اظهار
نقل نکردن بعد از مفارقت یا انقطاع سفر و دیگر بسیاری خوش طبعی کردن
است در غیر آنچه خدا را بغضب آرد بعد از آن حضرت فرمود قسم بآنکه فرستاده
جدم را صلی الله علیه و آله برستی به پیغمبری که الله عز و جل هر آینه روزی میدهد بنده
بقدر مروت و آبرو و بدرستیکه مدد فرج فرود می آید از آسمان بقدر خرج ضروری
و بدرستیکه صبر فرود می آید بقدر سختی بلا • و گفت صادق علیه السلام که نیست از مروت
اینکه روایت کند مردی بچیزی که بر میخورد در سفرش از خیر یا شر و در کتاب معانی الاخبار
روایت کرده که بیرون آمد امیر المومنین علیه السلام با اصحابش ایشان یاد میکردند
مروت را پس فرمود که کجایید شما از کتاب خدا که فرموده است ان الله یامر
بالعدل و الاحسان پس عدل انصاف است و احسان تفضل است و روایت کرده
که معویه پرسید از حضرت امام حسین علیه السلام از معنی مروت پس فرمود که از آن جمله
بخل دادن است بدین خود و اصلاح مال است و ایستادگی بحقوق است یا حقوق
برادرانست و در روایت دیگر نظیر این مذکور شده و بعد از آن نیکویی مناظره
است و فاش و شایع نمودن سلام است و نرمی کلام است و خود داری از مردم
و تلاش محبت است سوی مردمان و همچنین روایت شده که از جمله مروت عفافست

و در روایتست که ... بلند نفس ... ایشان ...
نقل است که ... اسلام ... بلند کنی سلامت است ... نشنیدن ...

در دین و حسن الله ازو در معیشت و صبر بر مصیبت است و گفت امام جعفر صادق
علیه السلام که روا نیست مرد را که از مزرعه ها و دهکده خود ها از جمله مروت است
و همچنین من لا یحضره الفقیه و غیر آن روایتست که از جمله مروت آنست که شب و روز
بیاورد مرد بیرون از منزلش در آن شهر که اهل و عیال او در آن شهر باشند و
احادیث در اقسام مروت بسیار است اما محمد بیان آن متعارف شده اینکه تعبیر از
علما نقیض اند مروت ها بحالتی که باعث شود نفس را بر دور کردن از هر چه استعار کند
بخست نفس و دنائت همت کنند مثل چیز خوردن در میان بازارها و در مجمع شهرها
و بول کردن در شارعها که محل آمد و شد مرد باشد و سر گشودن در مجمعها و پوشیدن
زن و کنیز خود در محضر مردمان و مسخرگیها کردن و مضایقه نمودن در هر اندک از آنچه
که مناسب حال او نباشد و امثال اینها اما اکثر اینها تقریر ندارد

فصل سوم

در تفصیل چند که مسافر را لا بد است از آن از طریق نقل و عقل بدانکه عظیم تر
امری که مسافر را ضرور تر است تحصیل رفیق موافق است که الرفیق ثم الطریق
و چون انسان مدنی الطبع مخلوق شده ناچار است مر او را از رفقائی که متفق القول
و الرای باشند با او چه مضرت ها که بر افتراق در دین و دنیا بر عقلا
محقق شده خصوصا در سفر که مفاسد اختلاف در آن بزرگتر و حاجت با تفاق

عظیمتر

عظیمتر است رفیقان سفر اگر متفق باشند برای صواب بهتر که مختلف باشند بر تدبیر
صواب چنانچه بزرگان گفته اند بلکه بعضی بروایت منسوب ساخته اند که الجماعة فیها
برکة و هو خیر من الفرقة فیما یحبون و نقل کرده اند از بعضی ملوک که در وقت
احتضار فرزندان خود را جمع کرد و دسته از تیر بدست ایشان داد و بهم بسته که ایشان را
بشکنید نتوانستند پس یکیک را جدا نمود و بدست ایشان داد و شکستند پس گفت
تمثیل
این قیاس کنید حال خود را پس چندان که با یکدیگر متحد و هم زور باشید در رفع
شکست بر شما نیاید و ملای روم تمثیلی که مطابق این معنی است ذکر نموده و آورده در دفتر
دوم از مثنوی گفته که حکایت کرده اند که سیدی و فقیهی و صوفی در میان باغی وارد
شدند و انگور و میوه تلف میکردند صاحب باغ برسید و چون ایشان را متفق
دید با ایشان مدارا در گرفت گفت با اینها مرا صد حجت است • لیک جمعند و جماعت
رحمت است • بر نیایم یکتنه با سه نفر • پس ببرّمشان نخست از یکدیگر •
هر یکی را من بسوئی افکنم • چونکه تنها شد سبیلش بر کنم • با ایشان گرم
بنشسته بود و با صوفی گفت از خانه آن گلیم بیار بیا اینجا که تا رفیقان
بنشینند و چون برفت با فقیه گفت تو فقیهی و این یکی علوی و علم شما قائم است و
• این سید است جان و دل ما رهی راه او است بند و لیست • گفت این صوفی جوانمرد کیست

تا بود با جنس شما شاهان جلیس ● چون بباید مرد را جنبه کنید ● هفته بر باغ و راغ ۹
من تنید ● وسوسه کرد و مر ایشان را فریفت ● آه از یاران نیاید شگفت
پس صوفی را از باغ بیرون کرد و از پی او بیامد و او را بچوب بکوفت و سرش
بشکافت **شعر** گفت صوفی آن من بگذشت لیک ● ای رفیقان پای خود دارید
نیک ● مر مرا اغیار دانستید هان ● نیستم اغیارتر زین قلتبان ●
آنچه من خوردم شما را خوردنیست ● وانچنین شربت جزای هر دنیست ●
این جهان کوهست و فعل ما ندا ● از ندا ها باز میگردد صدا ●
بعد از آن بهانه کرد و سید را بجانب روانه کرد پس با فقیه گفت که علم و دانش تو
معلوم و محقق است و تو مرا از صد پدر و مادر عزیزتری و لیکن این مرد که
دعوی سیادت میکند خدا داند که راست گوید یا دروغ او شریف میکند
دعوی [illegible] ما در شی را تا خدا داند که کرد و چون فقیه را بفریفت عصا برداشت
و از پی سید بیامد و او را بچوب خورد و مرد کرد ● شد شریف آن ظلم آن ظالم خراب
با فقیه او گفت ما جستیم از آب ● پای دار اکنون که ماندی فرد و کم ● چون دهل شو
زخم میخور بر شکم پس باغبان در باغ بهتر دست بر فقیه بگشاد و قفای
او مضاعف یاران در کنار او نهاد گفت حق است بزن دستت رسید ●

روز [illegible] العالم [illegible]

این

این جزای آنکه از یاران برید ● و در اختیار این ترتیب اشاره است بلطیف تفاوت
مراتب ایشان در خرد و فطنت نیز نقل شده که دو رفیق مهمان عزیزی
گشتند و چون آن عزیز ایشان را نمی شناخت و برای هر یک فراخور او تدارک
میخواست پس بعد از آنکه یکی از ایشان از مجلس برخاست میزبان از آن
دیگر پرسید که این مرد کیست و وصف حال او چیست گفت او مرد حکیمی است
و احمق کودنی است پس ساعتی دیگر سپهدار این مرد غایب و آن دیگر حاضر
شد میزبان پرسید که این رفیق شما را چه نام است و وصف او کدام است
گفت که این رفیق ما گاو و خوش علفی است و او را بر قاذورات هر مرحله
شغف است پس چون وقت عشا برآمد میزبان برای یکی جو در طبق و برای دیگری
لیته سبوس در کاسه حاضر گردانید پس چون سرپوش را از سر برداشتند آن
هر دو منقبض و منفعل سر بر نیاوردند و بعد از استکشاف کیفیت
ضیافت میزبان گفت که من چون وصف هر یکی از شما را از آن دیگر سؤال
نمودم پس موافق غذای معتاد هر یک تدارک فرمودم و آنچه برای شما لایق بود قدم
سعی در تحصیل آن نمودم پس ناچار است که کلک رفقا در سبیل او ضرر نمود
و در همه حالها همدم و موافق نیز اگر توشته اکثر [illegible] احتیاج است و اگر

تشویش پس اگر ظالم متغلب یا سارق قاطع الطریق رو آورد جنگی باید که جمعیت
هم پشت در رفع او مهما امکن باشند اگر مصلحتی در نزاع است نزاع نمود و اگر
در سازش است راه مصالحه نمود و مشاهده بر این امر واقع الیت که در سفر
عتبات عالیات در بین الحرمین یعنی کربلا و مشهد علی مرتضی بر فقیر سانح شد که
جمعی از دزدان بر سر فقیر و رفقا ریختند و رفقا گریزان و فقیر با برادرم در میان
ایشان ناگزیر ماندیم و اگر متفق بودیم هر آینه دفع ایشان در کمال سهولت
و آسانی میسر بود تا رسید با آنچه رسید از نهب و غارت شد شدید و مطابق
این حکایت بخاطر رسید بشنو که تمثیلی است سدید برای خردمند رشید
حکایت کرده اند که سه گاو قوی یکی سپید و دیگری زرد و دیگری سیاه با شیر نره
شیری در بیشه مقام داشتند علم استبداد و استقلال برافراشته شیر
بسبب اتفاق گاوان چنگال ظلم از طمع در ایشان کند بود چیزی ندید هیچ وسیله
نداد حیله پیش آورد روزی گاو سپید را غافل دید با آن دو گاو دیگر وسوسه
آغاز کرد که ما را خداوند کریم چنین مکانی و نعمت ارزانی داشته میترسیم
از این گاو سپید چشم زخم رسد زیرا که از دور رنگش نمایانست و چون
مشعله دریا با نمایان باد که ما را از سپید رنگی روز روشن تار و سیاه

وما را گفته

ع

و ما را گفته بما روز تار و تباه کند اگر رضا دهید آن را از میان برداریم و ایمن بنشینیم
گفتند صلاح تو دانی رای رای تو راست و تدبیر تو تدبیر ما پس بحیلت گاو
سپید را در هم شکست و چند روز شکم از آن سیر کرد پس فرصت دیگر کرد
و مثل آن وسوسه با گاو زرد در گرفت گفت من و تو یکرنگیم و در
میدان شهامت و شجاعت هم سنگ میترسیم که ما را از شوم این گاو سیاه
چشم زخمی رسد و روز سرور ما شور نشور مبدل گردد زیرا که سواد او
گاو چون سواد شهر از دور پیداست و شکل گاو و کار از کالبد من و تو بیرون
صلاح آنست که بنیان وجودش را از هم بشکنیم و روزگارها با هم صحبت تو
بسر بریم پس گاو سیاه را نیز بروز گاو سپید نشانید و چند روزی
از آن شکم چرانید پس ترسش نفس اماره را الصوب گاو زرد ده سپید داد
هراسان بهر جهت رمانید پس گاو زرد هر چند زاری نمود و سود ننمود
گفت مرا بگذار تا سه فریاد کنم و در این کوه و صحرا داد و بیداد زنم شیر
رخصت داد گاو مستمند سه بار بانگ بلند گفت الا انی اکلت یوم
اکل الثور الابیض یعنی مرا از آن روز خورده شدم که گاو سپید خورده شد
که فریب خصم خوردیم و او را بدست بلا سپردیم **و بدانکه** گاه باشد که دزدان

بسیار و صاحب پاس و اقتدار باشند پس مناسب است که با ادعیه و نذورات
دفع مکاید و مکروهات ایشان نمود چنانچه در عیون اخبار الرضا روایتست
که حضرت صادق علیه السلام در راهی میرفت و با او جمعی بودند و با ایشان مالها بود گفتند
با ایشان که در سر راه خارجیان و راهزنان هستند که ببرند راهها
را بر مردمان پس لرزید گوشتهای بدن ایشان پس حضرت فرمود که چیست
شما را گفتند که با ما مالهای هست میترسیم اینکه گرفته شود از ما آیا تدبیری
توانا آنها را از ما شاید که دفع شوند از ما هرگاه دهند که آنها از تست حضرت
فرمود که چه میدانید شاید که ایشان نخواهند غیر مرا و شاید که نهانست دادن
آنها نمراد و عرضه تلف او رید گفتند که پس چه کنیم دفن کنیم مالها را در راهی
حضرت فرمود که آن ضایع کننده تراست مالها را شاید که عارضه رود
پس فرا گیرند آنها را دزدان یا شاید که شما بعد از آن راهی نیابید بموضع دفن
و گم کنید آنها را پس گفتند چه کنیم و دلالت کن ما را حضرت فرمود که امانت سپارید
آنها را بکسی که حفظ کند آنها را و دفع کند شر دزدان از آنها و بسیار کند
مالها را بگرداند یکی از آنها را اعظم از دنیا با آنچه در دنیاست پس از آن بجا
میگرداند و وافر میکند آنها را بر شما بر حالی که محتاجترین حالات باشید بآن

مالها گفتند کیست آنکس حضرت علیه السلام فرمود که آن خداوند عالمیانست گفتند که چگونه
امانت سپاریم فرمود که تصدق کنید تا آنکه بر ضعفا مسلمانان گفتند که کجاست
برای ما ضعیفان که حاضر باشند نزد ما حضرت فرمود که همین حاضر نیستند عزم
کنید برانکه تصدق کنید ثلث آن مالها تا دفع کند الله تعالی از باقی آنها کسی را
که میترسید گفتند که بتحقیق عزم کردیم حضرت فرمود که پس شما در امان خدائید روانه
شوید پس رفتند و ظاهر شد برای ایشان آن راهزنان پس ترسیدند حضرت
صادق علیه السلام فرمود که چگونه میترسید و حال آنکه شما در امان خدائید پس
پیش آمدند آن دزدان و پیاده شدند و بوسیدند دست آنحضرت علیه السلام را
و گفتند که دیدیم ما دیشب در خواب حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله را امر
میکرد که عرض کنیم خود را بر حضرت تو پس ما در خدمت تو ایم و مصاحب تو و
اینجا عتیم تا دفع کنیم از ایشان دشمنان و دزدان را پس فرمود حضرت علیه السلام
که حاجتی نیست ما را بشما بدرستیکه آنکه دفع کرد شما را از ما دفع میکند ایشان را
نیز پس رفتند آن گروهی که با حضرت بودند و تصدق کردند ثلث مال
خود و برکت داده شد در تجارات ایشان پس نفع کردند بهر درهمی ده درهم
پس گفتند چه عظیم بود برکت حضرت صادق علیه السلام پس آنحضرت فرمود که شناختید

برکت او در معاملهٔ خدای عز و جل پس دایم باشید بر این معامله و باید که
توکل و اعتماد تو بر رفیقان و قافلهٔ جمعیت ایشان نبود هر چند که مستعد و آماده
و با اسلحه و اجناس عدیده باشند زیرا که توکل بجناب مسبب الاسباب و معاد و آفریدگار
عالم و عباد نباشد مانند آنکه حق جل و علا فرموده که و یوم حنین اذ اعجبتکم
کثرتکم فلم تغن عنکم شیئا و ضاقت علیکم الارض بما
رحبت ثم ولیتم مدبرین چه در روز حنین ابوبکر چشم زد
لشکر پیغمبر صلی الله علیه و آله که لشکر بسیار و با یراق دید گفت امروز
مغلوب نخواهیم شد اعتماد بر کثرت لشکر نمود پس از جناب خداوند اکبر نمود پس
شکست بر لشکر اسلام آمد و بشوم چشم بد او همگی فرار نمودند غیر امیر المومنین
صلوات الله علیه با چند کس بعضی با هاشمی که از بنی هاشم گفته اند و دیگر کسی با او نماند
و آخر آن فتح بیازوی آن شیر بیشهٔ هیجا واقع شد چنانکه گفته اند که کان
ابوبکر الذی عانهم و کان علی علیه السلام الذی اعانهم بعونه و ابوبکر آنکه
ناگه چشم زد ایشان را و بود علی علیه السلام آن جوانمردی که فتح و مدد کرد ایشان را
پس شیوهٔ علی پیشه کرده باش و عمل ابوبکر در مقام تکبر مکن و منافات
ندارد با توکل اسلحهٔ جنگ و اسب و یراق برداشتن و احتیاط و کشیک

خود نگاه داشتن چنانچه در بعضی از تواریخ معتبره نقل شده که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله قصد قومی از اهل کتاب نمود قبل از آنکه آیات انذار نهار و امان
منهدم گردد ظفر یافت بزنی از ایشان که نزدیک بود عروس او پس در مراجعت بیتوته
کرد او در منزلی و بعمار بن یاسر و عباد بن بشر اشاره نمود که پاسبانی کنند پس
ایشان قرار دادند که شب را دو نصف کنند با هم در نصف اول است پس که خواب
رفت عمار بن یاسر و برخاست عباد بن بشر نماز و بود و در قرآن
آمد او بطلب عروس که شاید که اهمالی در پاسبانی شده باشد پس با آب و سنگ در سر
را آنحضرت پیاده پس بود برانداز بر عباد بن بشر افتاد که نماز میکرد اما
ندید اوست در تاریکی شب که آیا این درخت است یا میل یا دابه پس تیر انداخت
و در عباد بن بشر نشست و او قطع نماز نکرد و پس دوم بار انداخت و همچنان
افکار کرد و نماز خود را بسر برد دیگر بار که انداخت تخفیف نماز کرده عمار بن
یاسر را بیدار ساخت عمار دید که تیرها در جسد او نشسته گفت از روی
عتاب که چرا در تیر اول مرا بیدار نساختی گفت ابتدا کرده بودم بسورهٔ کهف
نخواستم که قطع کنم آنرا و اگر خوف آن نبود که دشمن مرا اخبر کند و ضرر او
ناگاه برسول خدا صلی الله علیه و آله برسد و باشم که ضایع کرده باشم سعدی

جزو دوم

از سرحد مسلمانان را با آنکه راه دشمن نپاییده باشم هر آینه تخفیف میدادم
نماز خود را ۔ اگرچه دشمن تمام میکرد کار مرا لیکن میبود و همه در رسیدند
و آن یهودی را از راه آتش دفع کردند و ابن طاوس از کتاب حلیة الاولیاء
که تالیف حافظ ابونعیم است نقل کرده در حدیث ابی ریحانه که با رسول
خدا صلی الله علیه و آله بودم در غزوه گفت شب سرمایی بغایت سخت ظاهر
دریافت تا دیدم که بعضی زمین را گود میکردند و میخوابند بدون میرفتند از سختی
سرما چون آنحضرت این را دید فرمود که کیست پاس میدارد ما را در این شب تا
دعا کنم او را دعایی که برسد باو فایده آن پس برخواست مردی گفت
یا رسول الله من پاس میدارم فرمود که تو کیستی گفت من فلان انصاریم
فرمود که نزدیک بیا پس فرا گرفت بعضی از جامه او را پس دعایی برای او
ابو ریحانه گفت که چون شنیدم دعا من برخواستم و گفتم من فلان مردم حضرت
مرا نزدیک خواند و برای من دعایی غیر آن دعا خواند پس فرمود که آتش حرامست بر چشمی که
بیدار بود در راه حق جل و علا و حرامست آتش بر چشمی که گریسته باشد از خوف
حق تعالی و سوم را فراموش کردم ابوشریح گفت که بعد از آن فرمود که حرامست
آتش بر چشمی که پوشانیده شود از محارم الله تعالی **فصل چهارم**

در اختیار

در اختیار عدد رفقا و گزین کردن رفیق خوب شیخ حر رحمه الله در تفصیل وسائل الشیعه
و دیگران روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که محبوبترین
رفقا نزد خدا چهار است و زیاده نمیشوند قومی بر هفت رفیق مگر آنکه بسیار
میشود آواز ایشان یعنی که صدای ایشان بسیار بر می آید و با یکدیگر گفتگو
و صیحه و غوغا بسیار میکنند و در کافی روایتست از امام موسی کاظم علیه السلام که لعنت کرد
رسول خدا صلی الله علیه و آله سه کس را یکی کسی که توشه خود را تنها بخورد و دیگری
کسی که در صحرا تنها سوار شود و مرویست که شخصی از مدینه آمد بمکه نزد امام جعفر صادق
علیه السلام حضرت از او پرسید که رفیق تو که بود آنمرد گفت که با کسی رفیق نبودم
امام علیه السلام فرمود که اگر پیشتر ترا سفارشی میکردم هر آینه خوب ادب کرده
میبودم ترا بعد از آن فرمود که یک کس در سفر شیطانست و دو کس دو شیطانست
و سه کس مصاحبانند و چهار کس رفیقانند و مرویست از رسول خدا صلی الله
علیه و آله که اول رفیق را باید فرا گرفت بعد از آن سفر کرد و مرویست از امیر
المؤمنین علیه السلام که رفیق مشو در سفر کسی را که رغبت نمیکند برای تو از فضل خود
مثل آنچه رغبت میکنی تو برای او از فضل بر خود و شیخ حر در وسائل از ابن
بابویه روایت نموده که امام جعفر صادق علیه السلام که میفرمود که مصاحب مشو

و سیم کسی که در خانه تنها بخوابد

کسی را که تو مزیتی میشناسی برای او و مصاحب مشو

کمر را که او زینت بیابد بتو مراد زینت بفضل کمال است زینت بدنیا و مال.

فصل پنجم در استحباب جمع کردن رفقا ست و خرجی بسیار و
خرج نمودن و اهتمام در حفظ خرجی و بستن آن بکمر اگرچه در احرام باشد روایت
منقولست از ابن بابویه و غیره که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که از جمله مروت
آنست که هرگاه بیرون روند جمعی بسفر اینکه بیرون کنند نفقه و توشه را
چه این پاکیزه کننده ترست نفوس ایشان را و نیکو کننده ترست اخلاق
ایشان را مرویست از صفوان شتردار که عرض کردم با امام جعفر صادق علیه السلام
که با من است اهل منزل من و میخواهم که حج گزارم پس می بندم خرجی خود را دیگر خود
حضرت فرمود که خرجی بستن که پدرم علیه السلام میفرمود که از جمله قوت مسافر محافظت
نفقه خود است **فصل ششم** در استحباب رفیق شدن
با نظیر خود در مالداری و کراهت رفاقت با بالادست و پائین دست خود
آنچه مناسب اینمطلب است کلینی و ابن بابویه روایت کرده اند از شهاب بن عبد ربه
که گفت عرض کردم با امام جعفر صادق علیه السلام که مرا شناخته اند و توانگری
و فراخی مرا به برادرانم پس رفیق بشوم با جماعت ایشان در راه مکه
پس گشاده دست هم در خرج برایشان فرمود مکن ای شهاب اگر بسیار خرج کنی و ایشان

نیز

نیز ضرر بایشان رسانیده و اگر ایشان خود داری کنند در خرج خوار کرده خواهی
بود ایشان را رفیق شو با نظیرهای خود رفیق شو با همسرهای خود و در
وسایل الشیعه روایت کرده از حسین بن ابی العلا که گفت بیرون رفتیم
ما جمعی زیاده از بیست مرد بمنی ذبح میکردم برای ایشان در هر منزلی گوسفندی
پس وقتی که داخل شدم بر امام جعفر صادق علیه السلام گفت که ای حسین خوار
میکنی تو مومنین را گفتم پناه میبرم بخدا از آنچه بمن نسبت دادی حضرت فرمود
که بمن رسیده است که تو بودی که ذبح میکردی برای ایشان در هر منزلی گوسفندی
عرض کردم که اراده نکردم بآن عمل سوای خدا را حضرت فرمود که نمیدانستی
که بعضی از ایشان کسی است که دوست میداشت مثل کردار ترا لیکن دستش نمیرسید
او را پس کوتاه و حقیر میشد نفس او نزد خودش یا بغض که باعث خجالت او میشد
گفتم استغفر الله و توبه کردم و دیگر عود نمیکنم مرویست از ابو بصیر که عرض
کردم بخدمت امام جعفر صادق علیه السلام که بسفر میرود مردی با قومی توانگر و او
بیچیز تر است از ایشان پس بیرون میآورند قوم خرجی را و نمیتواند آنمرد اینکه خرج
کند مثل آنچه ایشان خرج میکنند حضرت فرمود که دوست نمیدارم اینکه
آنمرد خود را خوار کند باید که رفاقت کند با مثل خود و در حدیثهای الائمه و غیر

آن روایتست که پرسیده شد از حضرت امام محمد باقر علیه السلام از قومی که جمع میشوند
و در میان ایشان صاحب خیر و بخیر میباشد پس خرج میکنند بر ایشان صاحب خیر
حضرت فرمود که اگر دل آن جمع با آن خوش باشد باکی نیست گفتند که اگر دل ایشان
خوش نباشد آن چه کنند فرمود که صبر میکنند فقیر با ایشان بخوردن از آن بخیه
الکفا نبان کلماذ تا بخورش ایشان

فصل هفتم

در استحباب اعانت مسافر و جمله از حقوق رفیق مثل خدمت او و دور نشدن از او
و تنگ نکردن بسبب آن بر رفیق تا سه روز روایت کرده در وسایل الشیعه از ابن
بابویه که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله هر که مدد کند مومن مسافر را فرج میدهد
الله تعالی از او هفتاد و سه اندوه و بلا را و پناه میدهد او را در دنیا و آخرت
از غم و هم و راحت میدهد او را از اندوه عظیم در روزی که مشغول میکردانند
مردم بغصهای خود نفس خود تا اینکه شنید بعذر روز قیامت و در عیون اخبار
الرضا روایت کرده از امام جعفر صادق علیه السلام که بود امام زین العابدین
که سفر نمیکرد مگر با رفقائی که او را نمیشناختند و شرط میکرد برایشان
اینکه آنحضرت باشد خدمتکار رفقا در آنچه که محتاج ایشان پس سفر کرد
مرتبه با قومی پس دید آنحضرت را مردی پس شناخت پس گفت با ایشان آیا

میدانید

میدانید که کیست آن گفتند نه گفت که این علی بن الحسین علیه السلام است پس جستند
آن قوم بجانب آنحضرت پس بوسیدند دست و پای آنحضرت را پس گفتند
یا ابن رسول الله میخواستی که بیندازی ما را با آتش جهنم اگر خطائی میکرد
بسوی تو از ما دست درازی یا زبان درازی آیا نبودیم ما هالک و شقی تا
آخر دهر پس چه بود باعث تو بر این کار حضرت فرمود که بیشک آن بود که من سفر
کردم مرتبه با قومی که مرا میشناختند پس میدادند بمن از نادانی آنچه که نمیدادند
رسول الله صلی الله علیه و آله الخ که من مستحق آن نبودم پس ترسیدم که
شما نیز مثل آن کنید پس بنابراین پوشیدن حال خود برای من خوشتر بود
و نیز در وسایل و مجموعه ورام بن ابی فراس مرسلا روایت شده از امام جعفر
صادق علیه السلام که هر که رفیق شود با برادر مومنش در راهی پس ضایع گذارد او
بقدری که آن برادر غایب شود از نظر او پس تحقیق که سفر کرده است در خون
او و اعانت کرده است بر کشتن او و در قرب الاسناد روایت کرده که
گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که هرگاه باشید در سفر پس بیمار شود یکی
از شما پس باستید برای او تا سه روز و در کافی روایت شده از امام جعفر صادق
علیه السلام که بود پدرم میفرمود که براق کبیر نکرده است کسی که قصد کند این خانه

یعنی کعبه معظمه و هرگاه نباشد در او سه خصلت یعنی هر سه یا یکی از آن سه خلقی که خود را بآن خلق
کند بآن یار رفیقانش با حلم و برد باری که مالک شود بآن غضبش را و ورع و
پرهیزکاری که مانع شود او را از حرامهای خدا و گفت امام جعفر صادق علیه السلام
که قرار داده دلت را بر خوش صحبتی برای هر که مصاحبت میکنی و نیکو خلقی و
نگاهدار زبانت را و بخور خشمت را و کم کن بیهوده و لغو را و فرش کن عفوت
را و باید که سخی باشد نفس تو و مرویست از ابی ربیع شامی که بودیم ما نزد امام
جعفر صادق علیه السلام و خانه پر بود باهلش پس فرمود که نیست از ما کسی که نیکو نکند
صحبت مصاحبتش را و رفاقت رفیقش را و نمکی از کسی را که با او نمک خوارگی میکند
و خلق ورزیدن با کسی که با او خلق میورزد

فصل هشتم

در نصایح لقمان و غیره که مسافر را رعایت آن ضرورست کلینی در روضه کافی
و ابن بابویه در من لا یحضره الفقیه روایت کرده اند از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود که گفت
لقمان به پسرش که هرگاه سفر کنی با قومی پس بسیار مشورت کن با ایشان در کارهای
خود و کارهای ایشان و بسیار خنده کن در روی ایشان و باش صاحب کرم
بر توشه خود در میان آن قوم و هرگاه ترا دعوت کنند اجابت کن و هرگاه
از تو مدد جویند اعانت کن و عمل کن خاموشی را و بسیاری نماز را و سخاوت را

بهر چه با تست از اسب یا آب یا توشه و هرگاه شاهد گیرند ترا بر حقی پس شاهد شو
و هرگاه از تو مشورت خواهند فکر خود را جمع کن بعد از آن عزم مکن تا آنکه
امتحان کنی و تامل نمایی و نظر کنی و جواب مگو در هیچ مشورتی تا آنکه برخیزی و بنشینی
و بخوابی و بخوری و نماز کنی در حالی که در جمیع این احوال فکر و دانش خود را بکار برده باشی
در آن مشورت چه بدرستی که هر که خالص نکند نصیحت را از کسی که از او مشورت طلبیده
میرباید خدا تعالی عقل او را و میکند از او ملکه امانت را و هرگاه ببینی همراهان خود را
یا رانت را که پیاده میروند پس تو نیز پیاده شو با ایشان و هرگاه ببینی ایشان را
که کاری میکنند پس کار کن تو نیز با ایشان و هرگاه تصدق کنند و قرض دهند
پس تو هم عطا کن با ایشان و بشنو سخن کسی که بزرگتر است در سال و هرگاه
امر کنند یارانت ترا بامری و سوال کنند از تو چیزی پس بگو آری یعنی میکنیم و میدهیم
مثلا و مگو نه یعنی نمیکنم و نمیدهم مثلا چه بدرستی که نه عجز و دنائت است و هرگاه
حیران شوید در راه و غلط کنید راه پس فرود آیید و هرگاه شک کنید پس بایستید و با
یکدیگر مشورت کنید و هرگاه یک کسی را ببینید پس مپرسید از او راه را و مجویید
از او راهنمایی چه شخص واحد در صحرا اسباب اندازنده است شاید که باشد
جاسوس دزدان یا بوده باشد او همان شیطان که سرگردان کرده شما را و بترسید از

از دو شخص نیز مگر آنکه ببینید از آثار حضر آنچه غایبانه نمیتوان دید چه عالم قاهر
کاه ببیند بچشم خود چیزها شناسد حق را بآن دیدن و حاضر واقعه می
بیند آنچه را که نمی‌بیند غایب از آن واقعه ای یک کس هرگاه در آید وقت نماز
پس تاخیر مکن نماز را برای چیزی بگزار نماز را و استراحت کن از دغدغه و مهلکه
آن چه آنکه نماز عمده دین است بگزار نماز خود را بجماعت هر چند که باشی
بر سر نیزه و مخواب البته بر پشت اسب چه آن زود شتابانت در جراحت پشت
نیست آن خوابگاه خردمندان مگر آنکه در کجاوه باشی که میسر باشد ترا دراز کشیدن
خود برای سستی مفصلها و هرگاه نزدیک شدی بمنزل فرود آی از اسب خود و
ابتدا کن بعلف آن پیش از خود چه آن چاروا نیز بمنزله خود تست و هرگاه
میخواهید فرود آیید پس بر شما باد از بقعهای زمین نیکوتر آنها در رنگ و نرم‌تر
آنها در خاک و بیشتر آنها در گیاه و هرگاه فرود آمدی پس دو رکعت نماز کن
پیش از آنکه بنشینی و هرگاه اراده کنی قضای حاجت را پس دور شو در زمین
و هرگاه اراده کوچ کردی پس بگزار دو رکعت نماز و وداع کن زمینی را که فرود
آمده بودی بآن زمین و سلام کن بر آن زمین و بر اهل آن زمین چه برای
هر بقعه اهلیست از ملائکه پس اگر توانی که نخوری طعامی تا ابتدا کنی به تصدق از آن

منزل

بکن




بکن و بر تو باد بقرائت کتاب خدا مادام که سواری و بر تو باد بتسبیح مادام که عملی
میتوانی کرد و بر تو باد بدعا مادام که در خلوت میباشی و بپرهیز از کوچ نمودن
از اول شب و برو در آخر شب و بپرهیز از بلند کردن صدا در رفتار
و در کافی نیز روایت شده مثل آن و در آخر آن اینست که بر تو باد بفرود آمدن
برای استراحت و شبگیر نمودن از نصف شب تا آخر شب و در هدایة الامة
و غیر آن روایتست که گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله که بامداد کوچ کنید که الله تعالی
برکت داده برای امت من در بامداد ایشان و فرمود علی علیه السلام که روانه
شو در اول شب که خدا گردانیده است شب را آرام و تقدیر کرده از آن
هنگام اقامت و استراحت نه وقت کوچ و رحلت پس راحت ده در شب
بدنت را و راحت ده پشت مرکبت را پس هرگاه برخاستی از خواب در وقتی
که شاخ زده سحر که صبح کاذب است و هنوز شکافته نشده صبح که صبح صادق است
پس روانه شو ببرکت خدا و فرمود که بپرهیز بسیار از بیرون رفتن بعد از آنکه خواب
مؤلف گوید که از این اخبار و غیر آن که باعث طول بود ذکر آنها معلوم
میشود که بعد از نصف شب مرخص است مسافر در حرکت و آن ارجح است
برای او

فصل هفتم

در استحباب دعا نمودن در نزد حرکت

شدن بر منزل و عمل وقت فرود آمدن برقی در محاسن روایت کرده است که
گفت امام جعفر صادق علیه السلام هرگاه سفر کردی پس داخل شدی ده یا شهر را
که اراده داری پس بگو در حینی که نظرت بر آن میشود و میبینی آنرا اللهم رب السموات
السبع وما اظلت ورب الارضین السبع وما اقلت ورب
الرياح وما ذرت ورب الشياطين وما اضلت ان تصلي على
محمد وآل محمد واسئلك من خير هذه القرية وخير ما فيها واعوذ
بك من شرها وشر ما فيها و ابن بابويه و برقی روایت نموده اند که بود
در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله بعلی بن ابی طالب یا علی هرگاه اراده کردی
شهری یا دهی را پس بگو در وقتی که معاینه میبینی آنرا اللهم انی اسئلك
خيرها واعوذ بك من شرها اللهم حببنا الى اهلها وحبب
صالحي اهلها الينا و فرمود که یا علی هرگاه فرود آمدی پس بگو اللهم انزلني
منزلا مباركا وانت خير المنزلين تا روزی کرده شوی خیر منزل و دفع
کرده شود از تو شر آن و برقی در روایت دیگر گفته که در وقت انصراف بمنزل
بگو اللهم انی اسئلك خيرها واعوذ بك من شرها اللهم
اطعمنا من جناها واعذنا من وباها وحببنا الى اهلها

فصل دهم در آداب وقت نزول بمنزل ابن طاوس از
کتاب مصباح الزائر روایت نموده که هرگاه خواهی نزول کنی ببعضی از منازل
باید که بگوید اللهم انزلني منزلا مباركا وانت خير المنزلين و دو
رکعت نماز بگزارد بالحمد والحجه وانچه از سورهای قصار و بعد از آن بگوید
اللهم ارزقنا خير هذه البقعة واعذنا من وباها وحببنا الى
اهلها وحبب صالحي اهلها الينا و دیگر بگوید اشهد ان لا اله الا
الله وحده لا شريك له وان محمدا عبده ورسوله وان عليا
امير المؤمنين والائمة من بعده ائمتي لا اهم وابرا من اعدائهم
اللهم انی اسئلك خير هذه البقعة واعوذ بك من شرها
اللهم اجعل اول دخولنا هذا صلاحا واوسطه فلاحا واخره
نجاحا در مکارم الاخلاق و غیر آن روایت شده که میخوری از پیاز هر منزل
که در آن فرود آمدی چنان آن دفع میکند از تو وبای آن منزل و بغم طاعون و
باهر مرضی که عام است مثل تب که گذشت در اصلاح حلقان اینکه هرگاه فرود
آمدی بمنزل نشستن دو رکعت نماز بگزار

فصل یازدهم در آداب رحلت کردن از منزل و وداع آن ابن طاوس در امان الاخطار

من شرها اللهم اطعمنا من جناها
واعذنا من

از شیخ طبرسی روایت کرده و او در کتاب آداب دینیه روایت نموده از حضرت موسی علیهم السلم
که هرگاه خواهی که رحلت نمائی از منزل پس دو رکعت نماز بگزار و بخوان خدایا بحفظ
و نگهداشت او ترا و وداع کن آن موضع و اهل آنرا چه هر موضعی را اهلی است از
ملائکه و بگو السّلم علیکم و علی ملائکة الله الحافظین السّلم علینا و علی
عباد الله الصّالحین و رحمة الله و برکاته و همین آداب در
مکارم الاخلاق نیز مذکور شده

فصل دوازدهم در معرفت قبله

هرگاه هوا صاف باشد و یا ابر باشد بدانکه ظاهر آیه و اخبار صحیح دلالت میکنند
بر اینکه در امر قبله وسعتی هست و متوجه شدن بجهت جنوب که مابین مشرق و مغرب
کافیست برای معظم بلاد که بلاد شمالیه است از عراق عرب مثل کوفه و بصره و بغداد
و عراق عجم مثل اصفهان و قم و کاشان و قزوین و خراسان و آذربایجان و غیرها :
هرگاه ابر نباشد در این بلاد مشرق را بچپ گیرد و مغرب را براست و جدی را
در وقت استقامت در پس دوش راست و مراد از استقامت آنست که جدی در
کمال ارتفاع و یا کمال انحطاط باشد تا معلوم شود که بر اصل دائره نصف النهار واقع
شده و این معلوم میشود باینکه جدی با ستاره که در فوق اوست در یک خط
مستقیم واقع باشند و آن ستاره اقرب ستارهای بنات النعش صغری است که در

و از جمله

و از جمله ستارهای میانه آن دو فرقدانست که حرکات آنها جملگی با جدی یکسانست و
قطب شمالی در مابین جدی و آن ستاره بر افتد در حال استقامت پس اگر جدی
در فوق است در کمال ارتفاع است و اگر در تحت است در کمال انحطاط و در
هر دو حالت بر دائره نصف النهار واقعست و معنی آنکه بر یک خط مستقیم
واقعند یا بالآلات معلوم میشود مثل اصطرلاب یا بدیوار بلندی که بالضرورة — واقع بر سمت خط نصف النهار مثلا
متصل سازیم پس هرگاه دوری هر یک از آن ستاره و جدی نسبت بدیوار مثلا
برابر باشد مثل آنکه هر یک یک وجب از دیوار دور باشند بر یک خط مستقیم خواهند
بود بشرط که دیوار راست و صاف ساخته شده باشد و اگر مختلف باشند
مثل آنکه دوری یکی از دیوار یک وجب و دوری یکی یک ذراع باشد بر خط مستقیم واقع
نیستند و اگر ابر باشد و مشرق از مغرب ممتاز نباشد و یا جدی از جهات ظاهر
نباشد در این وقت اگر قبله نمائی که آزموده و خاطر از همه جهت آن
جمع باشد حاضر باشد مشهور آنست که بآن عمل کنند و الا بنا بر طریقه ابن طاوس
قرعه میزنند و آن خلاف مشهور است و مشهور میان فقها آنست که
بچهار جهت نماز میکنند و سند این روایتست که بدو طریق شیخ ابو جعفر طوسی
رحمه الله در تهذیب روایت کرده و هر دو طریق مقطوع الاسناد است اول

روایت کرده محمد بن علی بن محبوب از عباس بن عبدالله بن مغیره از اسمعیل بن
عباد از خراش از بعض اصحاب ما از ابی عبدالله علیه السلام گفت که گفتم آنحضرت
را که فدای تو شوم بدرستی که جماعت مخالفان ما میگویند که هرگاه ابر آفاق
را فرو گرفت یا ظلمت شد ما آسمان را نمی‌بینیم ما و شما یکسانیم در اجتهاد فرمود
که نه چنانست که ایشان میگویند هرگاه اینچنین باشد باید که نماز بچهار جهت
بگزارند و طریق دوم روایت کرده حسین بن سعید از اسمعیل بن عباد از
خراش از بعض اصحاب ما از ابی عبدالله علیه السلام تا او آنچه مذکور شده هر دو طریق
باسمعیل بن عباد میرسد از خراش از بعض اصحاب پس هر دو حدیث مقطوع
الاسناد و ضعیفند و هرگاه متمکن از چهار نماز نباشد بسبب آنکه وقت تنگ باشد
یا خوف و بیم باشد نماز کنند آنچه میسر باشد سه نماز و یا دو نماز یا یکنماز بهر جهت که
باشد و ابن ابی عقیل قائل است باینکه در صورت حیرت نماز قبله بر ابر یا ظلمت
یا غیر آن نماز میکند بهر جهت که خواهد رو بقبله و غیر آن و نیز اعاده بر او هرگاه
دانا شود بعد از آنکه فوت شدن وقت و اختیار طریقه او کرده اند جمعی از
اخباریین و فقها و همین ظاهر است از اختیار ابن بابویه و نقل کرده
از آن بعد از علامه در مختلف میل بان کرده شهید در ذکری و اخبار صحیحه

و در روایتست که هرگاه دانا شود
که بغیر جهت قبله نماز کرده و وقت
باقی باشد اعاده میکند منه

نیز

وارد شده براینکه قول باری تعالی اینما تولوا فثم وجه الله نازل شده
در قبله متحیر و در بعض روایات وارد شده که این آیه در نماز نافله است و
تحقیق این مراتب مبسوط در کتب استدلالیه امامیه است

فصل سیزدهم

در دائره هندی دخول وقت نماز بدائره هندیه و غیر آن و تفصیل انحراف بلاد از
خط نصف النهار بدانکه دائره هندی و وقت نماز شام و صبح مستغنی از بیان است
اما وقت ظهر آنست که اگر مطلع شمس برای تو معلوم است آن طرف جنوب میگیری
هرگاه قرص آفتاب بر ابروی راست تو بیفتد در بلاد شمالیه مثلا ظهر شده است
و اگر مطلع شمس معلوم نباشد پس بر میدار چوب راستی را و محکم بسیار راست آنرا
بی میل بطرفی از اطراف در زمین هموار و دانسته میشود استقامت آن
چوب باینکه ریسمانی از سر چوب بگیرند و بجهت بکشند ببینی اگر برابر باشد
چوب راست ایستاده است بشرط آنکه آن سه جا که بگیر ریسمان ... با آنها همه
دوری از آنها از قاعده بیفتد چوب بهم برابر باشند پس تا ظهر نشده است سایه آن
در کم شدن است پس همین که آن سایه شروع در زیاد شدن کرد زوال
شده و وقت نماز ظهر است و برای تحقیق دخول وقت بهتر آنست که
دائره هندیه کشیده و خط نصف النهار استخراج شود و بعد از آن ...

دائرهٔ هندیه

این بیان طریقت [illegible] منه [illegible]

خط نصف النهار خط قبلهٔ هر بلد را نیز باسانی اخراج میتوان کرد اما طریق
دایرهٔ هندیه و اخراج خط نصف النهار آنست که زمینی را هموار کنند که
بلندی و پستی نداشته باشد و آسانتر طریق هموار کردن زمین هر جا
که بنا حاضر باشد آنست که زمین را اندک گود نمایند و کجی را آب که دو برابر
آن زمین گود بریزند و اندک حرکت بدهند تا هموار باشد و بعد از آن
دایره بکشند و در مرکز آن مقیاسی یعنی شاخصی که مخروط باشد و سر آن
تیز باشد نصب نمایند و نحوی باشد که مرکز شاخص بر مرکز دایره منطبق شود
و باشد مقدار آن مقیاس بقدر ربع قطر آن دایره بلکه اگر کمتر از ربع باشد
بهتر است تا در کل امکنه و ازمنه جاری باشد و آن مقیاس را در مرکز قائمه
نصب کنند و دانسته میشود آن بانکه بسنجند بریسمانی مثلا از سر آن مقیاس
تا محیط دایره از سه جا اگر برابر باشند آن مقیاس راست خواهد بود پس
انتظار بکشند که سایه پیش از ظهر چه وقت بمحیط آن دایره میرسد از
جانب غرب آن دایره پس نشان کنند آنجا را بعلامتی بعد از آن انتظار
بکشند که سایه بعد از ظهر از طرف دیگر دایره چه وقت بیرون میرود از طرف
شرقی پس شود بر بیرون رفتن آنجا را نیز نشان کنند بعلامتی و میان

این دو

پس بنگاه انتقال [illegible] از [illegible] خط نصف النهار [illegible] النهار [illegible]

این دو علامت را خط راستی بکشند و بعد از آن مابین این دو علامت از محیط
دایره را نصف کنند و علامتی کنند و از آن علامت خطی بکشند و بر
مرکز پس این خط خط نصف النهار است پس هر گاه شروع کند سایه
که بیرون رود از آن خط زوال محقق شده و وقت نماز ظهر داخل گردیده
و احوط آنست که بقدر لایق آن سایه بیرون رود تا در کل ازمنه یقین حاصل شود
و تا انتباه این طلوع مطرد باشد و تحقیق قبلهٔ بلدان مائله از نصف النهار
با نحراف از این خط یعنی خط نصف النهار معلوم میشود و اما آن بلدان
غیر مائله پس منطبق است قبلهٔ آنها بر خط نصف النهار و همین خط نصف
النهار عین خط قبلهٔ آنها است بخلاف مائلهٔ البلاد است که مذکور شد که مقدار
انحراف قبلهٔ آنها را از خط نصف النهار اما انحراف بلاد مشهوره
منحرفه بنسبت مغرب بنا بر تحقیق محققین از اهل هیئت پس بلد ما قزوین است
که منحرف است قبلهٔ آن از نقطهٔ جنوب بجانب راست که سمت مغرب است بیست و
هفت درجه و سی و چهار دقیقه و اصفهان چهل درجه و بیست و نه
دقیقه و کاشان بیست و چهار درجه و سی و یک دقیقه یا سی و شش علی الاختلاف
و قم بیست و یک درجه و پنجاه و چهار یا پنجاه و پنج دقیقه علی الاختلاف

ساوه به بیست و نه درجه و شانزده دقیقه و طالقان به بیست و
درجه و سی و سه دقیقه و تبریز به پانزده درجه و چهل دقیقه و مراغه
به شانزده درجه و هفده دقیقه و گنجه به پانزده درجه و چهل
دقیقه و بردع به شانزده درجه و سی و هفت دقیقه و تفلیس به چهارده
درجه و چهل و یک دقیقه و شماخی و شیروان به بیست درجه و نه دقیقه
و مشهد مقدس رضوی علی مشرفها الف سلام و اکرام و طوس
بچهل و پنج درجه و شش دقیقه و نوق به پنجاه و دو درجه و بیست دقیقه
طبس به پنجاه و دو درجه و پنجاه و پنج دقیقه و هراة به پنجاه و چهار درجه
و هشت دقیقه و قاین به پنجاه و چهار درجه و یک دقیقه و سرخس
به پنجاه و یک درجه و پنجاه و چهار دقیقه و بخارا به چهل و نه درجه و
سی و هشت دقیقه و مرو به پنجاه و دو درجه و سی دقیقه و خوارزم
بچهل درجه و خجند به پنجاه درجه و بلخ بشصت درجه و سی و شش دقیقه
و جنابد به پنجاه و دو درجه و سی و پنج دقیقه و بدخشان بشصت و
چهار درجه و نه دقیقه و سمرقند به پنجاه و دو درجه و پنجاه و چهار
دقیقه و کاشغر به پنجاه و هشت درجه و سی و شش دقیقه و خان بالغ

بهفتاد

بهفتاد و سه درجه و سی دقیقه و غزنین بهفتاد درجه و سی و هفت دقیقه
و تبت بشصت و شش درجه و بیست و شش دقیقه و لبت بشصت
و سه درجه و سی دقیقه و هرموز بهفتاد و چهار درجه و بیست و شش دقیقه
و دهلی بهشتاد و هفت درجه و بیست و شش دقیقه و جنیقن به پنجاه
و هفت درجه و چهل و هشت دقیقه و شیراز به پنجاه و سه درجه و
هیجده با بیست دقیقه و کازران به پنجاه و یک درجه و پنجاه و شش دقیقه
و قندهار بهفتاد و پنج درجه و پنج دقیقه و کرمان بشصت و دو درجه و
پنجاه و یک دقیقه و یزد بچهل و هشت درجه و بیست و نه دقیقه و
سیستان بشصت و سه درجه و هیجده دقیقه و جرجان
به پنجاه و هفت درجه و بیست و سه دقیقه و الحسا بشصت و نه درجه
و سی دقیقه و دامغان بسی و هشت درجه و پنج دقیقه و بسطام بسی و هشت
درجه و سیزده دقیقه و استراباد بسی و هشت درجه و چهل و هفت دقیقه
و سمنان بسی و شش درجه و هفده دقیقه و ری بسی و هفت درجه
و شانزده دقیقه و آمل بسی و چهار درجه و سی و شش دقیقه و ساری
بسی و دو درجه و پنجاه و چهار دقیقه و لاهیجان به بیست و سه درجه و

و بنگاله بعرض بچهل و شش درجه و بیست و پنج دقیقه
و ستنبول بچهل و چهار درجه و پنجاه و دو
و ترشیز بچهل و هشت درجه و
دقیقه
یازده دقیقه

هشت درجه

اردبیل هفتاد درجه و سیزده دقیقه و جرفادقان [؟] سی و
و اهواز به بیست و چهار درجه و همدان به بیست و دو درجه و شش
دقیقه و بغداد به چهارده درجه و چهل و پنج دقیقه و کوفه به دوازده
درجه و سی و یک دقیقه و سر من رای به هفت درجه و پنجاه و هشت دقیقه
و مداین به هشت درجه و سی دقیقه و حله به دوازده درجه و بصره
به سی و هشت درجه و واسط به بیست درجه و پنجاه و چهار دقیقه و
اهواز به چهل درجه و سی دقیقه و کشتی [؟] به پنج درجه و بیست و چهار
دقیقه و اما انحرافات از جنوب به شرق پس مدینه مشرفه منحرف است
قبله آن از نقطه جنوب به سوی مشرق به بیست و هفت درجه و ده دقیقه
و مصر به پنجاه و هشت درجه و سی و هشت دقیقه و دمشق به سی و دو درجه
و سی و یک دقیقه و حلب به چهل درجه و نوزده دقیقه و قسطنطنیه
به سی و هشت درجه و هفده دقیقه و موصل به چهار درجه و پنجاه و دو
دقیقه و بیت المقدس به چهل و پنج درجه و پنجاه و شش دقیقه و
اما آنچه منحرف است از شمال به سوی مغرب پس [؟] منحرف است قبله آن
از نقطه شمال به مغرب به هشتاد و پنج درجه و سی و چهار دقیقه و اکره

هشتاد

هشتاد و نه درجه و یک دقیقه و سراندیب به هشتاد درجه و دوازده
دقیقه و چین به هشتاد و پنج درجه و سومنات به هشتاد و پنج درجه
و سی و چهار دقیقه و اما آنچه از شمال به مشرق منحرف است پس صنعاء
به یک درجه و یازده دقیقه و عدن به پنج درجه و پنجاه و یک دقیقه
و جرمی [؟] دار الملک حبشه به چهل و هفت درجه و بیست و پنج دقیقه و
سایر بلاد که اسم برده شد به تخمین و تقریب بلاد مزبوره معلوم
میشود **فصل چهاردهم** در استحباب زود عود نمودن
با اهل خود بعد از قضای حاجت از سفر و استحباب میانه روی در رفتار
و کراهت بیشتر جهت حاجتها استعمال مثل عمل چاووشان و دو منزل را یک منزل
کردن مثل عمل چاووشان مگر آنکه زمین خشک بیابان باشد ابن بابویه
و سی روایت نموده اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که
سفر قطعه ایست از عذاب پس هرگاه تمام کرد یکی از شما سفر خود را
باید که زود عود کند با اهل خود و نیز روایت نموده که ولید بن صبیح
گفت با امام جعفر صادق علیه السلام که ابو حنیفه [؟] ماه
ذیحجه را در قادسیه که حوالی زمین کربلاست و حاضر شد با ما کرده

[illegible]

حاجیان عرفه را بس حضرت فرمود که نیست برای ایشان مزدی مانند مزد ایشان
نماز را فرمود حضرت صادق علیه السلام که قطع منزلها تمام میکند توشه را
و زشت میکند خلقها را و کهنه میکند جامها را و سیر متعارف هر روز
میلست که شش فرسخ باشد گفت در کتاب محاسن از امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که آمد قنبر بخدمت امیر المؤمنین علیه السلام گفت که این
جاوش حاج است حضرت فرمود که نزدیک کرده است الله تعالی سفر او را
این ریا کار حاج جهت تعجیل هر جا رواج میخورد و میگوید نماز را
بغیر منزل که وقتی غراب بیرون رود سوی او لیس نیست او را دور کنید و در حدیث
مرسل وارد شده ان المنبت لا ارضا قطع و لا ظهرا ابقی
منبت بنون و با و تا مشدده تا مثل مجرم سرعت نماینده نیست تا بمنزل رسید
بر بدید و نه مرکوب را سلامت گذاشت شعر سمند تیز تک از تک فرو ماند
شتربان همچنان آهسته میراند و برقی در محاسن روایت کرده که گفت امام
محمد باقر علیه السلام که هرگاه سیر کنی در زمینی علفزار پس هموار کن در سیر
بغیر از منزل گذاران و هرگاه سیر کردی در زمینی قحط پس تعجیل کن در رفتار

فصل یازدهم در کراهت و رود مسافر با هلش شب بی آنکه

در روایتی دیگر از ابن مغیره ... شب ...

اعلام کند

اعلام کند اهلش را ابن بابویه از جابر بن عبد الله روایت کرده که نهی
کرد حضرت رسول صلی الله علیه و آله از اینکه فرود آید مردی باهلش در شب
هرگاه بیاید از سفر تا آنکه اعلام کند ایشان را اولاد شیخ طوسی در مجالس
از ابن عمر روایت کرده که نهی کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله از اینکه فرود آیند
مردان بر زنان خود در شب پس فرود آمدند دو مرد و هر دوی ایشان دیدند
با زنان خود آنچه ناخوش داشتند یعنی بیگانه را با زن خود دیدند

فصل شانزدهم در اینکه مستحب است عود کردن در غیر راهی که رفته
خصوصا از عرفات شیخ کلینی از امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده که
هرگاه روانه شد رسول خدا صلی الله علیه و آله در وقتی که بامداد روانه شد از
منی در راه ضب رجوع نمود از ما بین المازمین که دو تنگنای میان دو
کوه است بجهت عادت آنحضرت که هرگاه میرفت براهی بر میگشت در غیر
آن راه

فصل هفدهم در اینکه مستحب است که با خود آورد مسافر
هدیه برای اهلش هرگاه برگردد و در دعای مروی در نزد رجوع از سفر
شیخ حرّه در وسایل از تفسیر عیاشی روایت کرده از امام محمد باقر
علیه السلام که هرگاه سفر کند یکی از شما پس آید از سفر خود باید که بیاورد برای

اهلش بهره‌مند باشد و هر چند که سنگی باشد چه بد است که حضرت ابراهیم صلوات الله
علیه بود که هر گاه تنگ میشد بر او کار بر آمد نزد قوم خود و بدتر که رسید باو
تنگی در وقتی پس آمد نزد قوم خود پس چون دید از ایشان نیز تنگی پس برگشت
بدستوالی که رفته بود پس وقتی که نزدیک شد بمنزلش فرود آمد از خر خود
پس پر کرد خرجین خود را از ریگ میخواست که ساکن کرداند بعض از
جوش سارا را پس وقتی که داخل خانه شد گرفت خرجین خود را از خر
و شروع در نماز کرد پس آمد سارا پس گشود خرجین را پس یافت آنرا
پر از آرد پس خمیر کرد و نان پخت بعد از آن گفت با ابراهیم علیه السلام که از نماز
فارغ شو پس چون برخواست ابراهیم علیه السلام گفت که کجا بوده است این را
گفت از آن آردیست که در خرجین بود پس بلند داشت ابراهیم علیه السلام
سر خود را باسمان پس گفت شهادت میدهم که تویی خداوند دوست
درونی و در مکارم الاخلاق روایت شده از حضرت پیغمبر صلی الله علیه
که آنحضرت گفت در وقتی که برگشت از قلعه خیبر بفتح و ظفر آیبون
تائبون ان شاء الله عابدون راکعون ساجدون
لربنا حامدون اللهم لك الحمد على حفظك ایای

در روایت دیگر بالا بغیض
القسط نیست

فی سفری و حضری اللهم اوبنی هذه مبارکة میمونة مقرونة
بتوبة نصوح توجب بها السعادة یا ارحم الراحمین
و گذشت در فصل پنجم از باب اول که امام زین العابدین علیه السلام در وقت
برگشتن از سفر که بخانه داخل میشد حمد و شکر میفرمود و آنچه میسر بود
تصدق مینمود و در مکارم الاخلاق روایت کرده که هر گاه بیاید
مردی از سفر و داخل منزل خود شود سزاوار است که مشغول نشود بچیزی
تا آنکه بریزد بر خودش آبی را یعنی غسل کند یا خود را بشوید و نماز کند
دو رکعت و شکر خدا کند صد مرتبه **نصیحت** هر گاه از سفر بی
حصول مقصود برگشتی متألم مباش چنانچه در مثل وارد شده که رضیت
من الغنیمة یعنی راضیم از غنیمت سفر بسلامت گشتن و ابو عیینه بالایاب ح
شاعر گفته اذا نحن ابنا سالمین بانفس ٥
یعنی هر گاه ما برگشتیم از سفر بسلامت جانهای
٥ کرام مرجت امر الخائبات رجاؤها ٥
گرامی که امید داشتند نفوس ما بر امید برگشته باکی نیست
٥ فانفسنا خیر الغنیمة انها تؤوب و فیها ماؤها و حیاؤها
زیرا که جانهای ما بهترین غنیمتها میباشند بدرستیکه برگشته جانها و در آنها
آب رو و حیای آنها

خواجه حافظ در وقتی از سفری بی حصول به عزم متوجه وطن شد این غزل گفت

دلا رفیق سفر عزم نیکخواهت بس ۞ نسیم روضهٔ شیراز پیک راهت بس

دگر ز منزل جانان سفر مکن زنهار ۞ که سیر معنوی و کنج خانقاهت بس

به صدر مصطبه بنشین و ساغر می گیر ۞ که اینقدر ز جهان کسب مال و جاهت بس

فلک به مردم نادان دهد زمام مراد ۞ تو اهل فضلی و دانش همین گناهت بس

خاتمه در آداب استقبال مسافران خصوصا حاجیان بدانکه اتفاق است
بسیار در فضل استقبال برادر مؤمن هست چرا که در اخبار وارد
شده که ماه رمضان را خوردن و استقبال برادر مؤمن نمودن بهتر
است از روزه داشتن و استقبال نرفتن اما در خصوص استقبال
حاجیان روایت شده با سانید معتبره در وسایل و هدایة الامة و غیرها
که فرمود علی بن الحسین علیه السلام که بشتابید به سلام حج گزار و عمره گزار
و مصافحه ایشان پیش از آنکه مخلوط شود ایشان را گناهان و در کافی
و غیره مرویست که فرمود آنحضرت علیه السلام که ای کسی که حج بیرون نیامده اید
خوشحالی کنید با آمدن حاج و مصافحه کنید و تعظیم و تکریم کنید ایشان را
چه بدرستیکه آن واجب است بر شما تا شریک شوید در مزد عمل ایشان و
گفت حضرت امام محمد باقر علیه السلام توقیر کنید حج کننده و عمره کننده

را

را چه آن واجب است بشما و گفت حضرت امام محمد باقر صادق علیه السلام که هر که معانقه
کند حاجی را بعد بازگشتش پس چنانکه گویا بوسیده حجر الاسود را و گفت علیه السلام
که هر که برخورد حاجی را پس مصافحه کند گویا که دست مالیده حجر الاسود را
و گفت علی علیه السلام که هرگاه بیاید برادرت از مکه پس ببوس میان دو چشمش
را و دهن او را که بوسیده است با آن حجر الاسود را که بوسیده بود آنرا
رسول خدا صلی الله علیه و آله و همچنین چشمش را که نظر کرده است با آن
بخانهٔ خدا که کعبه است و ببوس موضع سجودش را و رویش را و هرگاه مبارک
باد گویید شما حاجی را پس بگویید قَبِلَ اللهُ نُسُکَکَ وَرَحِمَ سَعْیَکَ
وَاَخْلَفَ عَلَیْکَ نَفَقَتَکَ وَلَا جَعَلَهُ اللهُ آخِرَ الْعَهْدِ
بِبَیْتِهِ الْحَرَامِ و در مکارم الاخلاق روایت کرده که گفت حضرت
صادق علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله میگفت بکسیکه آمده است
تَقَبَّلَ اللهُ مِنْکَ وَاَخْلَفَ عَلَیْکَ نَفَقَتَکَ وَغَفَرَ ذَنْبَکَ

باب چهارم در خریدن چهارپایان
و طریق سواری و روش بارکشی و در این باب دوازده فصل است

فصل اول در خواندن ادعیه و سور چند وقت خریدن چهارپا

مولانا محمد باقر مجلسی در حلیة المتقین در حدیث حسن روایت کرده که از امام جعفر
صادق علیه السلام که چون خواهی چهارپائی بخری سه مرتبه بخوان اللهم ان
كانت عظيمة البركة فاضلة المنفعة ميمونة الناصية فيسر لي
شراءها وان كانت غير ذلك فاصرفني عنها الى الذي هو خير
لي منها فانك تعلم ولا اعلم وتقدر ولا اقدر وانت
علام الغيوب و نیز گفته که در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر
علیه السلام منقولست که هر که چارپائی بخرد بر جانب چپ او بایستد و موی
پیشانیش بدست راست بگیرد و بر سرش بخواند سورهٔ حمد و سورهٔ قل
هو الله و معوذتین و آخر سورهٔ حشر لو انزلنا هذا القرآن على جبل لرأيته
خاشعا متصدعا من خشية الله تا وتلك الامثال نضربها
للناس لعلهم يتفكرون هو الله الذي لا اله الا هو عالم
الغيب والشهادة هو الرحمن الرحيم هو الله الذي لا
اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن
العزيز الجبار المتكبر سبحان الله عما يشركون هو
الله الخالق البارئ المصور له الاسماء الحسنى

يسبح

يسبح
له ما في السموات والارض وهو العزيز الحكيم ٥
و آخر سورهٔ بنی اسرائیل قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن تا آخر سوره و
آیة الکرسی پس چون چنین کنند آن چهارپا امان یابد از جمیع آفتها و در حدیث
موثق از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون کنیز خواهی بخری بگو اللهم
اني استشيرك واستخيرك و چون چهارپا خواهی بخری بگو اللهم قدر
لي اطولهن حياة واكثرهن منفعة وخيرهن عاقبة ٥

فصل دوم در فضیلت نگاه داشتن دواب و در حجامت

اسب و استر و شتر و خر کلینی در کتاب روضه روایت کرده است از ابن
طیفور متطبب که گفت که پرسید مرا امام موسی کاظم علیه السلام که چه چیز سوار میشوی گفتم
خر سوار میشوم فرمود بچند خریدی گفتم بسیزده اشرفی حضرت فرمود
که هر آینه اسراف است که خری بخری بسیزده اشرفی و واگذاری یابو را
عرض کردم که مؤنهٔ یابو بیشتر است از خر فرمود که آنکه نفقهٔ اسب میکند هم
خرج و مؤنهٔ خر را هم او کفایت میکند یا نمیبینی یابو که خداوند عالم خرج
و خرج صاحبش را بر دوش میرساند پس فرمود که هر که نگاه دارد اسبی و
انتظار کشد به آن ظهور امر ما را و خشمناک کند به آن دشمن ما را و او از شیعیان

ما باشد برای آن میکند الله تعالی روزی او را و میگشاید او را و با برکت و خوش میسازد
و جاشد مدد او بر حاجتهای او و در روایت دیگر روایت کرده از علی بن
رئاب که امام جعفر صادق علیه السلم فرمود که بجز اسبی که منفعت آن برای تو
است و روزی آن بر خداست و در روایتی دیگر آنحضرت فرمود که نیز روزی
با صاحب آن است و در روایتی دیگر آنحضرت فرمود که از سعادت مؤمن اسبی است
که سوار شود آنرا در حاجتها و بجا آرد بر آن حقوق برادران را و از رسول خدا
صلی الله علیه و آله مرویست که از سعادت مرد مسلم چارپاییست که بی نفست باشد
یعنی همه وقت تیار و زین و سواری خوش باشد و در هدایة الامه روایت شده
که گفت امام موسی کاظم علیه السلم که هر که نگاه دارد اسبی را که بترساند بآن دشمنی را
یا امید جوید بآن بر حمایت خود همیشه مدد کرده میشود از جانب خدا مادام که آن
اسب در ملک او باشد و داخل نمیشود خانه او را حاجتی و در کافی روایت شده
که عبد الصمد بن علی با جماعتی بود دید که امام موسی کاظم علیه السلم سوار استری شده گفت
بجماعت خود که بایستید که بخدا ام شما را بموسی بن جعفر از روی استهزا بگوید و
و گفت که چیست این چارپا که رسیده نمیشود بر آن خونی و لیاقت ندارد در
روز جنگ حضرت فرمود که استر ثابت است از رفعت اسبان و دگر گذشته است

از خوارى

از خواری خران و بهترین امور میانه آنها است پس ملزم شد عبد الصمد پس هیچ سوالت بنموده
گفت و در کافی روایت شده که امر کرد امام جعفر صادق علیه السلم یونس بن ایضا
یعقوب را بنگاه داشتن خر که بر میداره بار ترا و روز نزد آن باجهد است
راوی گفت که ما خرج سالیانه خود را نگاه میداشتیم در هر سال پس بعد از
دیدن خرج حساب کردیم چیزی زیاد از سالهای سابق خرج نکرده بودیم ود
هدایة الامه شیخ و روایت شده که سواری خر نشان است **فصل**
سوم در ترجیح اقسام اسبها بر یکدیگر در لا یحضره الفقیه روایت شده است
که امام موسی کاظم علیه السلم فرمود که هر که نگاه دارد اسب عتیق را یعنی اسبی
که پدر و مادر او هر دو از سوی عرب و نجیب باشند محو میشود از او ده گناه و
نوشته میشود برای او یازده حسنه در هر روزی و هر کاه نگاه دارد
اسب هجین را یعنی اسبی که پدرش از سوی عرب و مادرش سوی غیر عرب
باشد محو میشود از او در هر روز دو گناه و نوشته میشود برای او هفت حسنه
در هر روزی و هر که نگاه دارد اسب برذون را یعنی اسبی که پدرش عربی
نباشد خواه مادرش عربی باشد و خواه نباشد برای که اراده داشته باشد
جمال را یعنی اسبی که پدرش عربی نباشد خواه مادرش عربی باشد و خواه نباشد در هر روز ...

بحالی که [illegible] باشد جماع یعنی بی نیاز نمی از همه کس را یا قضای حاجت را
یا دفع دشمن ها محو میشود از او و در هر روزی یک گناه و نوشته میشود برای
او شش حسنه و هر که بدارد اسبی ها که اشقر باشد و آن اسبی است که یال
و دُم آن سرخ باشد و سایر اعضای آن میانه سرخ و سیاهی باشد و بعضی
گفته اند که سرخ صاف باشد یا آنکه بدارد اسبی ها که اقرح باشد یعنی در پیشانی آن
سفیدی باشد بلکه اغر باشد یعنی آن سفیدی تا سر دماغ کشیده باشد بهتر و اعلم فرمود
که اگر دست و پای آن سفیدی داشته باشد آن محبوب تر است بسوی من و
فرمود که داخل نمیشود خانه او را فقری مادام که این اسب آنجا است
و مادام که این اسب ملک صاحبش است داخل نمیشود خانه او را جوری
و ستمی و هم در آن کتاب از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود
که بسته شده است به پیشانی اسبها خیر تا روز قیامت و کسی که خرج اسبی کند
در راه خدا مثل کسی است که گشاده باشد دست خود را به صدقه بر جای
که به هم نگیرد یعنی صدقه اش فراوان خواهد بود و فرمود که هرگاه خواهی که
اسبی ها بخری پس بخر آن اسبی را که سفیدی پیشانی آن کشیده باشد تا طرف بالا
و نیز دست چپ و پای آن سفید باشد که سفیدی از نیمه ها که جای نجود

پابند است

دو پا بینی سفید است با دو دست راست
ز ... نشان نیکو است اما رو راست
دو پا بینی سفید است با دو دست چپ
نحوست نشان نحس و ...

پایند است که گذشته باشد اما از زانو ها نگذشته باشد و دست راست آن سفید نباشد
یعنی به رنگ سایر اعضا باشد و نیز کمیت باشد یعنی رنگ اعضای آن میانه سیاهی
و سرخی باشد و یال و دم سیاه باشد و آنرا کُهَر میگویند و فرمود که اگر اسبی
او را صاف ها نداشته باشد اقلا سفید پیشانی باشد تا علامت باشد و
غنیمت بر دارد و حضرت فرمود در حدیث دیگر که هر که بیرون آید از منزل
در اول صبح پس بخورد اسبی ها که سرخ صاف باشد و دم و یال آن نیز سرخ باشد
و در دست و پای آن نیز سفیدی باشد مبارک میباشد برای او در آن روز
و اگر سفیدی پیشانی آن کشیده باشد پس آن تمامی عیش است برمیخورد در آن
روز شادی و خوشحالی را و قضا میکند خدا تعالی حاجت او را و در روایت دیگر
رسول خدا صلی الله علیه و آله امر کرد امیر المومنین علیه السلم را بخریدن
اسبی که سیاه یک رنگ باشد و در آن رنگ دیگر آمیخته نباشد و فرمود که
مبارکی اسبان در دست و پا سفید است ه

فصل چهارم

در ترجیح انواع اسبها در کافی روایت شده از طرخان برده فروش که گفتم
با امام جعفر صادق علیه السلم پس فرمود که بیار برای من اسبی قضیحی از خود که دوم
که کدام است قضیحی فرمود آنست که سیاه باشد و شکم و میان رانهای

جحفله برای حیوانات چون لب است برای انسان

آن سفید باشد و نیز جحفلهٔ آن سفید باشد و جحفله چند مو دارد و مراد از اینجا
لب است پس آن استر نیز سفید عرض کردم که استر باین صفت ندیده ام پس
برگشتم از خدمت حضرت پس همان ساعت که داخل خندق شدم ناگاه
غلامی را دیدم که نقل میکرد استری را بآن صفت پرسیدم که برای کیست این استر
گفت از آقای من است پس آمدم نزد آقای او و خریدم آن استر را و آوردم نزد
حضرت فرمود بلی فرمود که بهمین هیئت استری میخواستم عرض کردم که فدای
تو گردم دعا کن خدا را برای من آن حضرت دعا کرد که بسیار کند خدا اموال و
فرزندان مرا پس گردیده ام بیشتر اهل کوفه در مال و فرزند و نیز در کافی از
امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده که ناخوشی و زبونت یک نشان از جاها
بکمر خود استر و شتر و ناخوشی است سفیدی و شب آن دو و استر که
مایل بزردی رنگ باشند و آنرا اسیر و نیم سیر میگویند و فرمود که ناخوش دارم
سفیدی را در پیشانی استر مگر اینکه کشیده باشد سفیدی تا سر دماغ و باد صعف
آن نمیخواهم آنرا بر هیچ حالی

فصل پنجم در ترجیح انواع شتر

و کراهت داشتن آن و کراهت گذشتن از میان قطار و در کافی
روایت شده از صفوان شتردار که امام جعفر صادق علیه السلام امر کرد مرا

که بخر

که بخر برای من شتری بد شکل که آن دراز تر شتران است در عمر و در حدیث دیگر
فرمود که بخر برای من شتر سیاه بد شکل که آن دراز عمر تر است و از امام محمد باقر
علیه السلام مرویست که فرمود که بپرهیزید از شتران سرخ که آن کوتاه عمرتر شتران است
و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که خداوند عالمیان اختیار و انتخاب کرد
از هر چیزی چیزی را و انتخاب کرده از انواع شتر ناقه را و از اقسام گوسفند میش
ماده را و روایتست که گفت عمر بن یزید که خریدم گله شتری را که بسیار
خوشم آمد و من در مدینه بودم پس گذشتم امام موسی کاظم علیه السلام رسیدم پس
نقل کردم خرید خود را فرمود که ترا با شتر چه کار نمیدانی که شتر را
مصیبت بسیار است فرمود چون خوشم آمده بود آنها را بکرایه دادم و
فرستادم با غلامانم بکوفه پس همه مردند پس بخدمت امام رسیدم و عرض
کردم حضرت خواند این آیه را که فلیحذر الذین یخالفون عن امره ان
تصیبهم فتنة او یصیبهم عذاب الیم و در من لا یحضره الفقیه روایتست که
پرسیدند از رسول خدا صلی الله علیه و آله از شتران فرمود که در شتران است
مشقت و شدت و تعب و در خانه صبح میرود دیاد باره و عصر میرود بما
نمی آید خیر آن مگر از طرف اشام هیهات مرا و روایتست که خیر آن قرین شوم آنست

چه جای شتر آن ابن بابویه گفته که استخام جانب چپ است یعنی سوار شدن
و بار کردن و دوشیدن آن از جانب چپ میباشد بود از آن حضرت فرمود
که آگاه باشید که نباید بچه یابند آنرا اشقیا فاجران و در کافی و غیر آن
روایت شده که نهی کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله از گذشتن میان قطار
شتر عرض کردند که بچه سبب فرمود که نیست قطاری مگر آنکه میان هر شتر
تا شتری شیطانی است **فصل ششم** در رام کردن و بار نمودن
شتر هر چند که ضعیف باشد و استحباب میانه روی در قیمت اسب و شتر و غیر آن
و در کافی روایت شده که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که
بر کوهان هر شتری شیطانی نیست بشکنید آنها را بکار فرمودن لیکن
و ذلیل و رام کنید نام خدا را ببرید چه بدرستیکه خدا بر میدارد یعنی خط
قوت میدهد آنها را با قوت خفیف از قبل آنها بر میدارد و امام جعفر صادق
علیه السلم فرمود که اگر بدانند مردمان وجه گزاران که بار برداشتنی الله تعالی
برای شتر ضعیف که ان میخرید شتر را نیز شتر ضعیف کم بها بار شتر
قوی پر بها را بر میدارد بعد خدا آن خریدن قوی پر بها ضرورت نیست روایت
کرده عبدالله بن ابی یعفور که گذشت بمن امام جعفر صادق علیه السلم و من

ظاهرا که مراد غیر ساربان باشد نسخه

پیاله

پیاله میرفتم در کنار ناقه ام فرمود که چرا سوار نمیشوی گفتم ضعیف شده است
ناقه ام میخواهم که تخفیف بدهم از آن حضرت فرمود که سوار شو چه الله تعالی
بر میدارد سنگینی بار را از ضعیف و قوی و در تفسیر عیاشی و بصائر الدرجات
روایت طولانی روایت کرده شده از حضرت صادق علیه السلم که مالی خدا است
میگذارد آنرا نزد مردمان امانت و تجویز کرده است برای ایشان که
بخورند از آن خوردن میانه و بپاشامند از آن بمیانه روی و بپوشند لباس
میانه و زن خواهند خواستن میانه و سوار شوند چارپای میانه
و احسان کنند با سوای آنچه مذکور شد بر فقرا مؤمنین آیا گمان
میکنی که خداوند عالم امانت سپارد مردی را مالی و بگوید او را بخرد یکی
برای او اسبی بده هزار درهم و حال آنکه کافی باشد او
را اسب بیست درهم [illegible] کنیز بهزار اشرفی و کافی باشد او را
کنیز بیست اشرفی تا آخر خبر **فصل هفتم** در بار کردن علف کاه
شتر و غیر آن و ستم نکردن و نزدن آنها و علاج رم شتران و گرا آن
انداختن خود از شتر ابن بابویه در فقیه روایت کرده است که
پیغمبر صلی الله علیه و آله دید ناقه را [illegible] و بر پشت آن بود جهاز ظاهر

بار نیز توجه حضرت پرسید که کجاست صاحبش بگوئید او را که آماده شود
فردای قیامت برای خصومت و نیز روایت کرده از جمال که گذشت
قطار شتری که از امام جعفر صادق علیه السلام نفرین بد کار داده که مثل
داده است فرمود که ای غلام درست کن بار را بر این شتر خدا تعالی
دوست میدارد عدالت را و روایت کرده که بعض اصحاب گفته اند که بودیم
ما نزد امام جعفر صادق علیه السلام پس آب نداشتند در راه مکه و سنگین
آن پس حضرت فرمود که آب سنگین میکند شتر را مگر آنکه نباشد
بار آن غیر آب روایت کرده که چهل حج کرد امام زین العابدین علیه السلام
چهل حج بر ناقه اش که در آن مدت نزد او را یکبار تازیانه و در هدایة الامة
روایت کرده که رزم کرد یا در رنگش کاهلی کرد ناقه آنحضرت علیه السلام
در سیرش پس اشاره کرد حضرت علیه السلام با آن چوب دستیش بعد از
آن فرمود که آه اگر ترس قصاص قیامت نمی بود میزدم و بزیر آورد
دست خود را و نزد و روایت کرده که نهی شده از زدن بهر جان
داری و در فقیه و غیره روایت شده که پرسیده شد صادق علیه السلام
که چه وقت نیم چاروا را در سوار کرد فرمود که هر گاه نبود در زیر تو

مثل

مثل رفتن آن بعلف چرا و در تفصیل وسائل الشیعه و غیره روایت شده
که بزنید آنها را بسبب رسا آمدن و مزنید بسبب رم کردن چه آنها
می بینند آنچه را شما نمی بینید مثل جن و در روایت بعکس این نیز شده
و حمل شده بر جواز هر دو و در تفصیل وسائل الشیعه روایت کرده
که شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام که میفرمود عفریتها و عفریت بکسر
معز آمده است و مشهورتر نوعی است از جن که بذات خود سرکش باشد
فرمود که پس عفریتها از اولاد شتر الشیطان پس داخل میشوند در میان گله های
مومنان پس میرمانند شتران ایشان را پس وارسید آنها را بآیة الکرسی یعنی
آیة الکرسی بخوانید وقت رم کردن آنها و روایت کرده ابن بابویه رحمه الله
از امام جعفر صادق علیه السلام که هر که سوار شود شتر بارداری را بعد از آن بخشد
از آن و بمیرد داخل میشود آتش جهنم را و در معانی الاخبار در معنی این حدیث
فرموده که بودند مردم که سوار میشدند شتران بارکش را پس هر گاه میخواست
یکی از ایشان فرود آمدن را می انداخت خود را از شتر خود بی آنکه بخسبد تا که کبر
پس نهی کرده شدند از آن تا بمیرد کسی و باشد کشنده نفس خود و مستحق آتش جهنم
نشود پس اینست معنی حدیث که بودند مردمان که سوار میشدند شتران بارداری را ۴

و در مکاسب روایت شده که گفت علیه السلام
کر لیسه در دنیا بده کار بارهای او را که گفته
چرا فرمود برای آنکه ... شود
در ... حج

قرائت آیة الکرسی برای رم شتر

در زمان پیغمبر و ائمه علیهم السلام و حضرات سالکان بر آن بنا میکردند

فصل هشتم

در سایر حقوق چارپا و آنچه مناسب آن باشد از آداب و

منع از صفیر برای آب خوردن مثلا و منع از دوانیدن اسب بسیار زیاد

ابن بابویه و غیر او روایت کرده اند از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود

برای چارپا بر صاحبش چند خصلت لازم است ابتدا میکند بوا رسیدن علف

آن و آب دادن آن هرگاه فرود آید و عرض میکند بر آن آب را هرگاه باب

گذرد و نزنند روی چارپایان را چرا که آن تسبیح میکنند بحمد خدا و سوار نمیکنند

بر پشت چارپا مگر در راه خدا نیز وقتیکه چارپا ایستاده باشد بهتر آنست

که سوار نشوند مگر در راه خدا نیز وقتیکه مثل جهاد دیگر فرمود که تکلیف نمیکنند

آنرا برفتار مگر آنکه تاب و توانایی آن داشته باشد یعنی آنکه دو منزل

را یک منزل میکنند و در فقیه و هدایة الامة از رسول خدا مرویست شده

که توره نکنید بر دواب و تفسیر شده توره کردن باینچنانکه بزرگ فرود

آمدن از چارپا برای استراحت غفلت میکنند یا مراد آنست که یک

بار از رکاب بیرون آرد و بر سر زانو پا بر بالای اسب بیندازد و در حالی که

نشیند چونکه این وضع نشستن معرض افتادن و بیم هلاکت است

موافق

و موافق همین است آنچه در کافی وارد شده که تکیه مکنید بر پشت چارپایان

و فرا مگیرید پشتهای آنها را مجالس که حدیث کنید بر پشت آنها مراد غیر وقت رفتار

است پس بعضی ازین توقف و درنگ عبث بر پشتهای چارپایان است و در روایت

شده که برای هر چیزی احترامی است و احترام بهایم در روی آنها است و از

رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که هرگاه سوار شود چارپا در سواری

پس بگوید یکی از او که هلاک شوی در جواب میگوید چارپا که هلاک شود عاصی تر

از ما خداوند خود و در روایت شده از علی علیه السلام که مزنید روی چارپایان

را و لعن نیز مکنید که الله تعالی لعن میکند لعن کننده آنها را و از رسول

خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که چارپایان هرگاه لعن کرده شوند لازم

میشود آنها را لعنت یا بمعنی که شوم میکردند بر لعن کننده آنها و روایت شده

اینکه سزاوار است فرو تن و نزد اختیار یعنی بکبر نمودن چارپا و گذاشتن

رو بر زمین یا قربوس زین است که مراد از اختیار شوخی و بازی نمودن و

جستن چارپا باشد و گاه باشد که راکب را نیز در آن وقت عجز بخیزد رسید صدمه

در تفصیل وسایل الشیعه از عبدالله بن عطا که گفت فی سنة سوار شد

حضرت صادق علیه السلام بر حماری که زین کرده بودند برای او تر روی خر

شده که نقاشی مکنید در روی چارپایان و مزنید روی آنها را و در روایت جواز زدن رو و نقاشی رو نیز شده و حمل بر کراهت منقطه اند و صح

پس فرمود که کدام محبوبتر است سوی تو گفتم حضرت فرمود که
ترا است برای من پس سوار استر شدم و حضرت سوار خر پس روانه شدیم
در میان اینکه آن حضرت حدیث میکرد مارا که ناگاه رو بلند شد
بر زمین زمانی دراز بعد از آن برداشت سر خود را عرض کردم که
نمی بینم رنجی را مگر تنگ کاش با استر سوار میشوید فرمود که جانشان یک
فرا غیبت و تکبر کرد پس کردم کاری که رسول خدا صلی الله علیه و آله کرده بود
شد آنحضرت خبر اینکه نامش عُفیر بود لیکن تکبر نمود پس گذاشت رسول
صلی الله علیه و آله سر خود را بر قربوس زین اتفاقاً که خدا خواهم بود از
آن برداشت سر خود را پس گفت خداوندا این تکبر عمل عُفیر بود عمل
و در کافی و غیر آن روایت شده که دیده شد ابوذر رحمه الله که آب میداد
خر خود را در ربذه پس گفتند با او که آیا نیست کسی که کفایت کند آب دادن
خر را ابوذر گفت که شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که هیچ چارپایی
نیست مگر اینکه سوال میکند از خدا هر صباح که خداوندا روزی کن مرا صاحب
صالحی که سیر کند مرا از علف و سیراب کند مرا از آب و تکلیف نکند مرا
بالای طاقت من و من دوست میدارم که از آن خود سیراب کنم و بدیگری

وانکدارم

وانکدارم در هدایة الامه روایت شده که نباید شد صفیر تا بیاشامد چارپا
آب مراد از صفیر صدا کردنست بدو لب و گاهی با آلتی که بلبل گویند صدا میکنند
وگاهی سر انگشتان را بلبها نزدیک میکنند تا صدا رسا شود و بهر حالی مذموم
است و سوال شد از حضرت صادق علیه السلم که چگونه دانسته شد
قوم لوط اینکه آمده است لوط را مردانی امام فرمود که بعد آن زنی که بیرون
آمد پس صفیر میکرد یعنی بالب خود صدا میکرد و چون شنیدند قوم صفیر او را
آمدند پس برای اینست که خوب نیست صفیر و سوال کرده شد از امام محمد باقر
علیه السلم از مردی که میدواند اسب خود را در عقب صید و میخواهد طلب صید
را بکه میخواهد تند رستی خود یا چارپا را حضرت فرمود که باکی نیست با آن
مگر قصه لهو که آن باطل است

فصل هشتم

در حکم آلات سواری در کافی و هدایة الامه روایت شده که حضرت صادق
علیه السلم که زین مرکب خوب نیست از برای زنان و علی علیه السلم فرمود که سوار
مکنید فرجها را بر زینها که باعث بر انگیختن آن فرجها میشود برای زنا
و گفت امام محمد باقر علیه السلم که عایشه لعنها الله اول زنی بود که سوار شد در
اسلام بر سر زین و پرسیده شد از امام موسی کاظم علیه السلم از زین و لجام

و در مکارم روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
که بهترین [illegible] اسبها [illegible]
[illegible] آنها است [illegible]
[illegible] شدن آنها است
[illegible] انها است

که در آن نقره بباشد آیا سوار میتوان شد حضرت فرمود که اگر روکش باشد مثل
اینکه نقره کوب باشد و نتوان جدا کردن نقره باکی نیست و اگر نه سوار
نمیتوان شد و روایت شده که بعد حلقه که در بینی شتر رسول الله صلی الله علیه و آله
بود از نقره و سؤال کرده شد از صادق علیه السلم از پوست درندگان
مثل پوست پلنگ حضرت فرمود که سوار میتوان شد بر آنها اما نماز نمیتوان
کرد در آنها نیز اگر پوشیده باشد وقت نماز باید بکند و در کافی روایت شده
از امام جعفر صادق علیه السلم که گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله بعلی بن ابی طالب
صلوات الله علیه و آله که دور دار از خود را از اینکه سوار شوی بر میثره
سرخ که آن میثره ابلیس لعنه الله است و تفسیر شده میثره بپالش کوچکی که
گاهی از حریر دیبا میباشد و میان آن ابریشم یا پنبه آگنده میکنند و بر
بالای رحل شتر یا زین اسب مثلا میگذارند و بعضی تفسیر بزین پوش نیز کرده
اند و در بعضی روایات میثره ارغوانی نیز وارد شده و در هدایة الامه
روایت کرده که نهی شده از سوار شدن بر قطیفه سرخ و در کافی روایت
شده که علی بن الحسین صلوات الله علیه بود که سوار میشد بر قطیفه سرخ
و شیخ حر رحمه الله حمل نموده که قطیفه سرخ بر سر زین خوب نیست و بر رحل شتر

جایز است

جایز است و در هدایة الامه روایت کرده که پرسیده شد از امام موسی کاظم
علیه السلم که آیا خوبست که کسی سوار شود اسبی را که بر آن زنگ بسته باشند حضرت
فرمود که اگر برای آن زنگ صدایی باشد خوب نیست و اگر میان پر باشد
باکی نیست و در مکارم الاخلاق روایت کرده از ام سلمه رضی الله عنها که گفت
شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که مصاحب نمیشوند ملائکه رفقایی
را که در میان ایشان زنگ باشد

فصل دهم

در ردیف سوار شدن و سه نفره سوار شدن و پیاده در رکاب سواره رفتن
در هدایة الامه روایت کرده که بود پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین
و مرد دیگر بنوبه سوار میشدند شتری را در میانه در حالی که متوجه جنگ
بدر بودند و در وقتی که هدیه آوردند برای پیغمبر صلی الله علیه و آله اسبی را
پس سوار شد آنرا با جل او و ردیف خود کرد آن مرد دیگر را و فرمود
علیه السلم که ردیف سوار نمیشوند سه کس بر چارپایی مگر آنکه یکی از آنها ملعون است
و در روایتی که ملعون آنست که در پیش سوار شده و روایتست که بیرون
آمد امیر المؤمنین علیه السلم روزی سوار و جمعی در رکاب آنحضرت
پیاده میرفتند حضرت فرمود که آیا شما را حاجتی هست گفتند نه بلکه

میخواهیم که پیاده بیاییم در رکاب تو فرمود که برگردید در رکاب تو فرمود که برگردید
چه صدای نعلها و کفشها در عقب مردمان مفسده است برای دلهای
احمقان و سفیهان و در کافی روایت شده از حضرت صادق علیه السلم که
فرمود که از جمله حق آنست که بگوید سواره به پیاده که الطریق یعنی راه
که اعلام کند او را تا مباد اچارپا باو آسیبی رساند و در روایت دیگر که
وارد شده که از جمله چهار رسم آنست که سواره به پیاده بگوید الطریق یعنی که او را
از جاده دور کند تا اسب خود را بجاده برد و براحت راه رود

فصل یازدهم

در ادعیه که علاج چموشی چارپایان میکند و در کافی
روایت شده از حضرت صادق علیه السلم که فرمود که از جمله حق آنست که
بگوید سواره به پیاده و به ابتدا الامة و غیر آن روایت شده از امام محمد باقر
علیه السلم که هر چارپایی که سرکشی کند بر صاحبش خواه بسبب لجام و خواه بسبب
کردن پس باید بخواند در گوش آن چارپا یا برای آن این آیه را افغیر دین الله ۹۹
یبغون وله اسلم من فی السموات والارض طوعا وکرها
والیه یرجعون ۵ و امام موسی کاظم علیه السلم فرمود که بر سر هر چارپایی
شیطانیست پس هرگاه خواهد کسی که لجام کند او را باید که بسم الله بگوید

مردی

در فصل هفتم همین باب

مردی بصادق علیه السلم عرض کرد که چارپای من گاهی گیر است حضرت فرمود که
بخوان در گوش آن چارپا اولم یروا انا خلقنا لهم مما عملت ایدینا
انعاما فهم لها مالکون وذللناها لهم فمنها رکوبهم
ومنها یاکلون و گذشت که در وقت رم کردن شتر آیة الکرسی را
باید خواند و نیز گذشت در فصل هیجدهم باب اول ادعیه یافتن چارپای
گم شده اگر چه ذکر آنها در اینمقام انسب بود

فصل دوازدهم

در آداب پیاده راه رفتن در سفر و در من لا یحضره الفقیه و تفصیل وسائل
الشیعه شیخ حر رحمه الله روایت شده که اکثر کسانی که با رسول خدا صلی الله
علیه و آله حج کردند پیاده بودند و چنین گذشت که آنحضرت بر پیادگان پس
شکوه کردند با آنحضرت تعب و ماندگی را حضرت فرمود که سخت و محکم به بندید
کمرهای خود را این چنان کردند پس رفت از ایشان خستگی و مرویست
که رسول خدا صلی الله علیه و آله دید قومی را که تعب انداخته بود ایشان را
پیاده رو حضرت فرمود که بدوید تند راه روید پس چنان رفتند پس
زایل شد از ایشان ماندگی و نیز مرویست که سر راه گرفتند پیادگان
پیغمبر صلی الله علیه و آله را در کراع الغمیم که اسم منزلیست میان مکه و مدینه تا دعا کنند

این زادی دعا کرد آنحضرت این زادها خیر بعد از آن فرمود که بر شما باد بشتاب
راه رفتن و بحر خضر کردن و قدری از آن آهسته راه رفتن چونکه زمین پیچیده
میشود در شب و بدانکه ظاهر آیه سوره لقمان که وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ
یعنی میانه روی کن در رفتار آنست که بشتاب رفتن و دویدن مذموم
باشد موافق آنچه روایت کرده ابن بابویه در خصال از امام موسی کاظم علیه السلم
که فرمود تند راه رفتن میبرد بهاء و عزت مومن را لیکن حدیثی دارد که در سفر
تند رفتن خوب باشد خصوصا وقتی که مانده شده باشند و در حضر خوب نباشد
تا احادیث باهم مختلف نباشد و روایت کرده ابن بابویه در معانی الاخبار
که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که هرگاه بروند امت من مُطَيطا یعنی
بتبختر و نخوت و کشیدن دستها در رفتار و هرگاه خدمتکاران ایشان
اهل فارس و روم باشند هیبتشان با ایشان در میان خودشان یعنی میان
خودشان فتنه و آشوب بسیار میشود یا آنکه خصومت با یکدیگر میکنند
با اعدای دین و در مکارم الاخلاق روایت شده که بعد امام زین العابدین
علیه السلم هرگاه راه میرفت بنحوی که گویا مرغ بر سر او نشسته بود و پیش نمیگرفت
دست راست آنحضرت بر دست چپ او یعنی از آرمیدگی آنحضرت ص

[illegible]

میرفت ح

باب پنجم در مسایل قصر و اتمام

بدانکه دانستن مسایل قصر و اتمام در سفر یعنی اسقاط دو رکعت آخر
نمازهای چهار رکعتی یعنی ظهر و عصر و خفتن و افطار روزه واجب از جمله
لوازم است چنانچه در احادیث معتبره وارد شده که گفت رسول خدا
صلی الله علیه و آله هرکه تمام کند در سفر نماز چهار رکعتی را چهار رکعت پس من
بسوی خدا از او بیزاری جویم بنده ام و نامیدند آنحضرت علیه السلم قومی را که روزه گرفتند
در وقتی که افطار کرد آنحضرت و تمام کردند نماز را وقتی که آنحضرت قصر کرد
عاصیان و فرمود که ایشانند عاصیان تا روز قیامت و نیز روایت شده
که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود که خدا تعالی هدیه کرد بسوی من و بسوی امت من
افطار روزه را در سفر و قصر نماز را پس هرکه نکند آن کار را پس بتحقیق که
رد کرده بر خدا هدیه او را و فرمود حضرت صادق علیه السلم که تمام کننده
نماز در سفر همچو قصر کننده است در حضر یعنی هر دو باطل است پس
همچنانکه آلات و ادوات ضروریه مسافر فرا میگیرد ناچار است از
فرا گرفتن قدری از مسایل قصر و اتمام برای حفظ دین و اتباع طریقه سید
المرسلین و این مسایل چون بسیار و اختلاف در آن نیز زیاده هست ما

اقتصار میکنیم بر روایاتی که شیخ جلیل نبیل اوحدی محمد بن حر عاملی در کتاب هدایة
الامة وتفصیل وسایل الشیعه ایراد نموده و دیگر تقریرات خود نمیکنیم مگر جایی
که اشاره بآن نماییم واین مبین میشود در شش فصل

فصل اول

در اینکه شرط است در وجوب قصر بر مسافر بودن مسافتی که قصد کرده هشت فرسخ
و زیاده تا بقدری که شتر دار آنرا یکروزه ببرد هر گاه نداند عدد فرسخها
گفت پیغمبر صلی الله علیه وآله تقصیر در دو برید است و هر بریدی چهار فرسخ
است و همان حضرت علیه السلام روانه شد از مدینه بموضعی که آنرا ذی
خشب مینامند و آن مقدار یک روزه راه است از مدینه که دو برید است که
بیست و چهار میل باشد پس آنحضرت قصر نماز و افطار روزه کرد و پس
این طریقه مستمره آنحضرت علیه السلام و سنت شد دیگر بهمین مضمون روایت
کرده و گفت امام جعفر صادق علیه السلام به مردی که کمتر آنچه قصر کرده میشود در
آن نماز چه قدر مسافت است حضرت فرمود که جاری شد طریقه
رسول خدا صلی الله علیه وآله بقدر سفیدی روز گفتند که سفیدی روز مختلف
میباشد بغیر باختلاف زمان یا باعتبار صعوبت راه و سهولت آن
حضرت فرمود که بنیز رفتار این شتران باردار میان مکه و مدینه

پس اشاره فرموده بدست خود که آن بیست و چهار میل است که میباشد
هشت فرسخ و گفت حضرت امام رضا علیه السلام که چرا این مسافت که واجب
شده تقصیر در هشت فرسخ نه کمتر و نه بیشتر برای آنکه هشت فرسخ مقدار
رفتار یکروزه است برای عامه ناس و قافلها و بارها و آنست غالب
بر رفتار یک منزل بعد از آن شیخ ره فرموده که نیست تقصیری در این احادیث
بودن هشت فرسخ همگی در رفتن و نه بقطع آن در یک روز لیس منافاتی
ندارد با آنچه بر میآید که جایز است بودن نصف آن در رفتن و نصف
آن در برگشتن

فصل دوم

در واجب بودن قصر بر کسی که
قصد کند چهار فرسخ را در رفتن و چهار فرسخ را در عود کردن [illegible]
از آن و در بیان آنکه شرط نیست عود در همان روز و نه در همان شب پرسیده شد
حضرت صادق علیه السلام از کمتر آنچه قصر کرده میشود در آن نماز فرمود قدر
بریدی یعنی چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ آمدن و در روایت دوازده میل و
چهار فرسخ نیز وارد شده و حمل شده بر آنچه غالب است که اراده رجوع منظور
مسافر میباشد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که بود رسول خدا صلی الله علیه وآله
هر گاه بر آمدند با کسانی که اسلام بموضعی که دوری آن از مدینه چهار فرسخ است

بجز این نیست که قصر کرد برای اینکه هرگاه رجوع میکرد میبود مسافت دو برید
که هشت فرسخ باشد و سؤال کرده شد امام محمد باقر علیه السلام از تقصیر در چند فرسخ فرمود
که یک برید است یعنی چهار فرسخ است راوی گفت یک برید بحضرت فرمود
که آیا نمی نگری که هرگاه برود یک برید و برگردد یک برید مشغول کرده خواهد
بود روز خود را شیخ رحمه الله گفته که دلالت ندارد این حدیث بر شرط بودن رجوع
در همان روز برای اینکه نظر بر رفتن هشت فرسخ وارد شده چنانچه گذشت
بلکه این اشاره است بجمع میان احادیث چهار فرسخ و احادیث [illegible]
یکی و عرض نمودند بحضرت صادق علیه السلام که اهل مکه تمام میکنند نماز را
در عرفات پس فرمود که وای بر ایشان یا رحمت بر ایشان و کدام سفر سخت
تر است از آن نه تمام مکن تو نماز را و نظر این روایت دیگر نیز روایت
کرده و فرمود آنحضرت علیه السلام که اهل مکه هرگاه زیارت کنند خانه را
و داخل شوند منازل خود را بعد از آن برگردند بمنی تمام میکنند نماز را
و اگر داخل نشوند منازل خود را قصر میکنند و در روایت دیگر فرمود
که اهل مکه هرگاه بیرون روند بعرفات که حج گزاران باشند قصر میکنند نماز
خود را و هرگاه بطواف زیارت آیند و رجوع بمنزلهای خود کنند تمام

میکنند

میکنند و گفت امام محمد باقر علیه السلام که هر که بیاید بمکه پیش از روز ترویه که
هشتم ذی حجه است بده روز واجبست بر او اتمام نماز و او بمنزله اهل
مکه میگردد پس هرگاه بیرون آید سوی منی برای رفتن بعرفات واجبست
~~بر او اتمام نماز و او بمنزله اهل مکه میگردد پس هرگاه بیرون آید سوی~~
بیاید بزیارت خانه تمام میکند نماز را و بر او ست تمام کردن نماز هرگاه
رجوع کند سوی منی تا وقتی که کوچ نماید از منی مؤلف گوید که این حدیث دلالت
دارد بر مدعی که مناط وجوب قصر در چهار فرسخ چونکه این شخص ده روز
اقامت در مکه نموده بمنزله اهل مکه گردیده و نماز را تمام کرده و چون قصد
عرفات کرده که چهار فرسخ است در آن از مکه واجب شده بر او قصر
پس که دید این حدیث دلیل بر وجوب قصر در چهار فرسخ هر چند که از آن شب
یا فردای آن شب رجوع نکند اما باید دانست که این حدیث منافات دارد
با احادیث بسیار که دلالت میکنند بر اینکه نماز را در منی قصر باید کرد
و تحقیق این حدیث و امثال و آیه در خاتمه حکم و از دهم از فصل ششم
که در مسائل قصر و اتمام است پس منتظر باش • و پرسیده شد
امام موسی کاظم علیه السلام از جماعتی که بیرون رفتند در سفری پس قصر کردند

بجائی که در جهت جای ایشان در آنجا قصر بغیر حد ترخص رسیدند قصر کردند نماز
خود را پس قدری که رفتند بدو فرسخ یا سه یا چهار تخلف کرد از جماعت ایشان
مردی که [illegible] راست نمی آید برای ایشان سفر ایشان مگر با و پس ایستادند
بر این بنج چند روز نمیدانند که آیا روانه خواهند شد در سفر شان یا نه
میکردند حضرت فرمود که اگر رسیده باشند بحد چهار فرسخ پس باید که باشند
بر جای قصر نماز خود خواه بایستند و خواه برگردند و اگر رفته باشند کمتر از
چهار فرسخ باید که تمام کنند نماز را خواه بایستند و خواه بروند پس هرگاه
روانه شوند باید که قصر کنند فرمود آنحضرت که این بعلت اینست که قصر
کردن نماز در دو برید است یعنی هشت فرسخ و نمیباشد قصر در کمتر از آن
پس اگر آن قوم رفته باشند یک برید و اراده کنند اینکه برگردند میباشند
که سفر کرده اند سفری که موجب قصر است و اگر باشند که رفته باشند کمتر از
یک برید نمیباشد برای ایشان مگر اتمام نماز و روایت شده است از آل رسول
علیهم السلام اینکه هر سفری که باشد هشت فرسخ یا چهار فرسخ رفتن و آمدن آن
در یک روز یا در کمتر از ده روز پس او است قصر کردن متوقف که به
که آنچه مشهور است میان علما و فقهای امامیه رضوان الله علیهم آنست که

شرطست

که شرطست در وجوب قصر در مسافت چهار فرسخ اینکه عود در آنروز یا در آن
شب واقع شود والله یعلم واهل العلم

فصل سوم

یعنی هشت فرسخ یا چهار فرسخ رفتن و آمدن ۸

در شرایط قصر و آن دوازده است اول قصد مسافت است که مذکور
شد پس اگر قصد کند کمتر از مسافت را بعد از آن بدفعات کمتر را و کمتر
قصر نمیکند هرچند که بسیار بکنند سفر سؤال کرده شد حضرت صادق علیه السلام
از مردی که بیرون میرود در حاجتی که او راست و او اراده ندارد سفر را
پس میرود تا میگذرد از هشت فرسخ چه میکند در نمازش حضرت فرمود
که قصر میکند نماز را و تمام میکند تا برگردد بمنزلش شیخ ره گفته شاید مراد
آن باشد که قصر میکند در حال برگشتن بدلیل آنچه گذشت و می آید و سؤال
کرده شد امام رضا علیه السلام از مردی که بیرون آمد از بغداد میخواهد اینکه ملحق
شود مردی را بر سر یک میل پس همیشه از پی او میرود تا میرسد به نهروان
و آن چهار فرسخ است از بغداد آیا افطار میکند هرگاه اراده رجوع
کند و قصر میکند فرمود که قصر نمیکند و افطار نمیکند برای اینکه بیرون
آمده است از منزل خود و نبود که اراده سفر هشت فرسخ کرده باشد
جز اینست که بیرون آمده بجهت آنکه میخواسته که ملحق شود برفیقش در بعض

را بهای کشیده است و اراده تا موضعی که رسانیده او ۴ دوم از
شرائط قصر استمرار قصد است پس اگر رجوع کند از قصد مسافت هشت
فرسخ است قصر میکند مگر آنکه رسیده باشد بچهار فرسخ چنانچه گذشت
و دلیل براین آنکه گفت مردی بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام که من بودم
که بیرون رفته بودم از کوفه در کشتی بسوی قصر ابن هبیره و آن از کوفه
بر مانند بیست فرسخ است در آب پس رفتم آنروز و قصر میکردم نماز خود ۴
پس آنگاه بخاطر برای من رسید در شب که رجوع کنم بکوفه پس فرمود حضرت
علیه السلام اگر رفته باشی در آنروز چهار فرسخ پس بر تو لازمست در وقت رجوع
اینکه قصر نماز کنی برای اینکه تو مسافر بوده تا آنکه بیائی بمنزلت امام علیه السلام
فرمود و اگر نرفته باشی در آنروز که بیرون آمدی چهار فرسخ پس بر تو است اینکه
قضا کنی هر نمازی را که گذارده در آنروز و قصر کرده بتمام گزاردن پیش از
آنکه نقل کنی از آن مکانت زیرا که تو نرسیده بودی بمکانی که جایز باشد
در آن قصر نماز تا آنکه برگشتی پس واجبست بر تو قضای آن نمازی که قصر کردی
و برتست هرگاه رجوع کردی اینکه تمام کنی نماز ۴ تا برگردی بمنزلت شیخ ره
فرض قضا محمول است بر آن نماز که بجا آورده باشد بعد از رجوع از قصد سفر یا

محمول است بر استحباب مؤلف گوید که حمل اول بعید است چنانچه بادنی تأملی ظاهر میشود
بلکه اوجه آنست که حمل شود بر اینکه قضا کند نماز را که قبل از رسیدن بحد ترخص
قصر نموده بدلیل ظاهر تعلیلی که حضرت فرموده زیرا که تو نرسیده بودی تا آخر
تأمل کن سوم از شرایط قصر پنهان گردیدن دیوارها و اذانست خواه در
حال روانه شدن و خواه در حال عود کردن چه رسیده که از حضرت صادق علیه السلام
از مردی که قصد سفر دارد چه وقت قصر میکند حضرت فرمود که هرگاه پنهان شود
از خانها مؤلف گوید که بعضی میگویند که مراد آنست که مسافر از خانها
پنهان شود و بعضی نتوان شناخت که کدام کس است و مشهور آنست که خانها پنهان
شود و بنا بر مشهور میباید کرد برای عبارت حدیث قلب واقع شده باشد تا
مراد آن شود که خانها از نظر مسافر پنهان گردد و روایت شده که هرگاه
بیرون آئی از منزلت پس قصر کن تا وقتی که برگردی بمنزلت و حمل شده بر
حال تقیه و بر حال پنهان شدن دیوارها و اذان روایت شده که اگر
باشی در موضعی که بشنوی در آن اذان را پس تمام کن نماز را و هرگاه باشی در موضعی
که نشنوی در آن اذان را پس قصر کن و هرگاه پیدا از سفر آئی نیز مثل
اینست چهارم از شرایط قصر بودن آن سفر است سفر معصیت پس اگر

سفر معصیت باشد تمام میکند و دلیل بر این آنکه گفت حضرت باقر علیه السلام که
کسی است که قصر نمیکنند نماز را و شمرد حضرت از آنجمله مردی را که طلب میکند
صید را و میخواهد آن لهو و بازیچه دنیا را و مردی را که محارب باشند و راه
مسلمانان را میبریده باشند و فرمود حضرت صادق علیه السلام که افطار نمیکند
مرد در ماه رمضان مگر در راه حق و سؤال کرده شد آنحضرت علیه السلام از قول
الله عز و جل فمن اضطر غیر باغ و لا عاد فرمود که مراد از باغ طلبکار صید است
و مراد از عادی دزد است که نیست ایشانرا اینکه بخورند میته را هرگاه مضطر
شوند بخوردن آن میته حرام است بر ایشان نیست آن میته برایشان حلال
باینها چنانکه بر سایر مسلمانان است و نیست ایشانرا اینکه
قصر کنند در نماز و گفت آنحضرت علیه السلام که هر که مسافر شود قصر میکند
و افطار میکند مگر آنکه توجه باشد مردی که سفر او سوی صید باشد یا در
معصیت خدا باشد یا رسول کسی باشد که عصیان خدا میکند مثل رسول حکام
جور مؤلف گوید که غالبا مراد در رسالت است در امری که معصیت باشد و بعضی
گفته اند که مراد بمعصیت اینجا اختیار مذهب ائمه ضلالت است و ترویج دین باطل است
والله یعلم یا در طلب دشمن باشد و ظاهر امراد از دشمن کسی است که جایز نیست

دشمن او یا در طلب تجارت حرام است یعنی بعضا دشمن با جمعی به دوستی که آنرا
ظاهر کرداند یا در طلب سعایت و بدگویی کسی باشد یا در ضرر رسانیدن
باشد بر قومی از مسلمانان **پنجم** از شرایط قصر قصد نکردن صید
لهو و فضول است یعنی بازیچه و زیادی طلب پس هر که قصد کند صید را برای لهو
مثلا تمام میکند و هر که قصد کند آنرا برای قوت خود یا قوت عیالش قصر
میکند و دلیل بر این آنست که سؤال کرده شد حضرت امام محمد باقر علیه السلام از کسی که
بیرون می آید از خانه خود با چرغها و بازها و سگها شکار میکند یک شب و دو
شب و سه شب حضرت فرمود که جز این نیست که بیرون آمده است این
شخص برای لهو و بازیچه قصر نمیکند و پرسیده شد حضرت صادق علیه السلام
از مردی که بیرون می آید سوی صید آیا قصر میکند یا تمام میکند فرمود تمام
میکند فرمود تمام میکند برای آنکه نیست در راه حق و پرسیده شد آنحضرت علیه السلام
از مردی که بیرون می آید سوی صید یک روز راه یا دو روز یا سه روز
پس فرمود که اگر بیرون آید برای قوت عیال و قوت عیال خود پس باید که
افطار کند روزه را و قصر کند نماز را و اگر بیرون آید برای زیاده طلبی
پس نه و نه کرامت و احترام فرمایی حضرت علیه السلام فرمود که صید راه

باطلیست قصر کرده نمیشود نماز در راه صید ششم از شرائط قصر کثیر السفر نبودنست
پس قصر نمیکند چاروادار و شتردار و کشتیبان و برید یعنی بیابان گرد مثل پیک
و دشتبان و شتربان و خراج گیرنده از زمینها و تاجر و صحرا نشین باید و
قصد اقامت دلیل برین آنست که فرمود حضرت صادق علیه السلام که هفت
کسند که قصر نماز نمیکنند اول خراج گیرنده ایست که میگردد در خراج گرفتن دوم
امیر و حاکمی است که میگردد در امارت سوم تاجر است که میگردد در
تجارت از بازاری ببازاری چهارم شتربانست پنجم صحرا نشین است که طلب
میکند مواضع بارش را و محل روییدن درخت و گیاه را ششم مردیست
که طلب میکند صیدی را میخواهد با آن بازی دنیا را هفتم محاربست بیرون کننده
سلاح خود است که میبرد راه را و فرمود آنحضرت که چهار کسند که تمام کردن
واجب میشود بر ایشان نماز خواه در سفر باشند خواه در حضر اول
چاروادار است دوم کری است و آن تفسیر شده بشتردار و بعضی تفسیر
نموده اند بکسی که خود را بمزدوری و اجاره میداده باشد برای سفر در اکثر اوقات
مثل غلام و شاگرد چاروادار و بعضی گفته اند که بمعنی شاطر است که در
فارسی او را پیک مینامند و در اصل بمعنی دونده است سوم شتربانست

چهارم

چهارم اشتقاقات و تفسیر کرده اند آنرا بعضی بنویسنده تحصیلدار زکوات
که امین در جمع و خرج آنهاست و بعضی میگویند که مراد دشتبانست
و بعضی بمعنی امین خرمن گفته اند و بعضی بمعنی برید گفته اند برای اینکه سفر عمل
و شغل ایشانست و فرمود حضرت صادق علیه السلام که چاروادار و شتردار که
که آمد و شد میکنند اکثر اوقات نیست بر یکی از ایشان مقامی تمام میکنند
نماز را و روزه میگیرند ماه رمضان را و سؤال کرده شد از آنحضرت علیه السلام
از کشتیبانان و اعراب یعنی صحرا نشینان آیا بر ایشان قصر نمازی هست
فرمود که نه خانهای ایشان با خود شانست و فرمود آنحضرت علیه السلام
هر که بسفر رود و بر اوست قصر نماز و افطار روزه بغیر کشتیبان چه او در
خانه خود است و در خانه خود حرکت میکند هر جا که میخواهد هفتم از
شرائط قصر نرسیدنست در عرض مسافت که هشت فرسخ مثلا بمنزلی که
برای آن مسافر است یا جائی که بقصد وطن بسر برده در آن منزل شش ماه یا
زیاده از آن یا ملکی که او را باشد بهیچ نحو هر چند که آن ملک یک درخت خرما
باشد پس اگر برسد باینچنین منزلی یا باینچنین ملکی تمام میکند و اعتبار میکند
قصر را بعد از آن و دلیل برین آنست که برسیده از حضرت صادق علیه السلام

از مردی که سفر میکند از زمینی بزمینی و جز این نیست که فرود می آید بدهکده در زمینی
حاصلخیز خود حضرت فرمود که هرگاه فرود آیی بدهکده و زمینت پس تمام کن
نماز را و هرگاه باشی در غیر زمینت پس قصر کن و پرسیده شد آنحضرت علیه السلم
از مردی که بیرون می آید از منزلش اراده دارد منزل دیگر که او راست
حضرت فرمود که اگر باشد میان او و میان منزل او یا زمینی او که قصد دارد هشت
فرسخ قصر میکند و اگر کمتر باشد تمام میکند و ایضا سؤال کرده شد از مردی که بیرون
می آید در سفر پس میگذرد بدهٔ خودش یا خانهٔ اش پس فرود می آید در یکی از آنها
حضرت فرمود که تمام میکند نماز را و هرچند که نباشد برای او مگر یک درخت و
قصر نماز نمیکند و باید که روزه دارد هرگاه حاضر شود او را روزه دارد در
همانجا باشد و پرسیده شد آنحضرت علیه السلم از مردی که سفر میکند پس میگذرد بمنزلی
که برای اوست در راه تمام میکند نماز را یا قصر میکند حضرت فرمود که قصر
میکند جز این نیست که آن منزلیست که وطن خود گردانیده بعد پرسیده شد
امام موسی کاظم علیه السلم از مردی که آیا قصر میکند در زمینی حاصلخیز خود پس
فرمود که باکی نیست مادام که نیت نمیکند اقامت ده روز را مگر آنکه باشد برای او
در آن زمین منزلی که وطن خود ساخته باشد آنرا عرض کردند که چیست معنی وطن

یا زمین دیگر که او راست صح

ساختن

ساختن فرمود اینست که باشد برای او در آن زمین منزلی که اقامت کرده باشد
در آن منزل شش ماه پس هرگاه چنین باشد تمام میکند در آن زمین هرگاه که
داخل شود و فرمود آنحضرت علیه السلم که هر منزلی از منازل تو که وطن نساخته
باشی آنرا پس نیست در آن منزل قصر و در این مقام احادیث متعارضه وارد
شده و حمل شده بر وطن نگرفتن آن منزل و بر تقیه و غیر آن هشتم از شرایط
قصر قصد نکردن اقامت ده روز است یا زیاده پس اگر قصد کند ده روز
را تمام میکند و اعتبار کرده میشود مسافت قصر بعد از آن و دلیل بر آن
آنست که پرسیده شد امام موسی کاظم علیه السلم از مردی که در می یابد او را
ماه رمضان در سفر پس می ایستد چند روز در مکانی آیا بر اوست روزه
حضرت فرمود که نه تا عزم جزم کند بر اقامت ده روز و هرگاه عزم جزم کند
بر اقامت ده روز روزه میگیرد و تمام میکند نماز را و امام علیه السلم پرسیده شد
از مردی که میباشد بر او چند روز از ماه رمضان بر حالیکه او مسافر است
آیا قضا میکند آن روزه را هرگاه اقامت کند در مکانی حضرت فرمود نه
تا آنکه دل بندد بر اقامت ده روز و فرمود حضرت صادق علیه السلم
که هرگاه بیایی بشهری پس جزم قرار دهی اقامت ده روز را پس تمام کن
نماز را و روایت شده است اینکه هرگاه نیت کند مسافر اقامت

پنج روز ۴ تمام میکند شیخ ره میگوید که محمولست بر تقیه و غیر آن مؤلف گوید که
بعضی حمل نموده اند بر تخییر قصر و اتمام در اقامت پنجروز و بعضی جایز است که
تمام کند بخلاف عزم بر اقامت ده روز که واجبست تمام و بعضی گفته اند
که این در وقتی است که مسافر در مکه یا در مدینه باشد چنانچه روایت شده
که مسافر تمام میکند در کمتر از ده روز مگر در مکه و مدینه پس اگر عزم اقامت
پنج روز کند در مکه یا مدینه پس باید که تمام کند **نهم** از شرایط قصر اقامت
نکردن سی روز است هرچند که باز دو دو بدون قصد ده روز باشد
پس تمام میکند بعد از سی روز هرچند که یک نماز باشد دلیل بر این آنکه فرمود
حضرت صادق علیه السلام که اگر نیت کنی اقامت ده روز ۴ پس تقصیر نماز کن ما
بین تو و ما بین یکماه پس هرگاه بگذرد یکماه پس تمام کن نماز را و پرسیده شد
آنحضرت علیه السلام از مسافر اگر حکایت کند نفس خود ۴ با قامت ده روز حضرت
فرمود که باید تمام کند نماز را پس اگر نداند که چقدر اقامت میکند یکروز یا بیشتر
پس باید که بشمارد سی روز و بعد از آن تمام کند و اگرچه بایستد یکروز یا یکنماز
دهم از شرایط قصر علم بوجوب قصر است پس هرگاه تمام کند از روی
جهل بمسئله اعاده نمیکند دلیل بر این آنکه پرسیده شد امام محمد باقر علیه السلام
از مردی که نماز کرد در سفر چهار رکعت آیا اعاده میکند یا نه حضرت فرمود

که اگر خوانده شده براو آیه تقصیر و تفسیر آن شده برای او پس نفهمیده پس نماز کرده
باشد چهار رکعت اعاده میکند و اگر خوانده نشده براو آیه تقصیر و عالم
بتفسیر آیه نشده پس نیست اعاده براو **یازدهم** از شرایط قصر فرا گرفتن
سفر است جمیع وقت نماز را پس اگر داخل شود وقت نماز در حین سفر
پس حاضر شود نزد اهل خود تمام میکند و اگر داخل شود وقت نماز در حضر پس
سفر کند قصر میکند و دلیل بر این آنست که گفت مردی بحضرت صادق علیه السلام
که داخل میشود بر من وقت نماز و من در اهل خود میباشم اراده دارم سفر را
پس نماز نمیگذارم تا آنکه بیرون میآیم پس فرمود که نماز کن و قصر کن پس
اگر نکنی پس بتحقیق که مخالفت کرده خواهی بود والله رسول خدا را صلی الله
علیه و آله و پرسیده شد آنحضرت علیه السلام از مردی که اراده سفر دارد و
پس بیرون میآید در وقت زوال آفتاب پس حضرت فرمود که هرگاه بیرون
آمدی پس نماز خود ۴ دو رکعت کن و پرسیده شد آنحضرت علیه السلام از مردی
که داخل میشود براو وقت نماز در سفر بعد از آن داخل میشود خانه
خود ۴ پیش از آنکه نماز بگزارد حضرت فرمود که میگزارد نماز خود ۴
چهار رکعت فرمود که همیشه قصر نماز میکند تا داخل شود خانه خود ۴

و سیدی سفر عشا بگذارد نماز را در مدتیکه نماز را از کند و داخل اهل خود
خود و منقول است از حضرت فرمود که نماز را باید بی وقت
نماز را تقصیر بکند بیشتر از اهل خود دریابد وقت
نماز هم

وسؤال کرده شد از یکی از دو امام که امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام است
از مردی که بر آید از سفر شب پس داخل میشود بر او وقت نماز حضرت فرمود که اگر
نمیرسید اینکه بیرون رود وقت پس باید که داخل شود پس تمام کند و اگر میرسید
اینکه بیرون رود وقت پیش بیاید که از اینکه داخل شود پس باید که نماز گزارد و
باید که قصر کند و روایات متعارضه وارد شده که متضمن است اعتبار
اول وقت را و حمل شده است بر امر بنماز در اول وقت و بر تقیه و روایت
شده بتخییر میان قصر و تمام و حمل شده بر تقیه و بر تخییر میان نماز در سفر و در
منزل **دوازدهم** از شرائط قصر نرسیدن است در اثنای مسافت بمکه و
مدینه و کوفه و حایر امام حسین علیه السلم چه مسافر اختیار دارد در این
چهار مکان میان قصر و اتمام بدون قصد ده روز و مستحب است اختیار
کردن اتمام در آن مواضع و دلیل بر این آنکه سؤال کرده شد حضرت صادق
علیه السلم از تمام نمودن نماز در مکه و مدینه حضرت فرمود که تمام کن و هر چند
که نگزاری در آنها مگر یکبار و گفت آنحضرت علیه السلم را مردی که زیارت
میکنم قبر امام حسین علیه السلم را فرمود که زیارت کن قبر آن امام طیب را
و تمام کن نماز را نزد آنحضرت را وی گفت که بعضی یاران ما می‌بینند قصر نماز

دران

در آن حضرت فرمود که جز این نیست که میکنند آن قصر را ضعفه یعنی جمعی که
سستند در یقین و ایمان و گفت مردی بحضرت امام موسی کاظم علیه السلم
که روایت شده که تو امر کرده بتمام کردن نماز در حرم مکه و حرم مدینه و امر
برای رعایت جانب مخالفان گفته یعنی چه ایشان اتمام نماز را در سفر مطلقا
جایز میدانند حضرت فرمود که نه چنانست بودم من و هر که گذشته است
از آبای من هرگاه وارد مکه میشدیم تمام میکردیم نماز را و پنهان میکردیم
آنرا از مردمان مؤلف گوید یعنی برای آنکه ایشان نگویند که چرا اختصاص
میدهید اتمام نماز را بمکه و تعمیم نمیدهید در سایر مواضع نیز یا برای آنکه
ایشان مغرور نگردند و ادعای حقیت خود نکنند در اینکه میگویند
که جایز است تمام نماز در کل سفرها و کل مکانها والله یعلم و فرمود
و فرق بحکم است ح
آنحضرت علیه السلم در نماز بمکه که هر که خواهد تمام کند و هر که خواهد قصر کند
و پرسید آن امام علیه السلم را مردی پس گفت که قصر کنم در مسجد الحرام یا
تمام کنم حضرت فرمود که اگر قصر کنی روا است برای تو و اگر تمام کنی پس
آن خیر است و زیادی خیر بهتر است و فرمود آنحضرت علیه السلم بمردی
که دوست میدارم برای تو آنچه دوست میدارم برای خود و ناخوش

میدارم برای تو آنچه ناخوش دارم برای خود تمام کن نماز را در حرمین و در کوفه و
نزد قبر امام حسین علیه السلم و روایت شده است در حرم امام حسین و روایت شده
که مراد بحرمین مکه و مدینه است مؤلف گوید مراد کل مواضع مکه و مدینه است
چنانچه بعضی از فقها قائل بآن شده اند و فرمود حضرت صادق علیه السلم که تمام
میکنی نماز را در چهار موطن در مسجد الحرام و مسجد رسول صلی الله علیه و آله و مسجد کوفه
و حرم حضرت امام حسین علیه السلم و روایت شده که تمام کن و نیت تمام کردن
واجب نیست بقدریکه دوست میدارم برای تو آنچه دوست میدارم برای خود
و روایت شده که تمام کن هر چند که بگذری بآب بر جائی که در گذر باشی از آنجا
و روایت نیز شده امر حضرت بقصر بکرد و قصر که عزم کرده شود بر اقامت ده روز
شیخ میفرماید که امر بیکی از افراد واجب مخیر که قصر است منافات ندارد با تخییر در
قصر و اتمام و منافات ندارد نیز با ترجیح فرد دیگر که تمام است مؤلف گوید
که اقوال علما در این مسئله مختلف است بعضی بر تعیین قصر قائلند مثل سایر
مواضع و بعضی بر تعیین اتمام قائلند و بعضی بر تخییر و استحباب اتمام و بعضی از قائلین
بتخییر تعمیم داده اند چه از اتمام در کل بلد مکه و مدینه و بعضی حرم امیر المؤمنین
را که تمام کوفه است شامل است مثل مسجد دانسته اند و قلیلی نیز تمام بلد کربلا

لا در حکم

در حکم حائر حسینیه دانسته اند و طریق احتیاط باتمام است و بدانکه نمازهای که
قصر میشود یعنی چهار رکعتیها نافلهای آنها نیز ساقط میگردد مثل نوافل ظهرین
اما نماز وتیره در آن خلاف است اکثر فقها منع نموده اند و روایت بر جواز
وارد شده و اما غیر نوافل نمازهای چهار رکعتی مثل نافله صبح و نافله شام
و نافله شب که ادا میشود بر هر حال و همچنین که ادا میشود نمازهای تطوع
مثل نماز جعفر طیار و غیر آن خواه در آن چهار مکان و خواه در غیر آن و اما
نوافل ظهرین مثلا در اماکن اربعه هر گاه اختیار نماید اتمام نماز را آیا جایز
یا مستحب است گذاردن آن یا نه در آن خلاف است و بعضی از محققین گفته اند که اقرب
جواز گذاردن نوافل مقصوره در سفر است در این مواضع و نیز اکثر علما
گفته اند که روزه در این مواضع بدون اقامت ده روز خوب نیست

فصل چهارم در وجوب قصر بر هر که بیرون برود برای
مشایعت مؤمن یا استقبال او و در آنکه مستحب است بیرون آمدن
برای اینها و دلیل بر این آنکه بسند رسیده که امام محمد باقر علیه السلم از مردی
که مشایعت میکند برادر خود یا دینش را میرود دو روز در ماه رمضان
حضرت فرمود که افطار میکند روزه را و قصر میکند نماز را چه بر است

که آن حقیقت ثابت برا او وگفت آنحضرت علیه السلم که هرگاه مشایعت کند مردی
برادر مسلمانی را پس باید که قصر کند نماز خود را عرض کردند که کدام از این دو افضل
است روزه میگیرد بدون مشایعت یا مشایعت میکند و افطار میکند حضرت
فرمود که مشایعت میکند و افطار میکند برای آنکه الله تعالی واگذاشته از
او روزه را هرگاه مشایعت کند وگفت مردی بحضرت صادق علیه السلم
مردی از رفیقهای من تحقیق که آمده است مرا خبر او را عوض که موضعیت
نزدیک مدینه در سمت مشرق آن و لیکن در ماه رمضانست پس خورم و را الله
باستقبالش حضرت فرمود که آری را دی گفته بخورم و افطار کنم یا بایستم
در روزه کیرم حضرت فرمود برخور و افطار کن

فصل پنجم

در جمله از احکام چاروادار و شتردار گفت حضرت صادق علیه السلم
که هر چاروادری که اقامت کند در منزلش یا در بلدی که داخل میشود آنرا
کمتر از ده روز واجبست برا او روزه و تمام کردن نماز همیشه و اگر باشد اقامت
او در منزلش یا در آن شهری که داخل آن میشود بیشتر از ده روز پس بر اوست
قصر نماز و افطار روزه وگفت آنحضرت علیه السلم که مکاریها غیر جمع کرده چارپا
کرایه میدهند آمد و رفت میکنند در ایام هر وقت که در آید ایشان را

چیزی مثل بار آمد و رفت میکنند حضرت فرمود که برایشانست قصر نماز هرگاه سفر کنند
شانزده میفرمایند که این بر تقدیریست که واقع شده باشد اقامت ده روز در آن شده م
در شتردار که هرگاه باشد باین نحو که بیرون نرفته باشند با شتران در هر
سفری بلکه پس او ست تقصیر در نماز و افطار در روزه و روایت شده
در چاروادار و شتردار که هرگاه تند ببرد ایشانرا رفتار در سفر پس باید که
قصر کنند وگفت آنحضرت که مصداق تند بردن رفتار گردانیدن دو منزل سبق
یک منزل وگفت حضرت صادق علیه السلم که مکاری و جمال هرگاه شتابان کنند
ایشانرا رفتار پس باید که قصر کنند نماز را در میان دو منزل و تمام کنند در
منزل و روایت شده که هرگاه شتابان کنند ایشانرا رفتار پس باید
که افطار کنند روزه را و تقصیر کنند نماز را

فصل ششم

در بیان احکام چند و آن دوازده است اول آنکه قصر نماز مخصوص بچهار
رکعتیها پس نیست قصری در صبح و نه مغرب گفت حضرت صادق علیه السلم که نماز در سفر
دو رکعت است غیر پیش از آن دو رکعت و نه بعد از آن دو رکعت جز
نماز مغرب که سه رکعت است دوم کسیکه تمام کند در سفر عمداً اعاده میکند در
وقت نه بعد از وقت و اگر تمام کند در حال فراموشی اعاده میکند در وقت
نه بعد از بیرون رفتن وقت بدلیل آنکه پرسیده شد حضرت صادق علیه السلم آن

مردی که فراموش میکند پس نماز میگزارد در سفر چهار رکعت حضرت فرمود اگر
بخاطر برساند در آن روز پس باید که اعاده کند و اگر بخاطر نرساند تا آنکه
بگذرد آن روز پس نیست اعاده بر او و سؤال کرده شد حضرت صادق علیه السلام
از مردی که نماز کرد و او مسافر است پس تمام کرد نماز را حضرت فرمود اگر
باشد در وقت پس باید که اعاده کند و اگر وقت گذشته باشد پس نه و گفت آن
حضرت علیه السلام مردی را که نماز کردم ظهر را چهار رکعت و من در سفر بودم حضرت فرمود
که اعاده کن **سوم** کسی که نیت کند اقامت ده روز را پس تقصیر کند از روی
جهالت اعاده میکند گفت حضرت صادق علیه السلام هرگاه آمدی بلده را پس عزم کردی
ایستادن ده روز را پس تمام کن نماز را پس اگر ترک کند اتمام نماز را مردی از
روی جهالت پس نیست بر او اعاده و گفت علیه السلام که هر مردی که مرتکب شود امری را
بجهالت پس نیست چیزی بر او **چهارم** سؤال کرده شد ابو الحسن علیه السلام از زنی که بوده
در سفر و بوده که نماز میکرده مغرب را دو رکعت در حین رفتن و آمدن حضرت فرمود
که نیست بر او قضائی شیخ فرموده که اکثر اصحاب عمل کرده اند باین حدیث و
حمل نموده اند این حدیث را بر آنکه تمام انکار بعضی بر او و لازم نیست قضا و نیز
حمل کرده اند بر صحت بالغ نبودن زن و غیر اینها مؤلف گوید که ممکن است
که مراد شیخ از غیر اینها اشارت بوده باشد باین که مذکور شد که هر که مرتکب شود امری را

از روی جهالت پس نیست چیزی بر او **پنجم** هر که نیت کند اقامت ده روز را
و نماز را تمام کند هر چند که یک نماز باشد و بعد از آن برگردد از نیت خود تمام
میکند بعد از آن هر نماز را تا بیرون رود از آن مکان و اما اگر برگردد از
نیت خود پیش از آنکه یک نماز را تمام کند قصر خواهد کرد دلیل بر این آنکه گفت مردی
بحضرت صادق علیه السلام که بودم در مدینه که نیت کرده بودم در وقتی که داخل شدم مدینه را
اینکه اقامت کنم در آن ده روز بعد از آن پشیمان شدم از اقامت پس آن
پس چه میبینی برای من حضرت فرمود که اگر نبودی در وقتی که داخل مدینه شدی
نماز گزارده میبودی یک نماز واجب با تمام پس نیست برای تو اینکه قصر کنی بعد از آن
تا آنکه بیرون روی از مدینه و اگر باشی در وقتی که داخل شدی مدینه به نیت
تمام کردن نماز پس گزارده باشی در آن یک نماز تمام تا آنکه رأی تو برگردد
از اینکه باشی پس تو در این اختیار داری اگر خواهی پس نیت کن اقامت ده روز
را و تمام کن و اگر نیت نکردی اقامت ده روز پس تقصیر کن ما بین آن وقت
و ما بین یک ماه پس هرگاه گذشت برای تو یک ماه پس تمام کن نماز را **ششم**
مسافر هرگاه وارد شود بر بعضی اهل خود واجب است بر او قصر با شرایط آن
سؤال کرده شد حضرت صادق علیه السلام از مسافر که فرود آید بر بعضی اهل خود
یک روز و یک شب حضرت فرمود که قصر میکند نماز خود را و روایت شده است

که هرگاه فرود آید مسافر بر بعض دهکده‌ها پس عزمش بر جائی که بیرون آمده باشد سوی
دهکده خود اینکه قصر میکند و افطار میکند شیخ فرموده که حمل شده بر اینکه
قصر میکند و افطار میکند در دهکده خودش هرگاه او را در آنجا منزلی
باشد بشرایطی که گذشت و حمل بر تقیه نیز شده هفتم هرگاه نیت کند
اقامت عشره را و در اثنای نماز تمام میکند پرسیده شد از امام موسی کاظم علیه السلام از
مردی که بیرون می‌آید در سفر پس پشیمان میشود از کوچ نمودن و قرار میدهد بر
خود ماندن ده روز را و حال آنکه او در میان نماز است حضرت فرمود
که تمام میکند هرگاه ظاهر شود برای او رای اقامت هشتم هر که بیرون
آید در سفر پس نماز را قصر گذارد بعد از آن برگردد از سفر و پشیمان شود
اعاده نمیکند نماز خود را سؤال کرده شد از حضرت صادق علیه السلام از مردی
که بیرون می‌آید با قوم در سفری که مقصد دارد پس داخل میشود بر او وقت نماز
بر جائی که بیرون رفته است از آن قریه که وطنش بوده مثلا بر دو فرسخ
پس نماز گزارده‌اند آن قوم و برگشته بعضی برای حاجتی پس میسر نشد برای او
بیرون رفتن از آن منزل پس حضرت فرمود که تمام است نماز او و صحیح
است و اعاده نمیکند و روایت شده که اگر باشد که قصر کرده باشد بعد از آن
رجوع کرده باشد از نیت اعاده میکند نماز را شیخ میفرماید که حمل شده عام

نماز

شیخ در استبصار حمل نموده اعاده را [illegible] صحیح [illegible] ضعیف است
[illegible] جهالت راوی [illegible]

نماز را بر استحباب بجا آوردن نماز و قصر بعد از رسیدن محل ترخص مؤلف گوید محتمل است
که امر باعاده در حال بقاء وقت باشد و حدیث سابق محمول باشد بر خارج
وقت والله تعالی اعلم نهم گفت امام حسن عسکری علیه السلام که واجب است بر مسافر اینکه
بگوید در عقب هر نماز که قصر میکند و آن سبحان الله والحمد لله ولا
اله الا الله والله اکبر سی مرتبه برای تمام شدن آن نماز و نقل است حضرت
امام رضا علیه السلام در سفر که میگفت آن تسبیحات اربعه را بعد از هر نماز که قصر
میکرد از آن سی مرتبه و میفرمود که آن باعث تمامی نماز است مؤلف گوید که
فقهای ما رضوان الله علیهم وجوب را حمل بر استحباب کرده‌اند بنابر ضعف سند بسبب
جهالت راوی والله تعالی اعلم دهم واجب است قصر بر مسافر در دریا بشرایط قصر
برای آنچه گذشت از عموم قصر مسافر و خصوص آن و از تخصیص دادن ملاح
بتمام کردن نماز بطریق حصر نه هر مسافر راه در دریا مؤلف گوید بلکه علامه در
منتهی گفته که عارف نشده‌ام بر مخالف در اینکه سفر در دریا نیز مثل سفر صحرا است
در وجوب قصر بشرایط آن و سؤال کرده شد از علی بن ابی طالب از صاحب
کشتی آیا قصر میکند نماز را گفت نه حضرت فرمود آری هرگاه بعضی باشی
تو یعنی صاحب کشتی در سفر معینی مؤلف گوید که ظاهرا مراد از سفر معینی [illegible]

که هنوز کثیر السفر نشده باشد بقرینه ما سبق و آنچه شیخ طوسی در خبر صحیح از محمد بن
مسلم از یکی از دو امام علیهما السلام روایت کرده که نیست بر ملاحین بعنی کشتیبانان
در کشتی خود شان تقصیر و نه بر جاروادار ان و نه بر شترداران **یازدهم**
وجوب قصر بر هر که بیرون رود بسفری از روی اکراه برای عمومات که گذشت
و روایت شده است که امام رضا علیه السلام بود که قصر میکرد در سفرش که از مدینه
بسوی مرو میرفت و روایت شده که آنحضرت بیرون آورده شد بر سبیل اکراه
و نارضائی آنحضرت **دوازدهم** وجوب قصر در منی با شرائط برای آنچه گذشت در
بعض احادیث فصل دوم از مسایل قصر و اتمام و فرمود حضرت امام محمد باقر علیه السلام
4 که حج کرد پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله لیل التمامی در منی سه شبانه روز میگزارد نماز
دو رکعت و پرسیده شد موسی بن جعفر از مردی که چگونه نماز میگزارد او
اهل کشتی در منی فرمود اگر باشند آن مرد از اهل مکه تمام میکند و اگر باشند مسافر قصر
میکند بر هر حال با امام و غیر امام و روایت شده است که هر گاه زیارت
کنی خانه کعبه را و رجوع کنی پس تمام کن نماز را آن سه شبانه روز شیخ مؤلف گوید
که حمل شده است بر اهل مکه و بر کسی که اراده داشته باشد اقامت در مکه را
ده روز پس بیاید تر و برائت و بتحقیق که گذشت نص صریح بر اینکه چون کرد و

شده است

شده است در آنها که تخییر در میان قصر و اتمام مراد با بنا مکه و مدینه است مؤلف گوید یعنی
آنکه منی نزد اهل حرم مکه است پس تمام در منی نیز جایز است هر چند برای غیر اهل مکه باشد و الله اعلم
تا اینجا از هدایه الامه نقل شد بدون تصرف مکر نادری که اشاره بآن شد

خاتمه در تحقیق قصر نماز در منی و در جایی که دوری آن از موضع اقامت کمتر از قدر مسافت باشد

پوشیده نیست که در فصل
دوم از مسایل قصر و اتمام وعده شده بود که تحقیق این معنی که آیا در منی قصر باید
کرد یا نه بشود بنا بر این میگوئیم که حدیث مذکور در این زودی مختصر حدیثی
است که شیخ آن را در تهذیب و استبصار بسند صحیح نقل کرده و از آن روایت
کرده با سنادش از علی بن مهزیار که گفت نوشتم بخدمت امام محمد تقی علیه السلام
که روایات بتحقیق که مختلف رسیده از آباء تو علیهم السلام در اتمام و تقصیر نماز در
حرمین بعض از آن روایات امر میکند بتمام کردن نماز هر چند که یکنماز باشد
و بعض دیگر امر میکند بقصر نماز مادام که نیت نکنی اقامت ده روز را و همیشه
با تمام نماز میبودم در حرمین تا آنکه بر گردیدیم از حج در این سال تحقیق
که فقها اصحاب ما اشاره کردند بر من بتقصیر کردن نماز هر گاه باشم که نیت
نکرده باشم اقامت ده روز را 4 و بتحقیق که تنگدل شده ام باین یا عارف
بی که دیدم سول قصر کردن نماز جهت

اجتناب از قصر کرده ... نقل ... شده

صحح علی بن مهزیار

شوم ط

[illegible]

رای تو ای پسر نوشت حضرت علیه السلام بخط خود رحمت کند ترا خدا تفضیل
نماز در حرمین بر غیر حرمین پس من دوست میدارم برای تو هر گاه داخل
حرمین شوی اینکه قصر نکنی و بسیار کنی نماز را در آنها پس گفتم امام علیه السلام
بعد از آن بدو سال مشافهة که من نوشتم بخدمت تو با پیرو شش پس جواب
فرمودی با پیروش پس فرمود که آری پس عرض کردم که چه اراده کرده بحرمین
پس فرمود که مکه و مدینه و منی هر گاه متوجه شوی از منی بعرفات پس قصر کن
نماز را پس هر گاه برگشتی از عرفات سوی منی و زیارت کردی خانه را و برگشتی
بسوی منی پس تمام کن نماز را در آن سه شبانه روز و ایما کرد حضرت بانگشت
مبارکش پس این حدیث موافق اطلاق روایات دیگر است مثل صحیحه عثمان بن عیسی که
گفت سوال کردم ابا الحسن علیه السلام از اتمام نماز و روزه در حرمین پس فرمود
آنحضرت که تمام کن و هر چند که یکبار باشد و صحیحه مسمع حضرت امام موسی کاظم
علیه السلام که بوده که میدید آنحضرت برای این دو حرم آنچه را که نمیدید برای غیر آنها
و میفرمود که اتمام در حرمین از امر ذخیره کرده شده است و نیز مرسله ابن
بابویه از حضرت صادق علیه السلام اینکه او گفت که از امر ذخیره کرده شده
اتمام نماز است در چهار موطن در مکه و مدینه و مسجد کوفه و حایر امام حسین علیه السلام

ودیگر آنها

و دیگر آنها از اخبار صحیحه که دلالت میکند باطلاق خود بجواز اتمام در مطلق حرمین که
منی داخلست و موافق آنست ظاهر فتوی شیخ در کتابین و علامه در منتهی و کثیری
از اصحاب ما و محقق در معتبر گفته دو حرم همچو دو مسجد آنها است بخلاف کوفه اما
چون این حدیث منافات دارد با صحیح دیگر که مذکور میشود و با فتوی اکثر اصحاب
لهذا شیخ رحمه الله حمل بر تقیه و غیر آن نموده و در کافی این حدیث مذکور است با
اختلاف بسیار از انجمله اینکه آخر حدیث از و من اینجا تو جهت تا آخر حدیث
ندارد و احتمال کثرت مطلق میل دارد بدون اتمام که مقابل قصر است
بلکه بعض اتمام که سخن در آنست نشود و اما احادیث که منافات دارد با این حدیث
و مؤید آنست که این حدیث محمول بر تقیه باشد از انجمله آنکه بسند صحیح روایت شده
در کافی از زراره از امام محمد باقر علیه السلام فرمود که حج کرد پیغمبر صلی الله علیه و آله
پس اقامت نمود در منی سه روز نماز را دو رکعت میگذارد و بعد از آن کرد آن نحو ابو بکر
و کرد آن نحو عمر بعد از آن کرد آن نحو عثمان شش سال بعد از آن تمام کرد
نماز را عثمان چهار رکعت یعنی نماز ظهر را کرد چهار رکعت بعد از آن خود را
بیمار وانمود تا آنکه محکم کردند بان بدعت را پس گفت موذن که برو بگو
علی علیه السلام پس بگو او که باید که نماز کند مردمان عصر را پس آمد موذن بخدمت علی

احادیث صح
[illegible]

بسیار است

علیه‌السلم پس گفت او را که امیرالمؤمنین عثمان امر میکند ترا اینکه نماز کنی بردم عصر ۴ پس فرمود
حضرت که در اینوقت نماز نمیگزارم مگر دو رکعت همچنانکه گزارد رسول خدا
صلی الله علیه و آله پس رفت مؤذن پس خبر داد عثمان را بآنچه گفت علی علیه‌السلم پس
عثمان گفت که برو بسوی علی علیه‌السلم و بگو او را که تو نیستی از این امر در چیزی
اختیار داقعند از برو پس نماز کن هر نحو که مامور میشوی گفت علی علیه‌السلم و الله
نمیکنم پس بیرون آمد عثمان پس نماز کرد بقوم چهار رکعت پس وقتیکه شد در ایام
خلافت معویه و مجتمع شدند مردمان برو و گذشته شد امیرالمؤمنین علیه‌السلم
حج کرد معویه پس نماز کرد بمردمان در منی ظهر را دو رکعت بعد از آن سلام کرد
پس نظر کردند بنو امیه بعضی ببعضی و جماعت ثقیف و جمعی که بودند از شیعیان عثمان
بعد از آن گفتند با یکدیگر که بتحقیق حکم کرد بر غلط صاحب شما و مخالفت کرد و
خوشحال کرد بآنکه دشمن او را پس برخواستند پس داخل شدند بر معویه پس گفتند آیا
میدانی اگر چه کردی نیاید برابر اینکه حکم کردی بر غلط صاحب ما و خوشحال کردی
بآن دشمن او را و نفرت کردی از کردار و سنت او پس گفت وای بر شما آیا نمیدانید
اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز کرد در این مکان دو رکعت و همچنین ابوبکر و
عمر و نماز کرد صاحب شما شش سال همچنین پس امر میکنید مرا اینکه ترک کنم

سنت

سنت رسول الله صلی الله علیه و آله را و آنچه را کرده اند ابوبکر و عمر و عثمان پیش از اینکه
احداث کنند بدعت ۴ پس گفتند او ۴ قوم و الله که راضی نمیشویم از تو مگر باینروش
که عثمان آخر کرد گفت معویه پس برگردید از آنچه شد پس بدرستیکه قبول میکنم
شفاعت شما ۴ و بر میگردم بسنت صاحب شما پس نماز کرد عصر ۴ چهار رکعت
بعضی حیثیه خلفا و امرا با بنیه تا امروز و از الجمله دو حدیث باقی است که
حکم دوازدهم مذکور شد که صریح است در قصر نماز در منی و آن حدیث مشهور میان فقها ما
و اما حدیث آخر که در فصل دوم از مسایل قصر و اتمام مذکور شد و منافی است
ظاهرا با احادیث مذکوره و فتوی اکثر اصحاب حدیثی است که شیخ ره در تهذیب
صحیح روایت کرده و اگر چه سابقا مذکور شد اما بسبب بعد عهد باز ذکر میکنیم روایت
کرده زراره از امام جعفر صادق علیه‌السلم که فرمود که هرکه بیاید بمکه پیش از روز
ترویه ده روز واجب است بر او اتمام و او بمنزله اهل مکه است پس هرگاه بیرون
آید بمنی بایدش رفتن بعرفات چون چهار فرسخ است رفتن و چهار فرسخ است
برگشتن واجبست بر او قصر پس هرگاه زیارت کنند خانه ۴ تمام میکنند نماز را
و بر او است اتمام نماز هرگاه رجوع کنند بمنی تا اینکه از منی کوچ کنند و این حدیث
ظاهرا دلالت بر دو چیز میکند که هر دو مخالف فتوی اکثر علما و صحیح روایت.

صحیحه زراره

اول تمام کردن نماز در منی دوم آنکه هرگاه کسی قصد ده روز در مقامی کند و بعد از
ده روز بیرون رود بسوی چهار فرسخ و بعد از ده روز مثلا عود بهمان مقام
نماید و باز دیگر ده روز دیگر بیرون رود بعضی ترخیص نموده‌اند که نماز را تمام کند و
این مخالف است با فتوی اکثر اصحاب و با صحیح اخبار و اگر کسی بگوید که بجز چهار فرسخ
بیرون رفتن ضرر نمیرسانند اگر هشت بشود ضرر میرسانید جواب این آنکه
دانستی که اکثر اخبار دلالت میکرد بر اینکه چهار فرسخ رفتن و برگشتن هر چند
که تا ده روز نگذرد کافیست در وجوب قصر پس مخالفت باقیست مگر آنکه کسی بگوید که
این مسافر چون در بار دوم که عود بمکه نمود قصد ده روز تازه کرده و
بعد از آن دیگر قصد مسافرت نکرده زیرا که از مکه تا منی دو فرسخ بیش نیست پس در
حکم اهل مکه است در اینکه باید نماز را تمام کرد جواب این است که با آنکه در
متن حدیث اشعاری بقصد اقامت جدید نیست حکم باتمام مطلقا
خالی از اشکال نیست بلکه تفصیلی دارد که انشاء الله مبین خواهد شد
پس جواب تحقیقی از این اولا آنکه این حدیث نیز محمول است بر نوعی از تقیه بقرینه
احادیث صحیحه معارضه سیما و در بعض نسخ بجای بیش از روز ترویه بعد از
روز ترویه وارد شده پس بنا بر این فرق میان [illegible] دیگر خواهد بود پس

بکسی تقیه بپا در مکه مانده بعضی همچنانکه متعارف و شایع است که هر کس فوت
شود از او حج میماند در مکه تا سال آینده حج گذارد پس نزد اهل مکه میشود که
ایشان بمنزله اهل مکه در وقت طواف زیارت رجوع کرده باشند پس نماز
را تمام باید کنند در منی و هرگاه اختلاف چنین در نسخ روایت متحقق باشد
صلاحیت معارضه با احادیث صحیحه متظافره که موید بفتاوی اکثر علما
باشند نداشته خواهد بود و ثانیا آنکه شاید که این حکم مخصوص کسی باشد
که نیت اقامت کلی اقلا کرده باشد و وقتی که بطواف زیارت آمده بقرینه روایت
موثق که در تهذیب روایت شده از ابی الحسن کاظم علیه السلام که اهل مکه هرگاه
زیارت کنند خانه را برایشان است تمام کردن نماز و اقامت کننده تا یکماه
بمنزله اهل مکه است پس باید وصف این حکم مخصوص مکه است همچنانکه احکام
بسیاری مخصوص آنست پس سرایت نمیکند بغیر آن از بلدان و ثالثا
آنکه احتمال دارد هر چند که بعید است اینکه مراد بیان حال اهل مکه باشد و قدر
که بجا نهای حج نموده باشند در وقتی که بطواف زیارت آمده‌اند و از آنکه
تخصیص کرده ده روز مانده باشد در مکه و بمنزله اهل مکه شده باشد چنانچه امام
علیه السلام [illegible] لازم نمی‌آید که در جمیع احکام حکم اهل مکه را داشته باشد

پس حکم [illegible] میکند باینکه مسافرین نیز باید نماز را در منی تمام کنند هر چند قصد
اقامت تام نکرده باشند و اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال و اما آنکه
مذکور شد که خروج از موضع اقامت با قصد آن منافی اقامت است بنابر قول
اکثر فقها بر آن آنست که شهید اول در کتاب بیان شرط میداند در نیت اقامت
در بلدی اینکه باشد بحیثیتی که بیرون نرود از آن بلد تا محل ترخص و نیز در بیان گفته
که اگر عزم کند مسافری که قصد اقامت عشره در بلدی کرده هرگاه بیرون
رود از آن بلد عود بآن بلد نه بدون اقامت چند روز دیگر تا باز گردد قصر
میکند و اگر عزم کند که چند روز دیگر اقامت کند کمتر از ده روز بالنسبة آن دو
وجه است اقرب وجهین تمام کردن نماز است در رفتن و لبث بعد عود
ماندن در آنجا و نه در برگشتن از آنجا که قصر باید بکند و شهید ثانی بعد
از آنکه تصریح نموده باعتبار این شرط گفته است که و آنچه یافته شده
است در بعض قیود از اینکه خروج بخارج حدود شهر یا عود بموضع اقامت
در همان روز یا همان شب باشد میکند در نیت اقامت هر چند که نیت نکند
ده روز تازه را حقیقت نیست این سخن را و مطلع نشده ایم بر نسبت آن باحدی از
معتبرین که اعتبار میکنیم فتوای ایشان را پس واجبست حکم ببطلان نمودن آن سخن

[illegible]

[illegible]

خبر آنکه اگر آن بیرون رفتن در قصد او باشد از [illegible] نیت بغیر که مضاف حسب شد
آن نیت بیرون رفتن نیت اقامت عشره نه در نماز تمام از کیفیت اقامت [illegible]
و میان نماز تمام بر حالت قصر برای آنکه جزم بنیت ده روز نمیدارد زیرا که
بیرون رفتن بمکانی که باعث خفاء اذان و دیوار [illegible] قطع میکند اقامت
ده روز را و نیت بیرون رفتن را باید آنست [illegible] اطلاق میکنند نیت اقامت
را و شهید در [illegible] که بعد از نقل [illegible] گفته است [illegible] صحیح
نزد او آنست که رجوع بشود در بعد از آمدن اقامت در بلد بعرف عام
پس [illegible] از آن بلد به بعضی از باغها و مزرعها
که متصل ببلد باشند [illegible] اقامت در آن بلد در عرف مردم
و ابن بابویه در [illegible] گفته که اگر داخل شود در عرض راه ببلدی که عزم کند
ایستادن در آن بلد را ده روز لازم است او را تمام کردن نماز اگر
بیرون آید از آن موضع و مفارقت کند [illegible] اذان [illegible] لازم
او را تقصیر پس اگر عود کند بسوی همان مکان [illegible] فضای حاجتی یا گرفتن
چیزی که فراموش نموده لازم نیست او را تمام هرگاه خواهد که نماز کند در آن مکان
زیرا که او عود کرده است بوطنش و عیب [illegible] این فرق در میان این مسئله

و میان آنچه پیش از این مسئله ذکر کردیم و آن آنست که شخص از خانه خود بیرون آید
بقصد سفر و بعد از رسیدن بمحل ترخص عود کند بخانه خود برای حاجتی کلا و تمام
میکند در خانه خود و شهید در روض گفته و اگر عزم کند بر مفارقت از مکان
اقامت قصر میکند و اگر نیت کند عود را و نیت نکند ده روز را پس در آن دو
وجه است نزد یکی وجهی قصر است مگر در حال رفتن و ظاهر اینکلام
آنست که لازم است قصر در مقصد نیز همچنانکه لازم است در حال عود و بهمان
کرفت این نحو که هر جائی که مسافر از موضع اقامت بیرون آید و قصد اقامت تازه
در آنجا و یا در جای دیگر ندارد صلوة قاصره است برای او که مسافرتست که قصد مسافت
کرده بغیر مسافرتی که مابعد مقصد نیز داخل در آن باشد پس باید نماز را قصر کند
مجملا آنچه واقف شده ایم بر هر که متعرض این مسئله شده است اتفاقی
است بر لزوم قصر در حال عود بلکه حکایت شده از فاضل اردبیلی در شرح ارشاد
اینکه نقل شده است اجماع بر این نزاع در حال رفتن و در حال بودن در مقصد
است و حق آنست که اگر خلاف فتاوی علما نبود بر اینکه در حال عود بمحل
اقامت باید قصر کرد هر آینه قول بجواز اتمام در حال عود و در محل اقامت
قوی بود سیما در حرمین و مؤید بود بصحیحه علی بن مهزیار و زرارت که سابقا

مذکور

مذکور شد و اما اگر کسی قصد اقامت کرده باشد در موضعی و بعد از آن بیرون آمده باشد
بمحل ترخص یا زیادتر و باز قصد داشته باشد عود بمحل اقامت را و اقامت تازه را
پس او تمام میکند در همه حالات بتصریح باین کرده شیخ در مبسوط و ابن ادریس در
سرائر و علامه در مختلف و قواعد و ارشاد و محقق در شرایع و غیر ایشان از علما
و ندیده ام مخالفی را در این و وجه آن نیز ظاهر است با اینکه این مسئله عام
البلوا است چه برای حاجیان ضرور میافتد و برای جمعی که در نجف اشرف قصد
اقامت میکنند و بعد از آن بمسجد کوفه میروند و برای جمعی که در طهران قصد
میکنند بزیارت عبد العظیم میروند ضرور میافتد و غیر اینها احدی از متقدمین
بلکه از متأخرین نیز بسط نداده اند شهید ثانی نیز مع اول کسی که ذکر کرده
این مسئله را شیخ است در مبسوط و بعد از آن گفته که رساله در این باب

ترجمة الرسالة

علیحده ایراد نموده ام و فقیر رساله دیدم در کتاب اختصار منسوب بشیخ علی عبد العالی
و محتمل که از شهید ثانی باشد که مذکور شد خواستیم که ایراد نمائیم ترجمه آنرا الی
تصرف و تبدیل و آن اینست که اگر قصد کند مسافر اقامت عشره ده روز را
در غیر بلد خود و پس بیرون رود از موضع اقامت بحیثیتی که تجاوز کند از حد
آن بلد و نرسد بحد مسافت پس حالش خالی نیست از اینکه آن شخص یا عزم دارد

بر عود بآن بلد و اقامت ده روز از سر نو یا عزم دارد بر عود بدون اقامت ده روز
یا عزم دارد بمفارقت و عدم عود بآن بلد یا متردد است در عزم او در عود و
عدم عود یا متردد است در اقامت ده روز و عدم اقامت یا غافل از
این امور است پس مجموع شقوق مذکوره شش صورت است صورت اول آنکه
عازم باشد بر عود بآن مقام و اقامت ده روز دیگر و این شخص تمام میکند در حالی
که رونده است بسمت آن مقصد و عود کننده است بمحل اقامت و توقف کننده
است در مقصد در نزد همه اصحاب از برای آنکه آن شخص بیرون رفته است از
بلد که فرض نمود براو در آنجا تمام بکمتر از مسافت قصر پس فرض است براو و در آنجا
نیز تمام و عود میکند بسوی محل اقامت بر وجهی که تقاضا میکند وجوب تمام را
پس نیست در هیچ یکی از این حالات موجبی برای قصر صورت دوم آنکه عزم
کند بر عود با عدم اقامت عشره مستأنفه و تحقیق که مختلف است کلام اصحاب
در این صورت پس شیخ و ابن براج و جماعت دیگر چون علامه واجب میدانند
قصر را براو در رفتن و برگشتن برای اینکه او شکسته است قصد اقامت
را بسبب بیرون رفتن از محل اقامت و نیت در قصد اقامت عشره
دیگر پس میگردد با و حکم سفر و شیخ ما شهید رحمه الله تعالی و جماعتی واجب میدانند

براو تمام

براو تمام را در رفتن و در بلد مقصد و قصر را در برگشتن و آن اقوی است
اما حکم اول که تمام کردن است در رفتن و در بلد مقصد پس برای اینست که او
از این نیست که بیرون میرود از حکم اقامت بقصد مسافت و قصد
مسافت متحقق است در حال رفتن و اما حکم ثانی که قصر کردن است
در برگشتن پس برای وجود قصد مسافت است بجهت اینکه او قصد کننده
است بلد خود را فی الجمله یا در این زمان یا بعد از سفر دیگر و بلد آنجائی
که او مقیم بود در آنجا تحقیق که این مسافت ولیکن با غیر آن نیست یا و از
حین رسیدن بحد ترخص گفته نمیشود که این سخن جاری است در رفتن
نیز برای زایل شدن حکم اقامت برسیدن حد ترخص و متحقق شدن قصد
مسافت بر وجه سابق برای آنکه ما در جواب میگوئیم که مشهور میان علما
آنست که برای رفتن حکمیست جداگانه از حکم برگشتن پس کامل
نمیشود یکی از آن دو بدیگری بلکه در حق کسی که قصد کند چهار فرسخ را
بر حالی که عازم باشد بر برگشتن در همان روز یا در همان شب و حجر
این مسئله اخراج کرده شده است این صورت از حکم عام بدلیل
نقل و اگر چنین نمیبود هر آینه مبالیست که تردد کننده در چهار فرسخ

سه بار یا دو فرسخ چهار بار بحیثیتی که رسد بحد دو بلد در وقت برگشتن قصر
کند و این باطل است بلکه عیان است که مانند طالب غریم گریخته قصر کند بعد از
منزل انجائی که میرسد آنچه قصد کند رفتن آنرا با برگشتن بسوی بلد هشت
فرسخ و این باطلست بالاتفاق و وجه این نیست که لازمست از آن قصر کردن
عود از قصد برگشتن و رسیدن مسافت اما پیش از آن پس قصر نیست هر چند زیادی
باشد بر مسافت چندین مرتبه بلکه نبود برای شرط قصد عود در همان روز
یا در همان شب دخلی کسی که قصد کند چهار فرسخ هیچ معنی اصلا چه اگر اعتبار کرده
میشد کامل کردن رفتن ببرگشتن بهاوفق میبود قصد مسافت در حق کسی که قصد
کند رجوع را در فردای آن روز و این معلوم البطلانست صورت سیم اگر عزم کند
بر عود و متردد باشد در اقامت عشره پس برای آن دو وجه است یکی وجه تمام کردنست
مطلقا برای نبودن مقتضی قصر و آن قصد مسافت است و وجه اصح تمام کردنست
در رفتن و در بلد و قصر کردن در عود برای آنکه حکم اقامت زایل میشود بمفارقت
نمودن از آن بلد و وجه این نیست که عود میکند حکم اقامت بقصد اقامت دیگر
و حال آنکه قصد اقامت حاصل نشده است برای آنکه تردد منافی آنست
صورت چهارم اگر عزم کند بر مفارقت قصر میکند بسبب پوشیده شدن
دیوارهای آن بلد و اذان آن بنا بر اصح و وجهی هست که اتمام ضعیف دارد قصر کردن

بمجرد

بمجرد شروع در سیر و این دور است برای آنکه جمیع اطراف بلد مساوی است در وجوب
اتمام و حد و بلد از جمله بلد است صورت پنجم اینست که متردد باشد در برگشتن و عدم
آن پس در آن دو وجه است یکی آنکه مثل صورت دوم است برای آنکه حکم قصر
موقوف بر عزم بمفارقت و آن حاصل نیست پس او مسافر است صورت ششم
اینست که غافل باشد از قصد عود و اقامت و عدم اینها پس ظاهر الحاق او بصورت
سابق است زیرا که اگر میبود برای او عزم عود و اقامت پیش از زمان خروج فعال
میشد از آن در زمان خروج معتبر میبود قصد سابق فرع اگر بیرون رود
عازم بمقام عشره بسوی کمتر از مسافت بر جائی که عازم باشد بعود و اقامت عشره
مستانفه لیکن بعض باشند در قصد او پیش از اقامت اینکه تردد کند بسوی بلد
آنجائی که بسوی آن بیرون میرود چند بار پس واجبست بر او در این بارها همگی آنها
تمام کردن در رفتن و برگشتن برای موجب بودن مقتضی اتمام و آن بیرون رفتن
است از بلدی که تمام میکند در آن بسوی ما دون مسافت با عزم بر عود و اقامت
عشره مستانفه و تعدد تردد پیش از اقامت تغییر نمیسازد برای آنکه منکر دون آن
تردد مسافر بدون قصد مسافت و آن منتفی است بسبب قصد اقامت پیش از آن

والله اعلم هذا آخر ما جرى به قلم الارتجى مع تشتت البال وتکثر التوجهات وصلی الله
علی محمد و آله خیر عترة و آل ما لمع لامع و درمع ال... کتبه ... محمد بن ...
محمد غفر الله عنهما بالنبی والوصی والآل فی شوال سنة ... و عشرین بعد الالف

من الهجرة النبوية
۱۱۲۴

دوم وجه آنست که مثل صورت چهارم است برای آنکه مقتضی سفر ... برگشتن در زمان رفتن ... عزم عود است و آن حاصل نیست

من الجواهر السنية للفاضل الشيخ الحر العاملي قدس الله سره ... واسناده وهو ديد
حدثت طويل فيقول يا محمد ومن خاف شيئا من كيد الاعداء واللصوص فليقل في المكان الذي يخ
ذلك فيه يا آخذا بنواصي خلقه والسافع بها الى قدرته والمنفذ فيها حكمه وخالقها
وجاعل قضائه لها غالبا اني مكيود لضعفي ولقوتك على من تعرضت لك فان
خلت بيني وبينهم فذلك اوجه منك وان اسلمتني اليهم غيروا ما بي من نعمتك
يا خير المنعمين لا تجعلني ممن تغير عليه فلست ارجو سواك انت ترى ما يراد
بي فحل بيني وبين شرهم بحق علمك الذي به تستجيب فانه اذا قال ذلك نصرته على اعدائه
وحفظته يا محمد ومن خاف شيئا مما في الارض من سبع او هامة فليقل في المكان
الذي يخاف ذلك فيه يا ذاري ما في الارض بعلمك يكون ما يكون مما ذرات لك
السلطان على ما ذرات ولك السلطان على كل من هو دونك اني اعوذ
بقدرتك على كل شيء من الضر في بريته من سبع او هامة او عارض من سائر
الدواب يا خالقها بفطرتها ادراها عني واحجزها ولا تسلطها علي وعافني
من شرها وباسها يا الله ذا العلم العظيم حطني بحفظك من مخاوفي يا رحيم
فانه اذا قال ذلك لم تضره دواب الارض التي ترى والتي لا ترى يا محمد ومن خاف
مما في الارض جانا او شيطانا فليقل حين يدخله الروع مكانه ذلك يا الله
الاكبر القاهر بقدرته جميع عباده والمطلع لعظمته عند خليقته
بمشيته لسابق قدره انت تكلأ ما خلقت بالليل والنهار لا يمتنع
صورت بد سواء بشيء دونك من ذلك السوء ولا يحول احد دونك
ديوانك وما تريد به من الخير كل ما يرى وما لا يرى في قبضتك وجعلت
بالجن والانس الشياطين يروننا ولا نراهم وانا لكيدهم خائف

تانی